

برای ریحانه

(رهنمودهایی برای دختران جوان)

نویسنده: محمود اکبری

. تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسین علیه السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است

مقدمه

بی تردید دختران بخش عظیمی از هر جامعه را تشکیل می دهند که مدیران جوامع به تناسب بینش ها و باورهای خود به نوعی برای این قشر برنامه ریزی می کنند. در جوامع غربی دختران وسیله ای برای رونق بازار هوس و اِبزازی برای تبلیغات اقتصادی اند و در نتیجه، برنامه ریزی ها در این محدوده است. اما از آن جا که دختران در فرهنگ اسلامی از ویژگی و جایگاه خاصی برخوردارند، لازم است برای حفظ این جایگاه یک دسته از اصول و ارزش ها و مراقب ها رعایت شود تا بدین وسیله دختران بتوانند پاسدار ارزش های واقعی خود باشند. این نوشتار کامل است برای آشنایی با ارزش ها و ضد ارزش ها و دام ها و خطرهایی که در برابر این قشر عظیم قرار دارد که به شکل های مختلف و متنوعی تنظیم شده همچون هشدار ها، داستان ها، پندها، نکته ها، شعرها، سفارش ها، گزیده ها و...

نام کتاب را، «برای ریحانه» گذاشتم به اقتباس از روایاتی که از زنان و دختران تعبیر به ریحانه به معنای «گل» نموده اند. امیدوارم که ان شاءالله این مجموعه رهنمودی باشد برای دختران و ره توشه ای برای مریبان و معلمانی که رسالت تربیت دختران را بر دوش دارند.

والسلام

محمود اکبری

ارزش دختر در اسلام

دختر در فرهنگ اسلامی از ویژگی‌ها و جایگاه خاصی برخوردار است. در منابع اسلامی با تعبیرات جالبی چون ریحانه (گل)، قواریر (بلور)، حسنات (نیکی‌ها) و بهترین فرزندان از او یاد شده است. پیامبر گرامی اسلام درباره دختر نازنین خود فاطمه زهرا فرمود: «ریحانه اشمها»¹. ریحانه ای است که می‌بویم او را.

1. مکارم الاخلاق، ص 251؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 101.

امام سجاد در تعبیر جالب و لطیفی فرمود:

هنّ قواریر لا تکسروهنّ؛¹

دختران و زنان بلورند، آنها را نشکنید.

نیز فرزند بزگوارش صادق آل محمد ﷺ فرمود:

البنات حسنات و البنون نعمه و انما یتاب علی الحسنات و یسئل عن النعمه؛²

دختران حسنات و نیکی اند و پسران نعمت، همانا بر حسنات ثواب شود و از

نعمت سؤال می شود.

و پیامبر اسلام فرمود:

«خیر اولادکم البنات،³ بهترین اولاد شما دخترانند.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

ان الله علی الاناث ارقّ منه علی الذکور.⁴

«خداوند بر زنان و دختران نسبت به مردان و پسران مهربانتر است.»

پیامبر ﷺ فرمود:

خیر لکم خیرکم لنسائه و لبناته؛

بهترین شما کسی است که برای زنان و دختران بهترین باشند.⁵

نیز فرمود:

هر کس دو خواهر یا دو دختر داشته باشد، به آنان احسان نمایند. من و او

در بهشت همانند این دو انگشت (سبابه و وسطی) در کنار هم خواهیم بود.⁶

خود پیامبر آن قدر به دخترش، حضرت فاطمه، احترام می گذاشت که مردم

تعجب می کردند و با تمام مقامی که داشت، دست دخترش را می بوسید و به

هنگام مراجعت از سفر، نخستین کسی که دیدار می کرد دخترش فاطمه بود و

هنگامی که می خواست به سفر برود، از آخرین خانه ای که خداحافظی می کرد،
خانه فاطمه علیها السلام بود.⁷

1 . مکارم الاخلاق، ج 1، ص 240.

2 . وسائل الشیعه، ج 15، ص 104.

3 . همان، ج 4، ص 79.

4 . همان، ج 15، ص 104.

5 . نهج الفصاحه، حدیث 1522.

6 . مستدرک، ج 15، ص 118.

7 . تفسیر نمونه، ج 11، ص 275.

ویژگی های دختران شایسته

در هر جامعه ای تعریف خاصی از خوبی و بدی می شود و معیارهای ویژه ای برای شایستگی مطرح است:

- 1 - با خود و دیگران به نوعی، سازگاری نسبی داشته باشد (البته با حفظ حریم و حرکت در مدار خود و عدم اجازه سوء استفاده دیگران از او).
 - 2 - به مسئولیت و وظایف شرعی و اجتماعی خود آشنا باشد و آنها را رعایت کند.
 - 3 - احساسات و عواطف خود را به خوبی هدایت نموده، تعادل نیروهای احساسی و عقلانی خود را حفظ کند و اجازه سوء استفاده از احساساتش را، به دیگران ندهد.
 - 4 - در روابط عاطفی با دوستان و همسالان هم جنس خود، به دوستی های افراطی کشیده نشود.
 - 5 - گریز از نامحرم و حفظ حریم در رفت و آمدهای خانوادگی با خویشاوندان و...
- خلاصه، دختر شایسته کسی است: که بلند نظر، ثابت قدم، خودساخته، عفیف، باحیا و خوش اخلاق باشد.

ویژگی های دختران ناشایسته

آنچه می توان از میان کتاب های مختلف و فرهنگ جامعه درباره ویژگی ها و خصوصیات دختران ناشایسته بیرون آورد، عبارتند از:

- 1 - ضعف ایمان، اخلاق و معنویت.
- 2 - حسادت به دوستان و همسالان.
- 3 - ظاهر بین و دهن بین بودن و بدون فکر و تأمل تحت تأثیر هر سخنی قرار گرفتن.
- 4 - ناسازگاری و بداخلاقی و ترش رویی با دوستان و افراد خانواده.
- 5 - دروغ گویی و دوری از صداقت در زندگی شخصی و اجتماعی
- 6 - نسنجیده گویی.
- 7 - خودپسندی، خودخواهی، غرور، تکبر و خودرایی
- 8 - بی حیایی، بی عفتی، بی مسئولیتی و بی ارادگی
- 9 - پرحرفی، پروری، پرخوری و پر خوابی

روابط دختران با والدین

باید به خاطر داشته باشید که والدین شما، معصوم نیستند. بنابراین، هم دارای صفات برجسته و نیک و هم دارای نقاط ضعف اند. حال، اگر نقاط ضعف آن‌ها در ارتباط با کار شما و یا در طرز رفتارشان با شما آشکار شود، بهتر است با واقع بینی با آنان برخورد کنید، و این نقص را طبیعی بدانید. در ضمن خصلت‌های برجسته و نیک آنان، محبت پاک و بی‌آلایششان به شما، به ویژه مراقبتی که از ابتدای طفولیت تا کنون از شما داشته اند، نادیده نگیرید، و همواره از آنان قدردانی کنید. به هر حال، در جامعه، امکانات زندگی و تحصیل برای همه یکنواخت و یکسان نیست و بعضی از والدین به این مسائل آگاه نیستند و یا آموزش لازم را در این باره ندیده اند و با مشکلات جوانان آشنا نیستند و به رفتار و کردار صحیح، آگاهی ندارند. از طرفی باید باید با کمال میل و رغبت از راهنمایی‌ها و اندرزهای دلسوزانه و مفید آنان که حاصل چندین سال تجربه و گذران عمر است، بهره گیرد و در مواقعی که احیاناً شما برخوردی تند می‌کنند، چشم پوشی نمایید و از خود، خونسردی نشان دهید. اگر لغزشی دارند، محترمانه و به طور غیرمستقیم به آنان گوشزد نمایید. (هم چنین شما) دختران جوان، باید در زمینه‌های مختلف با مادران مشورت کنید و از تجربیات مفید آنان بهره جوید. هرگز نگذارید که والدین از شما آزرده شوند. چرا که در قرآن مجید سفارش‌های بسیار درباره‌ی احترام به پدر و مادر شده است. حتی در برخوردها از گفتن کوچک‌ترین سخن نامناسب مانند «اف»¹ که حاکی از تنفر و دلتنگی از آنان است، به شدت نهی گردیده است.

1. «فلا تقل لها افّ و لا تنهرهما و قل لهما قولاً کریماً» اسرا/23.

وظایف والدین

والدین دختران وظیفه دارند:

- 1 - .موجبات رشد و بالندگی دختران خود را فراهم کنند.
 - 2 - .مهربان و صبور باشند و از خشونت اجتناب کنند و در مواقع لازم، خطاهایشان را ببخشند.
 - 3 - .در بخوردها اعتدال را رعایت نمایند.
 - 4 - .نیازها و مشکلات آنان را درک کنند و برای تأمین نیازهایشان تلاش نمایند.
 - 5 - .با راهنمایی و هدایت دختران خود، الگوی مناسبی برای آنها باشند. امر و نهی آنها، نباید همراه با زورگویی و خشونت باشد، بلکه باید با منطق و دلیل باشد.
 - 6 - .والدین باید خیرخواهی و صداقت خود را برای آنها به اثبات برسانند.
 - 7 - .از آن جا که والدین، امانت دار این گل ها هستند، باید با تمام وجود از آنها حفاظت کنند و آنچه مصلحت آنهاست، انجام دهند.
- هشدارها
- زندگی، صحنه عبرت ها و کسب تجربه است. باید حادثه ها را با تأمل و درنگ نگریست و هرگز اجازه نداد تا یک شکست، چند بار تکرار شود. دام گستران و فریب کاران و شیطان صفتان همواره در کیمند و معمولاً به سراغ کسانی می روند که از تجربه و آگاهی کمتری برخوردارند تا زمینه سقوط آنها را فراهم کنند. حضرت علی علیه السلام فرمود:
- من قلت تجربه خدع، و من کثرت تجربه قلت غرّة.¹

آن که تجربه اش اندک است، فریب می خورد، و آن که تجربه اش بسیار است، کمتر فریب می خورد.

آنان که زمینه های شکست دیگران را مطالعه می نمایند، همیشه جانب احتیاط را رعایت می کنند تا از آسیب ها در امان بمانند. لازم نیست که همه چیز را خود انسان تجربه کند، بلکه باید از حاصل تجربیات دیگران - چه در شکست ها و چه در موفقیت ها و پیروزی ها - استفاده کند. این تجربه ها از دانش نیز برتر و ارزنده تر است. کسی که در راه خطا گام بر می دارد و همواره در برابر پندها و هشدارهای دلسوزانه صاحبان تجربه، می گویند: «می خواهم خود تجربه کنم» همچون کسی است که زیان و خطر غذای مسموم یا آفات برنامه ای غلط را به وضوح می بیند، ولی باز سراغ کانون خطر می رود.

1 - . غرالحکم حدیث /7899.

خودنمایی

تمایل به خودنمایی و جلوه‌گری، از نیازهای طبیعی دختران و زنان است که اگر به صورت مثبت و صحیح از آن استفاده شود، می‌تواند محیط خانواده را گرم کند. اما اگر بی حد و مرز باشد، نه تنها سازنده نیست، و افت زندگی فردی و اجتماعی است و نظام خانواده و جامعه را مختل می‌کند.

جلوه‌های خودنمایی

بیرون‌گذاشتن قسمتی از مو، آرایش‌های تند، پوشیدن لباس‌های جذاب، تنگ و محرک، رفتارهای سبک، نازک‌زبانی، استفاده از ادکلن و عطرهای مهیج، راه رفتن‌های جلف، محرک، لب‌خند و خنده‌های مستانه و بی‌حساب و کتاب، در برابر نامحرمان، استفاده از کلمات اختصاصی در برخوردها با نامحرمان مانند: قربان شما و...². جلوه‌ها و مصداق‌هایی از خودنمایی است.

2 - . متأسفانه امروزه این گونه مسائل ظریف در برخوردهای روزمره بسیار شایع شده و صدا سیما نیز اصلاً در فیلم‌ها و سریال‌های ساخته‌شده، رعایت نمی‌کند و روز به روز به قول امروز‌ها اوپن‌تر و رابطه‌ها نزدیک‌تر و حریم‌ها شکسته‌تر می‌شود.

انگیزه های خودنمایی

الف) ایجاد مقبولیت و محبوبیت در جامعه و کسب شخصیت

ب) جذب همسر

ج) هوسرانی و خوش گذرانی و ایجاد روابط نامشروع

د) ارضای حس خودکم بینی.

پی آمدها و آثار خودنمایی

الف) ذلت

افراد خودنما و جلوه گر، گرچه در ظاهر چشم هایی را متوجه خود می سازند، اما در واقع، جوانان با همه علاقه و خوش رویی که به دختران نشان می دهند هرگز برای چنین دخترانی ارزش و بهایی قایل نیستند و بویژه جوانان پاکدامن با چنین افرادی تن به ازدواج نمی دهند. حتی بی تقواترین جوانان جامعه، برای ازدواج خود به دنبال عفیف ترین دختران می روند. دختران خودنما در چشم ها جای دارند، ولی دختران عفیف و سنگین، در دل ها. دخترانی که جلوه گری می کنند، باید بانند که زمانی نخواهد گذشت که این جاذبه های ظاهرباز بین خواهد رفت. چنین افرادی سرانجام، خود را تنها و وجود را بی ارزش خواهند دید. در غرب برای چنین زنانی مسئله ای است به نام «بحران چهل» که در سن چهل سالگی جاذبه های خود را از دست داده، دیگر نمی توانند با خودنمایی، چشم های دیگران را به خود جلب کنند.

ب) فساد

خودنمایی موجب چشم چرانی و کشیده شدن جوانان به پرتگاه فساد می شود. آنان که با جلوه گری، زیبایی خود را به نمایش می گذارند و حراج می

کنند، باید بدانند که بزرگ ترین خیانت و جنایت را نسبت به جوانان مرتکب می شوند؛ زیرا که جوانی که شرایط ازدواج برایش فراهم نیست، با دیدن چنین صحنه هایی به گناه کشیده می شود و گاه برای ارضای خود تا مرز جنایت پیش می رود. آیا ارضای هوس، ارزش آن را دارد که جامعه آلوده شود و پاکی و قداست خود را از دست دهد؟!

ج) سرد شدن کانون گرم خانواده

خودنمایی زنان و دختران جوان در جامعه موجب سستی و بی علاقه‌گی افراد ظاهر بین و چشم چران به زندگی زناشویی خود می شوند و کم کم زمینه جدایی فراهم می گردد، بنابراین، لذا قرآن کریم از چنین رفتارهایی نهی نموده و می فرماید:

(وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) ¹

زینت های خود را آشکار نکنید، چنان که در زمان جاهلیت ظاهر می کردند.
عصمتان را به مقام جلال جلوه حرام است مگر با حلال

1. احزاب(33)/ آیه 33.

دیده به هر روی نباید گشاد پای به هر کوی نباید نهاد
حضرت علی، در این باره می فرماید:
صیانه المرأة انعم ل حالها و ادوم لجمالها.¹
«حفاظت زن از آلودگی ها مفیدتر است به حال او و ماندگار است برای
زیبائی اش.»
به دلیل مفاسد و آثار سوء خودنمایی، مراجع تقلید به رحمت آن فتوا داده
اند.²

1. میزان الحکمه، ج 9، ص 108.

2. سید علی اکبر معصومی، احکام روابط زن و مرد، ص 118.

مدگرایی

مدگرایی، بیماری خاصی است که برخی دختران و زنان به آن مبتلا می شوند و همواره چشم و گوش بسته، به هر زحمت و قیمتی، به دنبال تازه های لباس و آرایشند تا برای خود شخصیتی کاذب بسازند و یا گزینه تنوع طلبی خود را ارضا نمایند، غافل از آن که، نه تنها به خواسته واقعی خود نمی رسند، بلکه همیشه گروهی برتر و بالاتر از آنها هستند که حسرت را برای آنان باقی گذارد. دختران مدگرا باید بدانند که مدگرایی دومی است که استعمارگران برای اسارت و به دام انداختن دختران و زنان کشورهای اسلامی گسترده اند تا بدان وسیله آنان را به سوی مصرف گرایی سوق دهند و از ارزش های واقعی و حیاتی خود دور نمایند؛ زیرا هدف آنها تنها ارائه مدل لباس و زیبایی نیست بلکه هدف، اسارت فرهنگی و کشاندن جوانان به سوی ابتذال و پستی ها و تبدیل شخصیت آدمی به عروسکی بی هویت و بی درد است.

عشق های زودگذر

عشق اگر آگاهانه و با انگیزه های الهی باشد، یکی از عالی ترین تجلیات روحی انسان است؛ چنانکه قرآن می فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ)؛¹

آنها که ایمان آوردند، بیشترین عشق و محبت را به خدا دارند. پیامبران و امامان معصوم و مردان الهی نمونه بارز آیه فوق هستند که به خداوند عشق می ورزند، عشقی آگاهانه و از روی شناخت و معرفت. اگر عشق، ریشه غریزی و نفسانی داشته باشد، عشق شیطانی محسوب می شود که عقل و ایمان را ضعیف می کند، به طوری که فرد عاشق، دیوانه وار برای رسیدن به

معشوق به هر کار نامشروعی دست می زند؛ همچون دوستی های خیابانی، که با
یک برخورد و لبخند آغاز می شود و با وعده و عید ها ادامه می یابد و گاهی
به رسوایی و ندامت می انجامد.

1. بقره (2) / آیه 165.

پیامدهای عشق های دروغین

1 - بیشتر چنین عشق هایی به ازدواج نمی انجامد و اگر هم بینجامد، دیری نمی پاید که منجر به طالق می شود و اگر منجر به طلاق هم نشود، زندگی گرمی در پی نخواهد داشت زیرا از آن رویاهای شیرین خود اثری نمی بیند و سردی غم انگیزی به جای آتش سوزان عشق پیشین، قلب آنها را می فشارد و خود را در این معامله ورشکسته می بینند؛ درست مانند کسی که از دور، تابلو نقاشی بسیار زیبایی را می بیند و سعی می کند با هزار زحمت خود را به آن نزدیک کند، اما همین که به آن نزدیک می شود، جز یک مشت خطوط ساده و رنگ های معمولی چیزی نمی بیند.

2 - عاشقان آتشین، معمولاً گذشت های بی حسابی در راه محبوب خود می کنند و اگر گذشتی آن چنان نکرده باشند دست کم آمادگی آن را دارند، به همین دلیل، هنگامی که آتش عشق فرو می نشیند، جای خود را به انتظارها و توقع های عجیب و غریب می دهد، و چون این انتظارها هرگز برآورده نمی شود، شروع به اظهار ناراحتی می کنند و شکوه سر می دهند، و از این رو زندگی آینده آنان حتی اگر به یکدیگر هم برسند، مبدل به جهنم سوزانی خواهد شد.

3 - یکی دیگر از خطرهای بزرگ عشق های آن چنانی، بیدار شدن حس انتقام شدید و خطرناک به هنگام یأس از وصال و نرسیدن به مقصود است. در چنین مواقعی، فرد عاشق شکست خورده، از تهمت و افترا گرفته تا اذیت و آزار دریغ نمی کنند؛ همان طور که همسر عزیز مصر چون درعشق به حضرت یوسف، خود را شکست خورده دید، او را متهم کرد و انواع نسبت های دروغین به او داد و او را به زندان افکند. تاریخ معاصر و گذشته، پر از صحنه های

خونین و قتل های فجیعی است که به دست عاشقان بی قرار روی داده و مقتول نیز کسی جز محبوب دیروز نبوده است. اگر نتواند انتقام بگیرد، ناچار دست به اعمال جنون آمیزی چون انتحار می زند.

اینها گوشه ای از خطرهای عشق های آتشین و بی سرانجام است. بدیهی است اگر این علاقه شدید و کشش نیرومندی که نامش را عشق گذارده اند، به صورت افراطی خودنمایی نکند در مسیر مشروع و صحیحی هدایت و رهبری شود، ممکن است از این عواقب مصون بماند و پیوند محکم و ناگسستنی پرارزشی را میان زن و مرد به وجود آورد.

گریز از زمینه های تهمت

یکی از مسایلی که گاه و بی گاه، میان دختران مطرح است و موجب حزن و اندوه شدید و گریه و زاری آنان می شود نسبت های ناروایی است که در اثر بی مبالاتی در رفت و آمدها و یا رفتارهای سبک و حرکات مشکوک و نامناسب ایجاد می شود و خلاصه زمینه های چنین نسبت هایی را خود دختران فراهم می کنند. در ضرب المثل می گوید: «تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها». گرچه ممکن است به کسانی نیز که هرگز حرکت ناشایستی انجام نداده اند، نسبت های ناروا داده شود - همچون حضرت یوسف و حضرت مریم - اما غالباً زمینه های تهمت از ناحیه خود افراد فراهم می شود. از این رو، در روایات از فراهم نمودن چنین زمینه ای نهی شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من وقف نفسه موقف التَّهمه فلا يلومنَّ الا نفسه.¹ هر کس خود را در محل

تهمت قرار دهد، سرزنش نکنید مگر خود را.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من یدخل مداخل السوء تتهم.²

کسی که به جاهای بد و آلوده وارد شود، متهم می شود. البته، تنها بعد مکانی مطرح نیست، بلکه باید از هر کاری که زمینه سوء ظن را فراهم نماید دوری کرد؛ همچون خلوت کردن با نامحرمان، گفت و گوی تلفنی با بیگانگان، نامه نویسی دوستانه با نامحرمان در غیر مسائل ضروری و مورد نیاز، دیر آمدن به منزل، رفتن به مراکز آلوده و پوشیدن لباس های سبک و نامناسب.

1. بحارالانوار، ج 75، ص 90؛ تحف العقول، ص 387.

2. بحارالانوار، ج 13، ص 426.

پرخوابی

خواب برای موجودات زنده - اعم از حیوان و انسان - یک ضرورت اجتناب ناپذیر است.

امام صادق، فرمود:

ما من حیّ الا هو ینام خلا الله وحده عزوجل.³

هر موجود زنده ای به جز خداوند عالم، به خواب می رود. خواب با سلامتی جسم و روح، نشاط و شادابی، تجدید نیروی و آمادگی برای کارهای زندگی ارتباط تنگاتنگی دارد. در قرآن کریم می خوانیم:

(وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا).⁴

ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش قرار دادیم. ارزش خواب را کسانی بهتر می دانند که مدتی دچار بی خوابی شده اند و فشار بی خوابی یا کم خوابی را چشیده و لمس کرده اند. با این حال، زیاده روی در خواب نیز همانند زیاده روی در سایر چیزها نه تنها مفید نیست، بلکه مضر است.

امام علی علیه السلام فرمود:

کثره الاکل و النوم یفسدان النفس و یجلبان المضره.¹

پرخوری و پرخوابی، بدن را تباه می سازد و ضرر به بار می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

ان الله یبغض کثره و کثره الفراغ. .. کثره النوم مذهبه للدین و الدنیا.²

خداوند پرخوابی و بی کاری را دشمن می دارد... پرخوابی دین و دنیای انسان را از بین می برد.

افراد پر خواب، نه حال عبادت و بندگی خداوند را دارند و نه نشاط کاری و
زندگی را.

3. گفتار فلسفی (ایه الكرسي) / ص. 136.

4. نبأ (78) / آیه 9.

معیار پر خوابی

پر خوابی یا کم خوابی، معیار مشخصی ندارد؛ چرا که مقدار خواب طبیعی انسان ها یک سان نیست و میزان خواب هر انسان با مزاج و نوع کارش ارتباط دارد. از این رو، هر کس باید با تجربه، مقدار نیاز خویش به خواب را با توجه به میزان فعالیت های جسمی و روحی به دست آورد و از زیاده روی اجتناب ورزد.³

3 - ، تفسیر نمونه، ج 26، ص 19.

بی کاری

یکی از خطرهایی که نسل جوان را تهدید می کند، بی کاری است که منشأ بسیاری از انحرافات و ناکامی هاست. بدین سبب در روایات اسلامی به شدت از آن نهی شده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

خداوند شخص سالم و بی کاری، که نه در کار دنیا است و نه در کار آخرت، دشمن می دارد.⁴

این به دلیل مفاسدی است که بی کاری به دنبال دارد. در بررسی های به عمل آمده، معلوم شده است که ارتکاب جرایم از طرف جوانان، اغلب در زمان فراغت و بی کاری آنان صورت گرفته است. اشتغال به کار برای تأمین معاش و مخارج زندگی، می تواند از آن مفاسد پیشگیری کند.

4. نهج البلاغه / ابن ابی الحدید، ج 17، ص 146.

اصولاً وقت انسان، محدود است و اگر به صورت مثبت از آن استفاده نشود، به صورت منفی استفاده خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در سخن گهربار دیگری فرمود:
النفس ان لمتشغله شغلک.¹

اگر نفس را مشغول نکنی، تو را مشغول می کند.
کسی که همواره بی کار است، چون اشتغال به کار مفید و سازنده ندارد، در کوچه ها و خیابان ها و پارک ها پرسه می زند و چون نماز به جا نمی آورد، به دنبال شهوات و هوس ها می رود. قرآن می فرماید:

(أَصَاغُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ).²

نماز را ضایع و از شهوات پیروی کردند.

یکی از بزرگان می فرمود: «می خواهید بگوییم که چرا موهای بعضی از خانم ها از زیر رورسری و مقنعه ها بیرون آمده؟ چون نماز ترک شد. چون جلسات مذهبی ترک شد. جلسات گناه مطرح شد. چون مطالعه کتاب های علمی و مذهبی کم شد، خرافات و مطالعه رمان و کتب عشقی مطرح شد. چون از فیلم ها و نوارهای علمی و مذهبی استفاده نشد، فیلم ها و نوارهای مبتذل جایگزین آن شد.

1. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت، ص 414.

2. مریم (19) / آیه 51.

چشم و هم چشمی

رقابت سازنده، از زمینه های رشد انسان است که در فرهنگ اسلامی جایگاه خاصی دارد. اما رقابت ناسالم در مسائل مادی از نظر اسلامی مردود است و ارزشی ندارد. قرآن می فرماید:

﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾³

هرگز چشم خود را به نعمت های مادی که به گروه هایی از آنها داده ایم میفکن.

بسیارند زنان و دخترانی که به چنین رقابت هایی مبتلا هستند و می خواهند در امور مادی برابر و یا برتر از دوستان و اقوام و هموعان خود باشند و از این رو، همیشه خود را با افرادی که جایگاهی برتر دارند، مقایسه می کنند، چرا دوستم لباس، طلا و زیور آلات آن چنانی و... دارد، ولی من ندارم؟! چرا جهیزیه او بهتر و مدرن تر و کامل تر است؟ چرا مهریه او بیشتر است و عروسی او بسیار با تشریفات برگزار شد؟ اما برای من چنین موقعیت هایی مطرح نیست؟ از آن جا که همیشه

3. طه (20) / آیه 131؛ حجر (15) / آیه 88.

افراد برتر در جامعه وجود دارند. این مقایسه ها موجب حزن و غم و نارضایتی از زندگی و گاه بیماریهای روانی می شود. بنابراین، نباید موقعیت مادی خود را با دیگران مقایسه نمود.¹

ارزش در مسائل اقتصادی زندگی، قناعت و طبع بلند و رضایت به داده های خداوند از رزق و روزی است. البته تلاش و به کار بردن سلیقه و تدبیر و آینده نگری از سوی زن و مرد به ویژه دختران و پسرانی که تازه به دوران ازدواج و تشکیل خانواده قدم نهاده اند بسیار خوب و مطلوب است و مانع شرعی ندارد لیکن آنچه مذموم است مقایسه، چشم و هم چشمی و حرص و طمع است.

1. سیدجواد مصطفوی، بهشت خانواده، ص 157.

اختلاط پسران و دختران

یکی از خطرهای برای دختران و پسران مسئله اختلاط است که موجب مفاسد اجتماعی می شود.

پیامبر ﷺ فرمود:

باعدوا بين انفس الرجال و النساء فانه اذا كانت المعايينه و اللقاء كان الداء الذي لا دواء له.²

زنان و مردان نامحرم را از یکدیگر جدا کنید زیرا اگر بین آنها آمیختگی باشد، درد بی درمان، جامعه شما را فرا خواهد گرفت.

در این جا به چند نمونه از مفاسد اجتماعی اختلاط پسران و دختران اشاره می کنیم.

- 1 - شیوع فساد و فحشاء در جامعه.
 - 2 - مزاحمت های خیابانی و ناامنی برای زنان و دختران
 - 3 - . متلاشی شدن نظام خانواده و بالا رفتن آمار طلاق
 - 4 - . پایین آمدن رشد تحصیلی و برعکس، در کلاس های غیر مختلط، میزان موفقیت بالا می رود و امروزه بسیاری از کشورها به این نتیجه رسیده اند که برای موفقیت بیشتر دانش آموزان، دختران را از پسران جدا نمایند. رئیس انستیتو ماکس پلانگ آلمان می گوید:
- کلاسهای درسی غیر مختلط، موفقیت درسی دختران و پسران را بالا می برد.

3

زنانکه اغلب رند و شیادند، از آنان	دختر زیبای من، از صحبت مردان
بتـــرس	بتـــرس
هوشدار از دام عشق این	مرد چون صیاد ماهر، هر دلی آرد

ســـــتمکاران بتـــــرس	بـــــدم دام
از غم زنجیر و رنج گوشه زندان،	مرغ دل پرواز ده، هر جا که شد
بتـــــرس	جـــــز کـــــوی مـــــرد
از فریب بلبان شیدای خوش	نوگل نشکفته گزار عشق و
الحـــــان بتـــــرس	ز نـــــدگی
تا نگردي غرق در دریای بی	بحر افسون و فریب مرد را ساحل
پایـــــان بتـــــرس	کجاســـــت
زین بلای جان و از این رهنز	عاشق دلداه شیدا سرا پا حيله
ایمـــــان بتـــــرس ¹	اســـــت

1. انتشارات هاشمی نژاد، مشهد، زن و شوهر، محمد علی صفری، ج. 2.

2. مرات النساء، ص. 140.

3. روزنامه همشهری، ش 279، مورخ 72/9/15.

اعتماد به دیگران

اعتماد، از بزرگ ترین سرمایه های جامعه است و در منابع اسلامی سفارش های بسیاری درباره اعتماد و همدلی وارد شده است، اما با این حال بر زنان است که به مردان بیگانه اعتماد نکنند.

ای دختر معصوم

هان تو ای دختر معصوم و تمیز	عفت توست به از پاکی زر
مادر خود، تو بدان محرم خویش	تا نیاید به رخت بیم و خطر
هرچه از فکر، تو بر سر داری	زود کن عرضه به مادر دختر!
هرچه در راهگذر می شنوی	نکنی هیچ دامش باور
خواهش کوی و گذر بلهوسی	بایدت سخت از آن کرد حذر
است	

آینده نگری

اگر برای آینده فکری نکرده اید، نشانه آن است که آینده برایتان آن قدر اهمیت ندارد که به آن بیندیشید و گرنه آن را در اولویت قرار می دادید. اگر شما با تدبر و دوراندیشی و آینده نگری برای خود هدف و آینده ای ترسیم نکنید، دیگران به جای شما فکر و انتخاب خواهند کرد و تصمیم خواهند گرفت. آن گاه شما باید و سلیقه ها و هدف های تحمیلی دیگران و شما باید و جایی که آن ها می برند، نه آن جا که خودتان با انتخاب به عنوان مقصد برگزیده اند و چه فسادى از این بالاتر، کسی که با هدف باشد، کارهایش منظم می شود و فرصت هایش از بین نمی رود.

ظاهربینی

بسیاری از جوانان هوسباز، برای جذب دختران سست عنصر و ضعیف الایمان ظاهر خود را با لباس و آرایش های جذاب، چنان می سازند که بساز و بفروش های از خدا بی خبر ساختمان های بی اساس و بدون زیر سازی محکم را ظاهر سازی و آرایش می دهند. آری، به ظاهر افراد نباید توجه کرد و با یکی دو نظر نمی توان به واقعیت ها پی برد و این ظاهر سازی ممکن است دامی برای صید و شکار باشد.

جوانی که هنوز در آمدی ندارد و پولی پس انداز نکرده و تنها با پوشیدن لباس های جذاب و نمایش دادن ماشین و موتور دیگران، سعی در جلب توجه دختران ساده و ظاهربین دارد، بعد از این که توانست فرد مورد نظر را جذب و با او ارتباط برقرار کند، چون از خود چیزی ندارد و نمی خواهد با صداقت، گذشته رسوایی خود را در میان بگذارد، مدام بهانه می آورد که، ماشینم در تعمیرگاه است و هر بار می روم که تحویل بگیرم هنوز آماده نشده! موتورم دست دوستم است! امامگر برای همیشه خورشید زیر ابر می ماند؟!

خانمی می گفت: جوانی که شیفته دختری شده بود، به دنبال او می رفت تا خانه او را یاد گرفت و بعد از مدتی به همراه خانواده خود به خواستگاری او رفت. وقتی پدر دختر پرسید: خوب آقا داماد چه مقدار درس خوانده؟ مادر داماد به دورغ گفت: دیپلم دارد. از کار او سوال شد. گفتند: یک تعمیرگاه ماشین دارد و یک ماشین صفر کیلومتر هم در خانه دارد و خانه هم به نام اوست پدر و مادر دختر با اطمینان به ظاهر آنها دیگر تحقیق نکردند و دخترشان را به این جوان ظاهر ساز دادند، اما بعد از مدتی کوتاه معلوم شد که خانه و ماشین و تعمیرگاه مال او نیست. پدر دختر به مادر دامادش گفت: ما

فهمیدیم که داماد هیچ چیز ندارد، امیدواریم که معتاد نباشد که بعد از مدتی معلوم شد که معتاد هم هست.

تقلید کورکورانه

هر انسانی تا زمانی که کودک و نابالغ است، از پدر و مادر و افراد محیطش تقلید و پیروی می کند و چاره ای جز این نیست؛ زیرا آگاهی، تجربه و قدرت تحلیل ندارد، ولی زمانی که به سن بلوغ و رشد رسید، باید در امور خود به فکر و عقل تکیه کند و از تقلید کورکورانه بپرهیزد، چرا که تقلید کورکورانه نشانه بی هویتی و سقوط انسان است؛ زیرا چنین انسانی شخصیت خود را مرهون پیروی از رفتار دیگران می داند، آنچه آنان پیسنندند، او برای خود می پسندد و آنچه را آنها زشت بدانند، برای خود زشت می داند.

آیا هیچ شده که درباره رفتار بیندیشی و ببینی که چه اندازه آن تقلیدی است؟ آیا برای پذیرش این رفتارها از خود اراده ای داشته ای؟

چیست این آرایش و الگو و مد چیست این سرگستگی در کار

خود_____

چیست این پیراهن و شلوار تنگ چیست این تن پوش هفتاد و دو

رنگ_____

جهل و بی خبری

دختر ساده لوحی که از وجود صیادانی بی رحم و دام های شیطانی بی خبر و خاطرش از هر پلیدی و زشتی پاک است و به هر چیزی از دریچه پاکی و صفا می نگرد، با همه این سادگی و ناپختگی و جهلی که به دنیای اطرفاش دارد، باب ارتباط و معاشرت را باز می کند. همه کس را از دریچه دید خود، راستگو می پندارد، به قول و قرارها ایمان دارد و هر لحظه خود را به دور نمای سعادت خیالی و ساختگی خویش نزدیک تر می بیند و به راهنمایی ها و پندهای خیرخواهانه والدین و نزدیکان دلسوز با بدبینی می نگرد.

مدتی باید بگذرد تا به ساختگی بودن صحنه ها پی ببرد و بفهمد که این ظاهر سازی ها همه برای رسیدن به تمایلات سرکش بوده است. آن گاه که کم کم پرده های غفلت از برابر دیدگان دختر ساده لوح و جاهل کنار رفت در می یابد که گوهر عفت خویش را چگونه به رایگان از دست داده است و چه دیر است آن زمان و چه گران است چنین تجربه ای!

خودرأیی

یکی از خطرهای برای دختران و پسران نوجوان، خودرأیی و مشورت نکردن با افراد صالح است؛ به گمان این که به درجه ای از رشد رسیده اند که همه مسایل را خود می توانند به درستی بفهمند و تحلیل کنند و نیازی به مشورت دیگران ندارند! در حالی که انسان هر مقدار هم علم و آگاهی و تجربه داشته باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. پنهان کردن مسائل و اتفاقاتی که برای جوانان پیش می آید، همچون پنهان کردن یک بیماری عفونی خطرناکی است که گاه به قیمت جان انسان تمام می شود. بنابراین، لازم است دختران و پسران مسائلی که برایشان اتفاق می افتد با افراد صالح و دلسوز در میان بگذارند؛ چه والدین و چه معلمان و دوستان صالح و چه به صورت مشاوره تلفنی با افراد ذی صلاح و خبره.

خودستایی

تجربه نشان داده است، غالب کسانی که از خود تعریف و تمجید می کنند اشخاص خیلی خوبی نیستند. اگر شما انسان خوبی هستید، برای خود خوب هستید و نفع آن نصیب خودتان می شود. ببینید چه احتیاجی دارید پیش این و آن بر خود ببالید و از خود تعریف کنید. خودستایی دلیل ضعف روحی انسان است و کسی که دارای قوت روح است نیازی نمی بیند که خود را نزد دیگران بستاند. آنها که از خود زیاد تعریف می کنند معمولاً نتیجه ای برعکس آنچه توقع دارند به دست می آورند.

خلوت کردن با نامحرم

دختر و پسر نامحرم در هر مرحله ای از صفات اخلاقی و عفاف که باشند، در خلوت، سخت در معرض وسوسه های شیطانی قرار می گیرند. خطر این خلوت تا آن جاست که: «شیطان به حضرت موسی گفت: ای موسی! با زنی که بر تو حلال نیست، خلوت مکن که هر کس چنین کند، من خود برای گمراه کردن و آلوده ساختن او حاضر می شوم و این اقدام را به یارانم واگذار نخواهم کرد.»¹

پیامبر ﷺ فرمود:

لا یخلون رجل بامرأه کان ثالثهما الشیطان.²

زن و مرد نامحرمی با هم خلوت نمی کنند، مگر این که سومی آنها شیطان است.

هم چنین فرمود:

بیرهزید که در اتاق و خانه زن نامحرمی وارد شوید.

یکی از انصار عرض کرد: یا رسول الله! زنان بستگان انسان، مثل زن برادر چطور؟

حضرت فرمود: این مرگ است، هلاکت است؛³ (چرا که جایگاه نفوذ شیطان است).

1. بحار الانوار، ج 76، ص 334.

2. الترغیب و التذہیب، ج 3، ص 38.

3. صحیح بخاری، کتاب النکاح، ج 7، ص 37.

چشم چرانی

از خطرناک ترین آفت هایی که دختران و پسران را تهدید می کند، چشم چرانی و تماشای مناظر شهوت انگیز است. همچون تماشای فیلم ها، مجلات، نشریات مبتذل و یا نگاه کردن به نامحرم به قصد لذت جنسی. این عمل به قدری خطرناک است که در دستورات اسلامی، حتی با ایمان ترین افراد نیز از آن نهی شده اند و برای حفظ ایمان خود باید از آن پرهیز کنند.

به فرموده حضرت علی علیه السلام :

«چشم ها دام های شیطانند.»⁴

دام شیطان چیزی نیست که بتوان به راحتی از آن ها رهایی یافت. بنابراین قبل از آن که به دام افتیم، باید به فکر چاره باشیم و از این دام ها که همانا چشم ها و نگاه های آلوده ما هستند روی جوییم و بدین ترتیب خویش را از بندگی و اسارت شیطان و هواهای نفسانی رها سازیم.

4 . مهدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 10، ص 70.

پنهان یا آشکار

وقتی کاری بد است آیا فرقی می کند که آشکار انجام شود یا پنهانی؟ البته اگر مردم بفهمند، آبروی شخص می رود، و اگر آشکارا انجام شود، حریم جامعه شکسته می شود؛ ولی به هر حال، کار بد، بد است و گناه، زشت است و ارتکاب پنهانی آن از زشتی آن نمی کاهد. این که خطاکاران خلوت را برای گناه انتخاب می کنند بدین سبب است که رسوایی در آگاهی دیگران می دانند، ولی مگر می توان جایی را پیدا کرد که هیچ کس مراقب و آگاه به خطای پنهان نباشد؛ حتی خدا؟!!!

آن که مخفیانه تلفن می زند، تقلب می کند و نامه می نویسد و خیال می کند کسی ندیده و نفهمیده و این را زرنگی خود می داند. اما بی گمان، خدا دیده و دانسته و در پرونده اعمالش هم ثبت شده است و وجدانش هم اگر نمرده باشد، می داند. او را ملامت و از او بازخواست می کند.¹

گویند: معلم برای آزمایش ایمان و بینش دینی شاگردانش به هر یک از آنان مرغی داد و گفت: ببرید و آنها را سر ببرید به طوری که کسی نبیند؛ هر یک از شاگردان مرغ خود را در خلوتی سر ببرید و آورد جز یکی، استاد گفت: تو چرا مرغت را سر نبریدی؟ مگر جای خلوتی نیافتی؟ شاگرد با هوش و با ایمان گفت: به هر جای خلوتی که رفتم دیدم یکی ناظر اعمال من است و آن خداست و من جایی پیدا نکردم که خدا در آنجا نباشد! از این رو مرغ را سر نبریدم. معلم بر هوش و ذکاوت شاگردش آفرین گفت و ایمانش را ستود. آری به فرموده امام: «عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید!»

1. جواد محدثی، از همدلی تا همراهی، ج 3، ص 103.

ارزش وقت

فرصت حیاتی که در اختیار داریم، وقت می نامند و گویند «وقت طلاست». اما بسیاری بر این عقده اند که وقت از طلا هم گران بهتر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد، ولی دقایق تلف شده را به طلا نمی توان خرید. با این حال، چه بسیارند کسانی که وقت خود را بیهوده تلف می کنند و پشیزی بر آن ارزش قائل نیستند. افراد کمی یافت می شوند که حسرت بر گذشته و اندوه بر ندانم کاری ها را مایه عبرت خود قرار دهند و به سرعت و تلاش خود بیفزایند تا از فرصت های باقی مانده به بهترین وجه استفاده نمایند. انسان از گم کردن یک ساعت مچی فکرش پریشان می شود، ولی از گم کردن ده ها ساعت از زمان عمرش غمی ندارد، از زیانی که در یک داد و ستد می بیند، محزون است، اما برای از دست رفتن فرصت ها ناراحت نمی شود در حالی که او همیشه آسوده و جوان و شاداب و سالم نمی ماند؛ پس باید از این سرمایه گرانمایه بیش از پیش بهره برداری نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

بادرو الفرصه قبل ان یکون غصه.¹

فرصت ها را دریابید قبل از آن که مایه غصه و اندوه شود.

در روایت دیگر فرمود:

کن علی عمرک اشحّ منک علی درهمک و دینارک

بر بهره برداری از فرصت عمر خویش باید حریص تر و جدی تر از

نگهداری پول و سرمایه مادی خود باشی.

پروین اعتصامی زیبا می سراید:

گوهر وقت بدین خیرگی، از آخر این در گرانمایه بهایی دارد

دست مده

ای دختران عزیز! قدر عمر خود را بدانید. سرمایه گران بهایی در اختیار شماست. سعی کنید این سرمایه را در راهی به کار بگیرید که سود ابدی برای شما به بار آورد. مبدا این سرمایه گران بها صرف کارهای بیهوده و پوچ و بی ثمر شود. ارزش هر لحظه از وقت شما از همه این جهان بیشتر است؛ زیرا همه این جهان سرانجام فانی است، اما شما با هر لحظه از عمر خود می توانید چیزی به دست آورید که برای همیشه باشد. اگر عمرتان را صرف اطاعت خدا کردید، نتیجه هر لحظه آن پاداش بی نهایت ابدی و پایان ناپذیر است. اما همه این دنیا پایان پذیر است پس ارزش هر لحظه عمر شما، از همه این جهان بیشتر است.

1. غرالحکم، حدیث 10820.

شرم و حیا

اشاره

شرح و حیا یکی از عموال بازدارنده طبیعی انسان در برابر گناهان و آلودگی ها و زشتی هاست که همچون سلول های دفاعی بدن و پوست درخت از آفت ها جلوگیری می کند. حضرت علی علیه السلام فرمود:

الحیاء مفتاح کل خیر.²

حیا، کلید هر خوبی است.

چون زمینه های گناه و هوی و هوس در زنان بیشتر است، این عامل ایمنی در زنان و دختران نیز بیشتر است باید به هوش باشید که مبدا این حفاظ و حریم از بین برود که در آن صورت، زمینه ای برای ارزش ها و پاکی ها باقی نمی ماند.

در روایات آمده است:

حیا ده جزء است؛ نه جزء آن برای زنان و یک جزء آن برای مردان است.

2. بحارالانوار، ج 70، ص 219.

مراتب شرم

شرم هم می تواند نشانه شعف شخصیت باشد و هم می تواند نشان شکوفایی عقل و بیداری ایمان و وجدان، آن هم بسته به این که از چه کاری و از چه کسی باشد. آن که از پرسیدن و فرا گرفتن شرم دارد، راه سعادت را به روی خویش می بندد، کسی که از بدی گناه و زشتی در سخن و کردار شرم دارد، پله هایی از کمال و خودسازی را پیموده است و این شرم، مراتبی دارد:

- 1 - از بیم تنبیه و جریمه
- 2 - از آگاهی یافتن دیگران از عمل ناشایست انسان
- 3 - از بدی خود گناه، به خاطر حقارت آمیز و مخرب بودنش هر چند کسی نفهمد و نبیند و مجازاتی هم در کار نباشد.

زینت و زیبایی

انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد و از لباس زیبا، صدای زیبا، منظره زیبا، کلام شیوا، خط خوش و بوی خوش لذت می برد. در فصل جوانی، گرایش انسان به زیبایی و خودآرایی بیشتر است. اسلام ضمن این که دستور به نظافت و آراستگی و زینت می دهد، مرزهایی را نیز برای آن قرار داده که تا کرامت انسان خدشه دار نشود. باید توجه داشت که:

- 1 - زینت و خودآرایی، به تجمل پرستی کشیده نشود.
- 2 - به مدیرستی نینجامد؛ زیرا مدیرستی مانع استقلال فرهنگی و فکری است.
- 3 - به چشم و هم چشمی نکشد که مانع آرامش روانی می شود.

4 - به خودنمایی و فاسد شدن نیت انگیزه انسان نکشد که مانع عبودیت و تربیت انسان خواهد شد.

سخن چینی

غیر از دخالت های بستگان عاقل و دلسوز و مصلح در امور زندگی که عموماً آموزنده و سازنده است، افراد دیگری در زندگی خانوادگی دخالت می کنند که به دو دسته می توان تقسیم کرد:

1 - آنانی که از روی حسد ورزی، کینه توزی، رقابت و انتقام گیری و به منظور پریشان نمودن، به هم ریختن و متلاشی کردن زندگی دیگران، به چنین خیانت برگی دست می زنند و تنها می خواهند با این گونه اعمال، خشم درونی و کینه آتشین خود را تسکین بخشند و مقصود دیگری ندارند.

2 - افرادی که دخالت ها و کارشکنی های آنان در زندگی دیگران، نه تنها با اهداف بالا را دنبال می کند، بلکه در پی تباه ساختن یک خانواده برای آباد کردن خانه خود می باشند.

در هر دو صورت، اعمال و رفتار این گونه افراد، هم در زندگی خود آنان تلخی و پریشانی ایجاد می کند و هم از لحاظ وجدان و اخلاق و مقررات شرع مقدس اسلام ممنوع و محکوم است و ذلت و زبونی دنیا و نکبت و عقوبت اخروی را به دنبال خواهد داشت.

همان طور که سخن چین، مطلبی را از دیگران برای شما بازگو می کند، ممکن است عیناً سخنان شما را نزد دیگران بازگو کند و اختلاف و آشوب راه بیندازد. حضرت علی علیه السلام فرمود:

من نقل الیک نقل عنک

آن کس که سخنی را برای تو آورد، از تو نیز سخن ها خواهد گفت.

هر که عیب دگران، پیش تو آورد
یقین عیب تو پیش دگران خواهد

حضرت علی علیہ السلام فرمود:

من صدق الواشي، افسد الصديق

کسی که به گفتار سخن چین توجه و آن را تصدیق کند، دوستی و رفاقت خود را با دیگران از دست می دهد.

برای این که راه سخن چینی و فتنه انگیزی بسته شود، آن حضرت می فرماید:

مطلب سخن چین را خواه باطل باشد یا صحیح، تکذیب کن و به آن ترتیب اثر بده.

عمل افراد سخن چین - که عموماً موجب تفرقه و آشوب می گردد - از نظر پیشوایان بزرگوار اسلام، بسیار زشت و ضد انسانی است و علاوه بر این که عملی خلاف اخلاق است، در خانواده ها اختلاف و فتنه به وجود می آورد و خود سخن چین را از دایره ایمان و اخلاق خارج می کند و برای او دشمن می سازد و سبب دوری او از خدا می گردد!

حضرت علیؑ فرمود:

النَّمِيمَةُ شَمِيهِ الْمَارِقِ.¹

سخن چینی شیوه کسی است که از دایره اسلام و اخلاق بیرون رفته است، در جمله دیگر فرمود:

إياك و النَّمِيمه فأنّها تزرّع الضغينه و تبعد عن الله و الناس.²

از سخن چینی بپرهیزید؛ زیرا این عمل موجب کینه و دشمن تراشی می شود و انسان را از خدا و مردم جدا می کند.

میان دو کس، جنگ چون آتش	سخن چین بدبخت، هیزم کش
است	است
کنند این و آن یکدگر باره دل	وی اندر میان، شوربخت و خجل
میان دو کس، آتش افروختن	نه عقل است، خود در میان
	سختن

«سعدی» 1 . غرالحکم (چاپ دانشگاه)، ج 7، ص 379.

2 . همان.

دوستی با افراد آلوده

نیاز به دوست یکی از نیازهای مطرح در تمام مراحل زندگی انسان است؛ در کودکی، جوانی و پیری و... اما باید در انتخاب دوست توجه کرد که مبادا از افراد فاسد و آلوده باشد. پیامبر ﷺ فرمود:

ایاک و قرین السوء فانک به تعرف.¹

بیرهیز از همنشینی با افراد بد، زیرا تو، به وسیله او شناخته می شوی. امام صادق، فرمود: لا تصحب الفاجر فیعلمک من فجوره.² با تبهکاران همنشین مشو، مبادا عمل بد او در تو تأثیر گذارد. شخصی از حضرت علی، پرسید: بدترین دوست چه کسی است؟ حضرت فرمود: «کسی که معصیت و گناه را در نظر انسان زیبا جلوه دهد».³ چنین دوستی هایی می تواند خطرهایی در پی داشته باشد و چه بسا جوانان پاکدل و با فضیلت که به علت آمد و شد با افراد فاسد، ارزشهای اخلاقی خود را از دست داده و به سقوط و انحطاط کشیده شده اند. به تجربه ثابت شده است که کسانی که با دوستان بد همنشین شده اند، به گناه آلوده گشته اند. زیرا آنها برای این که کمتر احساس گناه کنند، سعی می کنند افراد دیگر را نیز به سرنوشت غم انگیز خود گرفتار سازند و بسیاری از دختران و پسران که در وادی فساد گرفتار شده اند، عامل اصلی آلودگی و نگون بختی خود را همنشینی با دوستان ناباب ذکر می کنند.

با بدان کم نشین که صحبت بد گر چه خوبی، تو را پلید کند
آفتاب به آن بزرگی را لکه ابر ناپدید کند

1. نهج الفصاحه، حدیث 1012.

2. بحارالانوار، ج 74، ص 191.

3. المیزین لک معصیه الله (بخارالانوار، ج 77، ص 379).

شعارهای فریبنده

افراد آلوده برای رسیدن به اهداف شیطانی خود، شعارهای فریبنده ای دارند که به چند نمونه آن اشاره می کنیم:

(الف) برای این که بتوانند حریم محرم و نامحرمی را بشکنند تا راحت به اغراض شیطانی خود برسند می گویند: «باید قلب پاک باشد، نگاه کردن به نامحرمان و نشست و برخاست با آنان چه مانعی دارد؛ غافل از این که هر کسی قلب و چشم خود را پاک می داند، حتی خائنان به نوامیس مردم، راستی چه کسی جز خداوند از پاکی قلب و چشم انسان ها آگاهی دارد؟!»

(ب) یکی دیگر از شعارهای فریبنده ای که همیشه دستاویز افراد بی تقوا بوده، این است که: «ما خواهر و برادریم و مانعی ندارد با همدیگر راحت نشست و برخاست کنیم (به عنوان دوست، همسایه، همدرس و همکار)، در حالی که خواهر و برادر دینی، به معنای محرم بودن نیست. باید حریم ها و مرز ها حفظ شود.

(ج) گاهی می گویند: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو.» هم رنگی با جماعت و اکثریت؛ یعنی پذیرش قولی و عملی کارهای جماعت. اگر دیگران با مانتو و لباس های جذاب و آرایش نامناسب بیرون می روند، اگر دیگران مرتب در خیابان ها و فروشگاه ها و... بیهوده پرسه می زنند و چشم های بیمار گناهکاران را به خود جذب می کنند، تو نیز همچون جماعت باش تا از قافله هوسرانان عقب نمانی.» و بدین وسیله می خواهند روح بی تفاوتی را نسبت به ارزش های دینی در جامعه ترویج دهند.

(د) گاهی می گویند: «علت بسیاری از ناسازگاری های و جدایی عدم شناخت و آگاهی لازم از یکدیگر است و باید در کنار هم بود، باید معاشرت ها

بگوییم، ما نیز شناخت و بصیرت را برای تداوم زندگی لازم می دانیم، اما شناختی که در محیط سالم و به دور از نیرنگ به دست آید؛ شناخت خانواده، شخص و سابقه زندگی همسر آینده و میزان ایمان، دیانت و تعهد او، نه شناختی که همراه با احساسات، ظاهر سازی و تزویر است. تجربه نشان داده است که چنین شناخت هایی غالباً کافی نیست و کم نیستند دختران و پسرانی که وارد این سراب ها شده و سرشان به سنگ خورده و انگشت ندامت به دهان گرفته اند.

نامه های عاشقانه

یکی از عوامل انحراف جوانان، نامه نگاری های عاشقانه است. از آنجا که دختران جوان دارای عواطف لطیف و احساسات پرشور و قوی هستند، ناخودآگاه دچار لغزش می شوند و دل بر چنین نامه های فریبنده می سپارند و آنها را واقعیت می انگارند. غافل از این که در بین آن سخنان دل فریب و زیبا، امیال کثیف و شیطانی کمین کرده اند.

دختران و پسران جوان باید به عواقب سوء این گونه رابطه ها توجه کنند تا عفت خود را تباه نسازند. چنین نامه هایی که سند کتبی بی عفتی و رسوایی آنهاست، به دست جوانان آلوده ای که ممکن است روزی دشمن آنان شوند نسپارند و زندگی آینده خویش را دچار آشفته گی نسازند. نظامی گنجوی می گوید:

دختر چو به کف گرفت خامه ارسال کند جواب نامه

آن نامه نشان رو سیاهی است نامش چون نوشته شد گواهی

است

مزاحم تلفنی

یکی از مشکلات برخی خانواده ها، به ویژه خانواده های دختر دار، مسئله مزاحم تلفنی است که فرد مزاحم با انگیزه های مختلف از این شیوه ناجوانمردانه استفاده می کنند، گاه برای اذیت و آزار و گاه برای انس و ارتباط با دختران و گاه با انگیزه های دیگر، بسیاری از دخترانی که به گرداب رسوایی افتاده اند از این طریق بوده است.

یکی از زندانیان دختر که فریب خورده، می گوید: «او از طریق تلفن مزاحم من می شد و برایم ترانه می گذاشت و از من می خواست که به خانه اش بروم و بدین ترتیب به دام بلا گرفتار شدم.»

فراوان است عشق های کاذبی که آغازش، مزاحم تلفنی و پایانش رسوایی بوده است. برای مصونیت از این خطر راه های زیر پیشنهاد می گردد:

- 1 - شماره تلفن خود را به هر کسی ندهید.
- 2 - حتی الامکان شما گوشی تلفن را بر ندارید تا مبدا مورد مزاحمت قرار گیرد.
- 3 - در صورتی که شما گوشی را بر می دارید، به حداقل مکالمه اکتفا کنید و با صدای دلنشین سخن نگویید.
- 4 - هرگز در منزل تنها نباشد تا در اثر مزاحمت های پیگر دیوصفتان تحت تأثیر قرار گیرید.
- 5 - هرگز مزاحم تلفنی را امین ندانید؛ زیرا او همچون دزدی است که از این طریق بدون اجازه می خواهد در خانه امن شما راه پیدا کند.
- 6 - تنها راه برخورد با مزاحم تلفنی سخن نگفتن است؛ زیرا هر قدر به او توهین شود، او در عمل شیطانی اش بیش تر تشویق خواهد شد.

غفلت

غفلت، بزرگ ترین خطر برای انسان است. غفلت از خدا، از مرگ و معاد، از استعدادها و ارزش های انسانی، از توطئه های دشمنان و غفلت هر چیز و هر کسی که انسان را از خطر غافل کند.

یکی از توطئه های دشمنان دور کردن زنان از ارزش های راستین است و درصددند از او همچون ابزاری در جهت رونق دادن محصولات اقتصادی استفاده کنند. باید دختران توجه نمایند که، چرا دشمنان پیشرفت های اقتصادی خود را در اختیار زنان و مردان ملت ها قرار نمی دهند و آنچه موجب فساد و تباهی است، ترویج می دهند؟!

نوارهای مبتدل

موسیقی مبتدل همواره از مهم ترین ابزارهای ترویج فساد از سوی شیاطین و ستمگران بوده و امروزه نیز یکی از تهاجم فرهنگی قدرت های استکباری است که به شیوه های مختلف در اختیار دختران و پسران قرار می گیرد؛ زیرا آنها به خوبی می دانند که در هر مجلسی که موسیقی آن چنانی هست، غفلت و فراموشی نیز هست و در چنین شرایطی بسیاری از زمینه های گناه همچون رقص و اختلاط مطرح می شود.

شخصی تعریف می کرد که: در مجلس عقدی به دختری گفته شد بلند شو و در این مجلس برقص. او گفت: «من بدون نوار نمی توانم برقصم.» وقتی نوار آن چنانی برایش آماده کردند و سرگرم رقصیدن شد و هیجان مجلس را فرارگفت ناگهان دیدند چشم های زیادی از نامحرمان به مجلس رقص و وضعیت نیمه عریان آنها دوخته شده است آیا از چنین مجلسی خداوند خشنود است؟ آیا

قلب امام زمان از چنین مجالسی شاد است؟ آیا چنین افرادی پاسخ مناسبی برای اعمال خود در روز قیامت خواهند داشت؟

پدران و مادران و مربیان بانیان تربیت کودکان باید توجه داشته باشند و خواسته یا ناخواسته زمینه گرایش فرزندان این مرز و بوم اسلامی را به این سوی فراهم نکنند و بدانند مسئولیت خطیری متوجه آنان است که متأسفانه گاه دیده می شود بعضی از پدران و مادران از آن غافلند.

وعده و وعیدها

یکی دیگر از خطرهای بزرگی که در کمین دختران که هر لحظه به نوعی خودنمایی می کند، وعده ازدواج از سوی پسران است. پسران با تجربه سعی می کنند نقاط ضعف و حساسیت دختران را پیدا کنند و هر کدام را به شیوه ای بفریبند. با دختر مؤمن و مذهبی از راه معنویت وارد می شوند و از ایمان و حجاب و مسجد و هیئت صحبت می کنند و با دختران رپی و بی حجاب از عشق و سیر و سفر و تفریح صحبت می کنند و به تشکیل میهمانی ها و پارتی ها ی مختلف و مختلط دعوت می نمایند حتی افرادی که از این برنامه ها استقبال نکنند، امل و بی احساس و .. می نامند.

دقت در ارتباط ها و آشنایی ها

از خطرهایی که دختران و نوجوانان را تهدید می کند، آشنایی و ارتباط با پسران است؛ چرا که آنها برای به دام انداختن و فریب دختران با عفت، تلاش می کنند به نوعی با آنها تماس برقرار نمایند. گاهی با نوشتن نامه های عاشقانه و گاهی با مزاحت های خیابانی و گاهی با ولخرجی ها و گاهی با دلسوزی و محبت، جالب این که بسیاری از جوانان هرزه بعد از ارتباط با چنین دخترانی آنها را رها می کنند و در حین ازدواج به دنبال افراد پاکدامن می گردند.

جوانی می گفت: شش ماه به دنبال دختری بودم و سعی می کردم با او رابطه برقرار کنم، او تا چندین ماه کوچک ترین اعتنایی به من نمی کرد؛ ولی بعدها که توانستم با او انس بگیرم، فهمیدم که او هم مناسب من نیست و از او جدا شدم. دختران نوجوان و جوان باید بدانند هر مردی که به آنها اظهار دوستی و صمیمیت می نماید و به شکل های گوناگون سعی در جذب آنها دارد، به دنبال

هوس است، خواه از جوانان بیگانه باشد و خواه از جوانان فامیل؛ همچون پسر خاله و پسر عمو و... که همه در نامحرم بودن با جوانان غریبه فرقی ندارند.

مطالعه کتاب های گمراه کننده

یکی از عوامل انحراف دختران و پسران و دام های شیاطین، مطالعه کتاب های مجله های فاسد و گمراه کننده است که همچون زهر در روح و فکر انسان اثر منفی می گذارد. کسانی که به سلامت روح و روان خود می اندیشند، باید از مطالعه چنین کتاب ها و مجله هایی پرهیز کنند و هر کتابی را بدون مشورت با افراد صالح و آگاه مطالعه نکنند.

ضرورت ازدواج

امام رضا علیه السلام فرمود:

روزی جبرئیل بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد: پروردگارت به تو سلام می رساند و می فرماید: دختران به منزله میوه دخترتند، میوه هنگامی که رسید چاره ای جز چیدن ندارد و گرنه آفتاب آن را فاسد و یا دگرگون می سازد. دختران نیز هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، چاره ای جز ازدواج ندارند و گرنه از فساد ایمن نیستند.¹

جوانان، بشرند و بشر از خطا و لغزش مصون نیست و از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ما بنی بناء فی الاسلام احبّ الی الله من التزویج.²
هیچ بنایی در اسلام از ازدواج نزد خدا محبوب تر نیست.
همچنین فرمود:

کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است.³

1. بحارالانوار، ج 16، ص 223.

2. وسائل الشیعه، ج 14، ص 3.

3. همان، ص 3.

رسول گرامی اسلامی در سخن گهربار دیگر چنین هشدار و رهنمود می دهد:
اذا جاءكم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه ان لا تفعلوه تکن فتنه فی الارض
و فساد کبیر.¹

کسی که به خواستگاری دخترتان آمد و اخلاق و تعهد دینی او را پسندیدید،
دخترتان را به او بدهید، زیرا اگر چنین نکنید، فتنه و فساد زمین را فرا می گیرد.
هم چنین فرمود:
شرارکم عزابکم؛²
بدترین شما، آنانند که ازدواج نکنند.

1. هامن، ص 51.

2. کنز العمال، حدیث 44449.

موانع ازدواج

در تحقیقی که از دویست دانشجوی دختر به عمل آمده است، موانع ازدواج را عوامل زیر دانسته اند:³

- 1 - کاهش ایمان و سقوط اخلاق
 - 2 - توقعات بالا
 - 3 - سنت های غلط و تشریفات و تجملات و خرج های زاید، مهریه سنگین و چشم و هم چشمی ها
 - 4 - تحصیل
 - 5 - سختگیری ها و مانع تراشی های بی جای خانواده ها و اطرافیان
 - 6 - تورم و گرانی و هزینه سنگین جهیزیه و مشکلات اقتصادی و عدم کمک موثر دست اندرکاران و مسئولان
 - 7 - نداشتن خواستگار مناسب
- اگر کسی واقعاً تصمیم بر ازدواج داشته باشد و بخواهد خود را از آلودگی ها حفظ نماید، می تواند با وجود تمام این مشکلات، باز هم ازدواج کند، به شرط آن که مقداری از آرزوها و تشریفات و توقعات خود بکاهد و به خدا توکل کند. خداوند وعده فرموده که، از فضل و کرمش به چنین افرادی روزی می دهد و آنها که زیر بار ازدواج نمی روند، در حقیقت به رزاقیت خداوند عقیده ندارند.
3. اردوی دانشجویان پزشکی خزرآباد ساری، مورخ 77/6/1.

دوری از گناه

قرآن درباره گناهان خطرناک می فرماید: (وَلَا تَقْرُبُوا)¹ یعنی نزدیک آن نشوید. این تعبیر و نهی شدید حاوی نکته ای بسیار ظریف است، زیرا علاوه بر تأکیدی که بر دوری از گناه دارد، اشاره به این نکته می کند که، آلودگی به گناه غالباً مقدماتی دارد که انسان را کم کم به آنها نزدیک می کند، همچون مطالعه کتاب های بدآموز، فیلم های فاسد، حضور در مجالس گناه، یافتن دوستان منحرف و... همان طور که نزدیک شدن به لب پرتگاه، خطرناک است و با نزدیک شدن به سیم برق بدون حفاظ، احتمال خطر جانی برای انسان دارد. نزدیک شدن به این لوازم و اسباب گناه، انسان را ضایع و بی ارزش می کند و ایمان وی را از بین می برد. از این رو خداوند فرمود: (وَلَا تَقْرُبُوا).

سبک گری

یکی از رفتارهای نامناسبی که زمینه سقوط و انحراف دختران را فراهم می کند، سبک گری است که به صورت های مختلفی نمود پیدا می کند؛ گاه با عشوه و ناز راه رفتن و همچون عروسکی در کوچه و خیابان پرسه زدن و گاه با نازک زبانی با نامحرمان حرف زدن و بیهوده خندیدن و گاه با لباس های نامناسب و جذاب در جامعه ظاهر شدن و...

رائنده ای گفت: در چند سالی که کارم مسافر کشی است و با مسافران مختلفی سر و کار دارم به این نتیجه رسیده ام که درصد دختران سبک به مراتب بیشتر از پسران آلوده و فاسد است و اصولاً یکی از زمینه های فساد جوانان همین دختران، بی بند و بار و سبک هستند. خانمی می گفت: در اتوبوس خط واحد متوجه دختران محصلی شدم که بلند بلند می خندیدند و همه مسافران را جذب حرکات خود کرده بودند. بسیاری از مسافران از حرکات آنها به تنگ آمده بودند. ولی کسی جرئت نمی کرد با آنها برخورد نماید تا این که من به عنوان اعتراض به آنها گفتم: اگر شما رعایت حال خود را نمی کنید رعایت زنان دیگر را بکنید و حیا داشته باشید. آنها در پاسخ با مسخره و نیش خند گفتند: «حیا دیگر چه صیغه ای است؟ ما دلمون می خواهد بخندیم و به کسی مربوط نیست، دیگر زمان امل بازی گذشته است.» و من که غرق خجالت شده بودم، بی اختیار به زمین نشستم.

راستی آیا چنین دخترانی را می توان شایسته نامید و آیا چنین حرکاتی افراد آلوده و هرزه را به دنبال خود نمی کشد؟ چنین دخترانی باید بدانند گرچه ممکن است در ظاهر مورد توجه جوان های آلوده قرار گیرند، اما در واقع هیچ ارزش و قیمتی ندارند، حتی جوانان فاسد هم آنها را برای همسری انتخاب نمی کنند.

بنابراین، آنها با حرکات سبک خود در حقیقت زمینه انحراف و نابودی شخصیت خود را فراهم می کنند و به علاوه در گناه جوانانی که به وسیله این دختران فاقد تربیت اسلامی و فضائل اخلاقی دچار شده اند شریک هستند.

زود باوری

گرچه در جامعه سالم و صالح، اعتماد و خوش باوری به افراد آن یک ارزش است - همچون جامعه ایده ال زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اما در این زمان که نیرنگ و فریب و خیانت یک اصل عمومی و فراگیر در تمامی جوامع است و حتی درون بسیاری از خانواده ها مصون از خیانت و فریب نیست و فراوانند کسانی که در سایه ی خویش باوری مال و سرمایه و آبرو و حیثیت خود را به راحتی از دست داده اند و چه سرمایه ای برتر از سرمایه عفت و پاکدامنی است، آیا می توان به سادگی به هر کسی اعتماد کرد؟!

زود باور بودن دوشیزگان با اکاذیب پسرهای جوان
عامل دهها فیضحت می شود مانع کسب فضیلت می شود

علی نظامی

محرم راز

یکی از نیازهای هر دختر و پسر، داشتن همراز است که بتواند دردل خود را برای او باز گوید و در مشکلات زندگی از او یاری بخواهد، اما باید در این نیاز به چند نکته توجه کرد:

الف) تا میتوانید پرده از رازهای خود بردارید جز در موارد ضروری؛ زیرا آن که راز شما را می شنود یا دوست است یا دشمن. اگر دوست باشد، در برابر غم های شما غمگین می شود و دوست واقعی کسی است که دوست خود را غمگین نسازد، یا دشمن است که از گرفتاری و مشکلات شما لذت می برد و از طرفی رازی را که خود نتوانستید نگه بدارید، بی شک دیگران نیز نگه نمی دارند و رازتان فاش می شود. حضرت علی علیه السلام فرمود:

رضی بالذلّ من کشف عن ضره؛¹

راضی به ذلت خود شده کسی که پرده از رازها و گرفتاری های خود بردارد، حتی در موفقیت ها و کسب امتیازها نیز نباید برای بعضی افراد، موفقیت خود را گفت: زیرا گاه زمینه حسادت در آنها ایجاد می شود؛ همچون داستان حضرت یوسف که وقتی خواب خود را که نشان کمالات او بود برای پدر تعریف کرد، حضرت فرمود: «قصه خود را برای برادرانت تعریف نکن که مبادا برای تو توطئه بچینند». وقتی آنها پی به راز حضرت یوسف، بردند، او را به چاه انداختند. بنابراین، نباید رازهای خود را برای دیگران بازگوید، خصوصاً امروزه که مراکز مشاوره حضوری، تلفنی، مکاتبه ای وجود دارد و می توانید با آنها تماس حاصل کنید.

1. نهج البلاغه، حکمت 5.

ب) در موارد خاصی که می خواهید رازی را بگویید، همرازی انتخاب نکنید که رازدار و امین و از همه مهم تر راه گشا و سازنده باشد. صرف شنیدن درد، مشکلی را حل نمی کند. مهم رفع مشکل است که افراد با تجربه و کاردان می توانند راه مناسبی را در برابر مشکلات به انسان نشان دهند.

نشاخته را محرم هر راز مکن قفل دل خود بر همه کس باز

مک _____ ن

در قلمک دل برای آینده خویش جز عشق خدا و دین پس انداز

جواد محدثی

هوسرانی

یکی از دام های خطرناکی که همگان به ویژه دختران و پسران را تهدید می کند پیروی از هوا و هوس است؛ زیرا شخصی که در مسیر هوا پرستی است، کم کم دیدگاهش عوض می شود و زشتی بدها را به خاطر شدت میل و علاقه ای که دارد، نمی تواند درک کند؛ همچون سیرخورده ای که بدی بوی سیر را نمی فهمد.

پیامبر ﷺ فرمود:

ایاکم و الهوی فانّ الهوی یعمی ویصم؛¹

«بپرهیزید از هواپرستی، زیرا انسان را کور می کند.»

در چنین حالی، انسان حقایق را نمی تواند به درستی درک کند و کسی که ارزش ها را وارونه ببیند و نتواند واقعیت ها را درک کند، کم کم به پستی ها روی می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا یدع النفس و هواها فانّ رداها؛²

به دنبال نفس و هواهای نفسانی نروید؛ زیرا هواهای نفسانی انسان را به طور پستی می کشاند.

چه بسیارند افرادی که برای یک هوس آنی، عمری به زندان افتاده اند و چه بسیار افرادی که برای هوسرانی به ذلت و بدبختی گرفتار شده اند و چه بسیار زندگی هایی که از هم پاشیده است.

1. نهج الفصاحه، حدیث 1001.

2. کافی، ج 2، ص 336.

آبرو

حتی کودکان هم گاهی به چیزهایی مقیدند، تا آبروهایشان نرود. این چه گوهری است که حفاظت از آن، تا این حد مهم است و از دست دادن آن، ضایعه ای جبران ناپذیر؟!

آنچه در طول سالیان دراز، در اثر دستکاری، صداقت، پاکی، امانت، خدا ترسی و... ذره ذره جمع می شود و در نظر دیگران، برای انسان چیزی به نام «آبرو» پدید می آورد، وقتی بر باد رود، دیگر به دست نمی آید و چون بکشند، دیگر جوش نمی خورد، این است رمز و راز حساسیت به «آبرو».

آبرو، چیزی نیست که بتوان آن را از مغازه خرید؛ مثل سهمیه یک کارخانه نیست؛ مثل سپرده بنک نیست، آبرو، میوه «درخت عمل» انسان است.

آنها که حیثیت و آبرویشان به خاطر وجهه و اعتبار پدر و مادر است. طبیعی است که قدر این گوهر را نشاسند و در حفاظتش دل نسوزانند، اما وقتی که گم شد، می فهمند چه از دست داده اند!

همه از آبروریزی می ترسند، و... اگر کسی به آن بی اعتنا باشد، نشان ضعف شعور عقب ماندگی ادراکی در تشخیص «گوهرها» است. گاهی یک گناه، آبروی یک عمر را بر باد می دهد.

چرا گناه تهمت، بسیار بزرگ است؟ چون تهمت به گناه، چیزی را نابود می کند که قابل بازخرید و بازسازی نیست!

چرا بعضی از مجرمان و متخلفان، حاضرند ده ها میلیون بدهند، ولی یک شب به عنوان متهم با مجرم، در بازداشت نمانند؟ چون حیثیت اجتماعی و آبروی یک عمر را در معرض خطر می بینند و آن یک شب، مثل یک لکه سیاه در صفحه سفید کارنامه شان نمایان می شود.

آن که مخفیانه گناه می کند، آن که از خلاف های خود ردّ پا و نشانی بر جای نمی گذارد، گرچه در ظاهر نزد مردم آبرومند است ولی نزد خدا و رسول او بی آبروست؛ چرا که خداوند از اعمال و کردارمان باخبر است. کسی که از علم الهی پروا ندارد و خود را زرنگ می شناسد، مثل همان کبکی است که سر در زیر برف می کند و می پندارد هیچ کس او را نمی بیند. آیا این جهالت و ساده انگاری و خامی نیست؟!

آنان که رسوای جماعت می شوند و گرفتار پشیمانی، اگر می دانستند به احتمال یک درصد، شاید خلاف و خیانت و گناهشان علنی می شود و در نتیجه، سرمایه عظیمی چون «آبروی اجتماعی» نابود می گردد، هرگز سراغ فساد نمی رفتند.

اما چه کنند؟ شیطان، فریبکار و دروغ گوست. وعده بی اساس می دهد و کارها را به گونه ای دیگر آراسته و پرداخته می کند. صیادان مگر شیوه ای جز این دارند؟ شیطان هم شکارچی ساده لوحان و غافلان است. اگر چنان جلوه ندهد، کسی در پی او نمی رود!

افسوس! انسان در مقابل دسیسه ها و نقشه های پیچیده و پنهان ابلیس، چه قدر ساده و سطحی است!

پیامبر الهی آمده اند تا بگویند: مواظب «کمین» راه سعادت خود باشید و راه را عوضی نروید.

به تابلوهای هشدار دهنده و سر راهمان نگاه کنیم!¹

1. جواد محدثی، از همدلی تا همراهی، ج 4، ص 92.

سرانجام یک هوس

گاهی یک هوس و بی‌عفتی، مانند جرقه‌ای آتش، خرمن وجود بشر را می‌سوزاند و برای همیشه، انسان را از سعادت زندگی و هستی ساقط می‌کند، داستان رقت بار و دردناک زیر این معنا را خوب روشن می‌سازد. روزنامه اطلاعات داستان زندگی نز یار که برای هوس بی‌ارزش متلاشی شده است، چنین نقل می‌کند:

چند سال پیش در یکی از بیلاقات اطراف تهران، با جوان خوش سیمایی آشنا شدم. رفتار و ادب او کاملاً مورد توجه ام قرار گرفت تا حدی که پس از مدتی آشنایی، وقتی از من تقاضای ازدواج کرد، بدون درنگ پذیرفتم. یک سال بعد ازدواج دارای فرزند شدم و خود در اوج خوش بختی می‌دیدم. تا این که روزی با همسرم به یک مجلس میهمانی دعوت شدم، میزبان از من خواست تا با او برقصم، چون می‌دانستم شوهرم روی این موضوع حساسیت دارد خواستم تقاضای میزبان را رد کنم، ولی سکوت شوهری این گمان را برایم پیش آورد که چون میزبان از من تقاضا نموده، او به این امر راضی است، ولی بعد از این که رقص تمام شد، از آن روز به بعد شوهرم با من فرق کرد و دیگر نتوانست مرا تحمل کند و طلاق داد. اگر می‌دانستم یک رقص تا این حد در سرنوشت من مؤثر خواهد بود، هرگز به مجلس میهمانی نمی‌رفتم و هوس رقصیدن نمی‌کردم.²

2. روزنامه اطلاعات، آبان 1349، ش 13344.

محدودیت

محدودیت؛ یعنی بی جواب ماندن برخی از نیازهای روحی و جسمی به دلیل شرایطی خاص که در هر جامعه برای همه افراد و گروه ها - زن و مرد، دختر و پسر - وجود دارد. نمی توان هر محدودیتی را بد دانست. بعضی محدودیت ها منطقی و صحیح و برخی غیر منطقی و غلط است. ما فقط باید با محدودیت های غیر منطقی مخالفت کنیم، ولی محدودیت های صحیح، به نفع انسان است. همه «قانون ها» نوعی محدودیتند و بدون رعایت این محدودیت ها زندگی امکان ندارد. به نظر شما پذیرفتن ضوابط و قوانین راهنمایی و رانندگی و عمل به آن، که نوعی محدودیت است - به سود انسان است یا به ضرر او؟

وقتی بزرگ تر ها کودک را از دست زدن به اشیای خطرناک منع می کند، یا مثلاً چرخ گوشت را از دسترس او دور نگه می دارند، این گونه محدودیت ها گرچه خلاف میل کودک باشد، به صلاح اوست. قرار گرفتن در چهارچوب محدودیت هایی صحیح و منطقی، امری است که افراد عاقل آن را طبیعی و ضروری می دانند و به اختیار خود، آن را می پذیرند.

تنها دیوانگان و اطفال از کم ترین محدودیت برخوردارند و معمولاً هر کاری که بخواهند می کنند. آنها از درک ملاحظات و محاسبات دوراندیشان و عاقلان عاجزند و نه تنها حدّ و مرز و محدودیتی برای رفتارشان قایل نیستند، بلکه ایجاد محدودیت را نمی پسندند. بنابراین، محدودیت، همگانی است و اگر محدودیت های برای دختران و زنان از طرف دین و نظام اسلامی و جامعه وجود دارد - همچون حجاب و حرمت ارتباط نامشروع با نامحرمان - همه و همه در جهت مصونیت و امنیت دختران است تا از گزند آفت ها و افراد فرصت طلب و گرگ صفت در امان بمانند.

نقش لباس

لباس، دست کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است:

1. یکی این که او را از سرما و گرما و برف و باران حفظ می کند؛

2. در حفظ عفت به او کمک می کند؛

3. به او آراستگی و زیبایی و وقار می بخشد.

در این جا توجه به چند نکته ضروری است:

الف) لباس نازک نباشد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من رقّ ثوبه رقّ دینه؛¹

کسی که لباسش نازک است، دینش کمرنگ است.

ب) نباید لباس وسیله فخرفروشی و خودنمایی باشد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

هر کس لباس بپوشد تا مباحات و جلوه گری کند، خداوند رحمتش را از او باز می دارد.² لازم است لباس، متناسب با فرهنگ ملی و مذهبی جامعه و در فرهنگ جامعه اسلامی ایران، حجاب یکی از ارزش های بزرگ انقلاب و ضروریات اسلام است و به هیچ وجه نباید به آن بی حرمتی کرد و اجازه داد فرصت طلبان و عوامل استکبار، این سنگر محکم را تخریب کنند. بانوان و دختران ما باید پیوسته به یاد داشته باشند که وصیت و سفارش اکید اکثر شهدای عزیز و گران قدر ما حفظ حجاب و پوشش اسلامی بانوان این مرز و بوم بوده است، و مسئولیت سنگینی دارند.

1. مستدرک، ج 18، ص 211.

2. محسن قرائتی، همراه با نماز، ص 30.

لباس های حرام

1 - پوشیدن لباس شهرت

و آن لباسی است که پارچه با رنگ و یا دوخت آن برای کسی که می خواهد بپوشد معمول نیست به طوری که با پوشیدن آن لباس، انگشت نما می شود.¹

2 - لباس مختص

پوشیدن لباس مختص مردان برای زنان و پوشیدن لباس مختص زنان برای مردان، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.²

3 - لباس مهیج

پوشیدن هر گونه لباسی که عرفاً مهیج است و جلب توجه نامحرم می کند، حرام است چه برای زن و چه برای مرد.³

1 - لباس غصبی

پوشیدن لباس غصبی جایز نیست و شرعاً حرام است و نماز در آن نیز باطل است.⁴

در خاتمه به قسمت دیگر از خطرهایی که دختران را تهدید می کند به صورت فهرست وار اشاره می کنیم:

- کوتاهی در نماز

- دیر رفتن به منزل

- خنده به روی بیگانه

- پرسه زدن در کوچه و خیابان

- تنها سفر کردن

- شوخی های سبک و زننده

- تماشای فیلم های فاسد و مبتذل

- گفت و گو با نامحرمان بدون ضرورت
- بیگانه بودن با قرآن و مسائل مذهبی
- بی توجهی به نصایح و پندهای والدین و مبلغان دین.

1. رساله امام خمینی، مسئله 845؛ احکام بانوان، ص. 36.

2. همان، مسئله 846.

3. احکام بانوان، ص. 37.

4. رساله حضرت امام خمینی، مسئله 815.

1 - دختر فرعون

فرعون دختری داشت که پدرش را به شدت دوست می داشت و او را خدای خود می دانست.

روزی آرایشگر مخصوص دربار، هنگامی که او را آرایش می کرد، شانه از دستش افتاد و گفت: نفرین بر کسانی که به خداوند کفر می ورزند. دختر فرعون با تعجب گفت: آیا مگر غیر از پدر من، خدای دیگری نیز وجود دارد؟ گفت: آری، همان خدای من و خدای پدرت و خدای آسمان و ها و زمین است.

دختر فرعون بی درنگ برخاست و گریان پیش پدر رفت. پدر پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: آرایشگر دربار می گوید: خدای جهان تو نیستی. فرعون او را خواست و تهدید کرد: چنانچه از این عقیده دست برداری و مرا به عنوان خدا و رب اعلا ندانی تو را هلاک می کنم.

آرایشگر دربار همان سخن را تکرار کرد. فرعون دستور داد چهار میخ آوردند و او را به وسیله آن میخ ها به زمین دوختند و برای شکنجه او مار و عقرب روی سینه اش قرار دادند. فرعون گفت: آن قدر تو را شکنجه می کنم تا کشته شوی و یا از عقیده ات بگردی. او گفت: هرگز از دین خود باز نمی گردم، هر چند هفتاد ماه در عذاب و شکنجه بمانم.

فرعون برای این که مقاومت او را بکشند، دستور داد دو دختر او را، که یکی بزرگ و دیگری شیرخوار بود، آوردند. دختر بزرگ را پیش مادرش سر بریدند تا مقاومت او شکسته شود؛ ولی او هم چنان بر مقاومت خود ادامه داد و بر

عقیده اش پابرجا ماند. فرعون برای این که بتواند مقاومت او را بشکند، دستور داد دختر کوچک را بیاورند و جلو چشم مادرش بکشند. مادر چون چشمش بر کودک شیر خواره اش افتاد گریه کرد و نزدیک بود که تحت تأثیر قرار بگیرد و در اراده اش تزلزل ایجاد شود؛ اما ناگهان آن دختر بچه به قدرت خداوند زبان باز کرد و گفت: ای مادر! گریه و زاری مکن؛ زیرا خداوند برای تو خانه بهشتی بنا کرده، صبر کن، اینک به رحمت و کرامت الهی نایل می شوی و به بهشت جاودان خواهی رفت.

لحظاتی بعد او به شهادت رسید، ولی هرگز دست از عقیده و ایمانش برنداشت. در این هنگام آسیه که سال ها ایمان خود را مخفی نگه داشته بود، سکوت را شکست و با صراحت و شهامت به فرعون گفت: ای فرعون! تو بدترین و خبیث ترین مردم هستی، چرا او را کشتی؟ مگر او چه جرمی داشت؟ آیا خداپرستی جرم است؟ آیا موحد بودن جرم است؟

فرعون گفت: آیا تو نیز عقیده او را داری؟ آسیه: آری. من نیز به خدای یگانه اعتقاد دارم؛ خدای من و خدای تو که همان خداوند هفت آسمان است.

فرعون او را نیز به بند کشید و دستور داد دست و پای او را با چند میخ بر زمین بکوبند و سنگی بزرگ بر روی سینه اش قرار دهند که از عقیده و آرمانش برگردد، اما او کمال ایستادگی را از خود نشان داد تا سرانجام مرغ جاننش به آسمان ها پرواز کرد.

1. مبینی، کشف الاسرار، ج 10، ص 486.

2 - امام حسین علیه السلام و دختر خدمتکار

انس ابن مالک حکایت می کند: روزی نزد امام حسین علیه السلام بودم. دختر خدمتکاری وارد شد. به امام سلام کرد و شاخه گلی به آن حضرت هدیه نمود. امام حسین علیه السلام نیز در مقابل این نیکوکاری پاداش بزرگی به او داد. من از روی تعجب گفتم: دختری یک شاخه گل به شما هدیه کرده و شما در عوض چنین پاداشی به وی می دهید؟

حضرت فرمود: خداوند چنین به ما دستور داده و فرموده است:

(وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا) ²

چون بر شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گویند. یا همان را در پاسخ برگردانید و بهتر از کاری که او کرده، پاداشی بود که من به وی دادم.

2. نساء (4) / آیه 86.

3 - خواهر رضاعی پیامبر ﷺ

امام صادق علیه السلام حکایت کرده است: روزی خواهر رضاعی رسول خدا پیش آن حضرت آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله چون او را دید، شادمان گشت و روپوش خود را برای خواهرش گسترد و او را روی آن نشاند. سپس با او گرم گفت و گو شد و با لبخند و تبسم با خواهر خویش سخن می گفت تا برخاست و رفت و برادرش آمد؛ اما حضرت رفتاری که با خواهرش داشت، نسبت به وی انجام نداد. گفتند: یا رسول الله! با خواهرش رفتاری داشتی که با برادرش - با آن که مرد است - نداشتی؟ فرمود: خواهر او با پدر و مادر خود نیکوکارتر بود.³

3. ملامحمد تقی نراقی، جامع السعادات، ج 2، ص 354.

4 - ترک ازدواج

روزی دختری خدمت امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من از متبتله هستم.
امام پرسید: منظورت از تبّتل چیست؟
دختر: قصد کرده ام که هرگز ازدواج نکنم!
امام: برای چه؟
دختر: می خواهم از این طریق به فضل و برتری دست یابم.
امام: از این فکر منصرف شو. اگر در این کار فضیلتی می بود، فاطمه زهرا علیها السلام برای رسیدن به آن شایسته تر بود؛ زیرا هیچ کس در فضیلت بر او پیشی نگرفته است.¹

1 - . شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، ج 3، ص 515.

5 - نگاه حرام

در حجه الوداع، زنی برای پرسشی خدمت رسول خدا ﷺ آمد. فضل بن عباس پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب حضرت سوار بود. نگاه هایی بین زن و فضل ردّ و بدل شد. رسول اکرم ﷺ متوجه شد که آن دو به هم خیره شده اند و زن جوان به جای این که توجهش به جواب پرسش باشد، به فضل است که جوانی نورس و زیبا بود. رسول خدا ﷺ با دست خود صورت فضل را چرخانید و فرمود: «زنی جوان و مردی جوان، می ترسم شیطان در میان ایشان پا نهد.»²

2. صحیح بخاری، ج 8، ص 63؛ به نقل از مسئله حجاب، ص 215.

6 - دختر یزید انصاری

اسماء دختر یزید انصاری، به نمایندگی از زنان عصر خود، خدمت پیامبر اسلام ﷺ که میان اصحاب خود نشسته بودند، شرفیاب شد و پس از عرض سلام به نمایندگی از زنان گفت:

سخن من سخن تمام زنان، از شرق تا غرب عالم است، یعنی من درد دل آنها را باز می گویم علاوه براین، کسانی مرا خدمت شما فرستاده اند تا به محضر شما عرض کنم: با این که شما پیامبر مردان و زنان هستید و ویژگی خاصی در نبوت نسبت به مردان ندارید و ما زنان نیز چون مردان به شما ایمان آورده ایم و در تحمل بار زندگی به مردان کمک می نماییم، خانه داری می کنیم، غذا می پزیم، پارچه برای لباس مردان می بافیم، حافظ اموال آنها و تربیت کننده فرزندانمان هستیم، با رنج و ناراحتی، فرزند می آوریم و مسئولیت اداره داخل خانه برعهده ماست؛ در حالی که بیشترین فضیلت از آن مردان است! ما در فضایل اجتماعی، مانند تشییع جنازه و نماز جمعه سهم کمتری داریم.

پیامبر از سخنرانی این زن و فصاحت و بلاغتش در شگفت شدند. رو به اصحاب خود کردند و فرمود: «آیا تاکنون سخنرانی و بحث و مذاکره دینی بهتر از این شنیده اید؟» گفتند: نه. خیلی خوب صحبت کرد و استدلال محکمی داشت. سپس پیامبر در پاسخ اسماء بنت یزید انصاری فرمودند:

«شما نیز فضایل و کمالاتی دارید. تنها کافی است که خوب، شوهرداری کرده و شایسته تربیت کنید و با رضایت شوهر، رضایت خدا را جلب کنید. این کمال شما در مقابل تمام کارهای مردان و اجر و پاداش اصلاحات اجتماعی آنها کافی است.»³

مرحوم علامه طباطبائی این روایت را در تفسیر المیزان نقل کرده و می گوید:

«از این روایت در می یابیم که پیامبر گرامی اسلام در سخنانی های خود، ارزش خاصی برای زن قائل بوده است و از طرف دیگر، شرکت یک زن مسلمان به نمایندگی از خواهران دیگر در مجلسی که پیامبر در میان اصحاب خود نشسته و رساندن پیغام زنان دیگر و جواب دادن مستقیم رسول خدا ﷺ و تبیین فضائل و مقامات زن، یک موضوع عادی بوده که در این روایت آمده است و پیامبر نیز این روش را تأیید و تمجید کرده و منطق و سخنانی او را برای مردان حاضر در جلسه، تشریح نموده و از آنان درباره صحت استدلال آن زن و شیوایی کلمات وی اقرار گرفتند.»¹

1. منزلت زن، ص 189.

3. مسئله حجاب، ص 224؛ سیوطی، درالمنثور، ج 2، ص 53.

7 - زن و نمایندگی

در زمان حضرت علی علیه السلام زنی به نام «سوده» به نمایندگی از زنان و مردان قبیله همدان برای گزارشی از وضع اجتماعی منطقه خود خدمت آن حضرت علیه السلام شرفیاب شد. این زن، در این ملاقات، تخلف نماینده اقتصادی مالیاتی آن حضرت و رفتار ظالمانه وی را خدمت امیرمؤمنان و پیشوای عدالت گزارش داد و از حضرت تقاضای رسیدگی نمود.

امام علیه السلام فرمان عزل آن نماینده را نوشته، به دست زن داد و فرمود: «نماینده خوبی برایتان معین کردم که روش ظالمانه او را جبران نماید.» سوده، فرمان عزل وی را گرفت و به همدان برگشت و آن نماینده را برکنار کرد. ناگفته نماند که قبیله همدان یکی از قبیله هایی بود که مورد عنایت خاص امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. آن حضرت، بدین وسیله عمل و طرز تفکر قبیله همدان و نمایندگی سوده و شرکت زن در مسائل اجتماعی و سیاسی را امضا کرده و از قبیله همدان تمجید نموده است.

سوده، که شاعر و سخنور نامی عصر خویش بود - و اشعار وی در کتاب بالغات النساء آمده است - در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز قوی و نیرومند بود. هنگامی که شکست سپاه حضرت علی علیه السلام در جنگ با معاویه (صفین) نزدیک بود، با خواندن اشعاری شیرین و دلنشین، جوانان همدان را، که از جنگ با معاویه خسته شده بودند، نیرویی تازه بخشید و آنان را به جنگ تشویق و ترغیب کرد. تشویق وی چنان اثری بخشید که سپاهیان امیرمؤمنان علیه السلام را تا مرز پیروزی پیش برد. در این هنگام، معاویه حيله گر، که شکست حتمی سپاه خود را احساس می نمود، از سر مکر، قرآن ها را بر نیزه کرد و حيله حکمیت

قرآن را پیش کشید و بدین وسیله لشکریان ساده لوح حضرت علی علیه السلام را فریب داد، و شد آنچه نباید می شد.

معاویه پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام «بسر بن ارطاه» را برای سرکوبی و اذیت و آزار مردم همدان، که از شیعیان با اخلاص علی، بودند، بدان جا فرستاد. سوده با شروع ظلم و جنایت «بسر بن ارطاه» به نمایندگی از مردم عراق به شام حرکت کرده، نزد معاویه آمد و شکایت مردم را مطرح نمود. معاویه، وقتی از نام سوده مطلع گردید، خطاب به وی گفت: «یادت هست آن روزی که پیروزی لشکریان من نزدیک بود، با سخنرانی و خواندن شعر تو، جوانان همدانی بر ضد من تحریک شدند و تو آتش جنگ را بر علیه من شعله ور ساختی؟ اکنون یا تو را همین جا خواهم کشت، یا با وضع اسفباری تو را به عراق بر می گردانم تا در بین راه کشته شوی». سوده در آن جلسه که شمار بسیاری از وزرا و کارگزاران حکومتی معاویه حضور داشتند، شعر زیر را درباره رهبری و عدالت از دست رفته امام علی علیه السلام خواند:

صلی الله علی جسم تضمنه قبر فاصبح العدل فیه مدفوناً
قد حالف الحق لا یبغی به بدلاً فصار بالحق والایمان مقروناً
درود خدا بر آن آقایی که تا زنده بود، عدالت و قسط، همراه او بود و چون از دنیا رفت، عدالت نیز با او زیر خاک، مدفون شد.

معاویه گفت: این شعر را درباره چه کسی سروده ای؟

سوده گفت: درباره مولای متقیان، علی ابن ابی طالب علیه السلام

معاویه گفت: حال که این گونه مدافع ولایت و رهبری علی هستی، سزای تو مرگ است.

سوده، جریان عزل نماینده مالیاتی حضرت علی علیه السلام را به علت ظلم و بی عدالتی وی برای معاویه تشریح کرده و گفت: علی علیه السلام لیاقت دارد که چنین اشعاری درباره او سروده شود، در حالی که تو لیاقت نداری، در این حال، معاویه مجبور شد تا برای حفظ ظاهر اسلامی حکومت خود، از کشتن سوده صرف نظر کند.

8 - احترام به خاله

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، مردی حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: در زمان جاهلیت دارای دختری شدم، او را بزرگ کردم تا به حد بلوغ رسید، لباس و زیور بر تنش کردم و به کنار چاهی آوردم و درون چاه انداختم، و آخرین سخنی که از او شنیدم این بود: «یا ابتاه؛ ای پدر جان»، ای رسول خدا! اکنون پشیمانم و از شما می خواهم بفرمایید که این گناه را چگونه جبران کنم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا مادرت زنده است؟» گفت: خیر. فرمود: «آیا خاله داری؟» گفت: آری.

فرمود:

فابرها فانها بمنزله الام یکفر عنک ما صنعت؛

به او نیکی کن؛ زیرا خاله همانند مادر است و نیکی به او گناهانت را جبران می کند.¹

1. محمد محمدی اشتهاردی، داستانهای اصول کافی، ج 2، ص 301.

9 - شطیبه

شطیبه نیشابوری از زنان فاضل، مؤمن و پرهیزکار شیعه است. علامه مجلسی رحمته الله در بحارالانوار می نویسد: شیعیان نیشابور به عادت هر ساله، یکی از شیعیان را نزد امام می فرستادند تا مسائل شرعی خود را بپرسند و نیز خمس خویش را تقدیم امام کنند. در یک سال، ابوجعفر محمد بن ابراهیم نیشابوری را خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام فرستادند. شطیبه نیز یک درهم و یک پارچه که به دست خود رشته بود و چهار درهم بیشتر ارزش نداشت، آورد. ابوجعفر گفت: من خجالت می کشم که این ناقابل را به خدمت امام ببرم. شطیبه گفت: آنچه بر ذمه من هست، همین مقدار است و نباید در عمل به احکام خدا، حیا کرد. ابوجعفر در مدینه خدمت امام رسید. امام ضمن پاسخگویی به سؤالات، فرمود: «درهم شطیبه را بیاور». او کیسه را آورد و حضرت دست در کیسه کردند و درهم و پارچه شطیبه را برداشتند و فرمودند: «سلام مرا به شطیبه برسان و این چهل درهم و پارچه را به او بده و بگو پارچه را کفن خود قرار بدهد؛ زیرا از روز رسیدن ابوجعفر تا نوزده روز زنده خواهد بود. از آن چهل درهم، شانزده درهم خرج زندگی اش کند و 24 درهم را برای مخارج کفن و دفن خود نگاه دارد.¹ بعد از رحلت آن زن امام موسی بن جعفر علیه السلام برای تشییع جنازه او آمد و بر او نماز گزارد و مقداری از تربت امام حسین علیه السلام را در قبر او ریخت و بعد مراسم دفن، بر مرکب خویش شد که برود. فرمود: من و همه امامان بر خود لازم می دانیم در تشییع جنازه شیعیان خود شرکت کنیم در هر شهری که باشند. پس شما سعی کنید تقوای الهی داشته باشید.²

1. محمد حسن رجبی، مشاهیر زنان ایرانی، نقل از کتاب ریا حین الشریعه، ص 16.

2. سفینه البحار، ج 1، ص 698.

10 - ازدواج تحمیلی

روزی خنساء دختر ابن خالد انصاری نزد رسول خدا، آمد و گفت: از پدر خود شکایت کردم.

رسول خدا، از او احوال پرسی نمود و سپس موضوع را از دختر جویا شد.

خنساء در پاسخ پیامبر اسلام ﷺ عرض کرد: پدرم به اجبار مرا به عقد پسر عمویم در آورده است.

پیامبر ﷺ از این عمل پدر خنساء ناراحت شد و فرمود: «عقد پدرت درست نیست. برو با هر کس که میل داری ازدواج کن!»

سپس پیامبر خدا ﷺ ابن خالد انصاری، پدر آن دختر را خواست و به کار وی اعتراض و او را سرزنش کرد.

3. ابن حجر، الاصابه، ج 4، ص 289.

11 - بانوی بد اخلاق

در عصر رسول خدا ﷺ بانوی مسلمانی همواره روزه می گرفت و به نماز اهمیت بسیار می داد. حتی شب را با عبادت و مناجات به سر می برد، ولی بد اخلاق بود و با زبان خود همسایگانش را می آزد.

شخصی به محضر رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: فلان بانو همواره روزه می گیرد و شب زنده داری می کند، ولی بد اخلاق است و با نیش زبانش همسایگان را می آزد. رسول اکرم، فرمود:

لا خیر فیها هی من اهل النار.¹

در چنین زنی خبر نیست، او اهل دوزخ است.

1 - . بحار الانوار، ج 71، ص 394.

12 - دختر نیکوکار

در زمان یکی از خلفا، شخصی در اثر پیری زمین گیر شده بود و چون کودکان نیاز به پذیرایی و پرستاری داشت، دخترش با کمال علاقه از او پذیرایی و نگهداری می کرد.

خلیفه به او گفت در این زمان، دختری مهربان، همانند تو سراغ ندارم که به پدرش چنین مهربانی کند. دختر جواب داد: نه، من کاری در حق او نکرده ام. میان حق من و حق پدرم فرق زیادی است. اگرچه من در خدمت به او هیچ تقصیر و کوتاهی نکرده ام. اما زمان بسیاری پدرم مرا می پرورید و به من محبت می کنم و شب و روز دعا می کنم و از خدا می خواهم تا زحمت او تمام شود. خلیفه گفت: این دختر از من فهمیده تر است.¹

1. مهدی تاج لنگرودی، داستان زنان، ص 162.

13 - . نیکی به مادر

جوانی خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! من در زندگی فراوان گناه کرده ام، اما اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم، چه راهی است که خداوند سریع تر گناهان مرا ببخشد؟

حضرت فرمود: برو به مادرت نیکی کن. او گفت مادر ندارم.
حضرت فرمود: برو به پدرت خدمت کن تا خدا گناهان تو را ببخشد. همین که آن جوان حرکت کرد و رفت، پیامبر ﷺ فرمود: «اگر او مادر می داشت و به او خدمت می کرد سریع تر گناهان او مورد عفو قرار می گرفت.»¹

1 . مستدرک، ج 15، ص 179.

14 - شوخی با نامحرم

ابو بصیر نقل کرده است: زمانی که در کوفه بودم به یکی از بانوان درس قرآن می دادم. روزی به مناسبتی با او شوخی کردم. مدتی گذشت تا در مدینه حضور امام باقر علیه السلام رسیدم. آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و می فرمود: «کسی که در جای خلوت گناه کند، نظر لطف خدا از او بر می گردد». سپس فرمود: «این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟»

از شدت شرم، سر در گریبان و توبه کردم. امام باقر علیه السلام به من فرمود: «مراقب باش که تکرار نکنی و با زن نامحرم شوخی ننمایی».¹

1. بحارالانوار، ج 46، ص 247.

+

نفیسه، بانویی بزرگوار و با ایمان بود که در سال 145 هجری در مکه متولد شد و در مدینه پرورش یافت. او دختر حسن بن زید، و زید فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام نام همسرش، اسحاق مؤتمن (فرزند امام صادق علیه السلام) است. نفیسه حافظ قرآن بود و روزها پیوسته روزه می گرفت و شب ها در حال عبادت به سر می برد.

او دارای ثروتی بود که با آن به بیماران و بینوایان و عموم مردم احسان می کرد. بسیار می گریست و سی مرتبه به حج مشرف شد و بیشتر این سفرها را با پای پیاده رفت. زینب، دختر برادر نفیسه، درباره او گفته است که: چهل سال تمام عمه ام را خدمت کردم؛ در این مدت ندیدم که شبی بخوابد و یا روزی افطار کند. پیوسته شب ها را به قیام و روزها را به روزه می گذراند. به او گفتم: چرا با خود مدارا نمی کنی؟ پاسخ داد: «چگونه با نفسم مدارا کنم با این که راهی سخت و گردنه هایی در پیش دارم که از آنها نمی گذرند، مگر مردم رستگار؟»

نفیسه، سالی با شوهرش به فلسطین سفر کرد تا قبر حضرت ابراهیم علیه السلام را زیارت کند. هنگام بازگشت از سفر، به مصر رفتند و در خانه ای مسکن گزیدند که در همسایگی آنان دختری بود یهودی و نابینا که روزی به آب وضوی نفیسه تبرک جست و شفا گرفت. یهودیان و مردم مصر به او عقیده مند شدند و با اصرار از او خواستند که در آن جا بماند. نفیسه با دست خود قبری برای خویش کنده بود و همیشه برای سفر آخرت آماده بود. بسیار می شد که داخل قبر می رفت و در آن جا به نماز می ایستاد و در آن قبر، شش هزار بار ختم قرآن کرد. سرانجام این بانوی پرهیزکار در رمضان سال 208 هجری در حالی که روزه

داشت و قرآن تلاوت می کرد، در حال خواندن «لهم درالسلام» دعوت حق را
اجابت کرد و روح پاکش به دیار جاودان پرکشید. 1

1. سفینه البحار، ج 2، ص 604؛ دیلمی، هزار وی ک نکته نماز، ص 41.

16 - هفتاد پیامبر از نسل یک دختر

حسن بن سعید حکایت می کند: خداوند به یکی از دوستان ما دختری داد. او در حالی که غمگین بود، حضور امام صادق علیه السلام رسید و ماجرای خود را به عرض آن حضرت رساند. حضرت فرمود: «راستی اگر خدا از تو می پرسید من فرزند برای تو انتخاب کنم یا خودت انتخاب کنی، تو چه جوابی می دادی؟» گفت: بی گمان خداوند مصلحت و خیر مرا بهتر از خود من می داند و من این کار را بر عهده او واگذار می کنم!». حضرت فرمود: «اکنون که خداوند برای تو فرزند انتخاب کرده و دختری به تو عطا فرموده است، چرا ناراحت و غمگین هستی؟»

سپس اضافه کرد: خداوند در عوض پسری که هم سفر دانشمند حضرت موسی علیه السلام گشت، به پدر و مادرش دختری عنایت فرمود که هفتاد پیغمبر از نسلش به وجود آمدند؛ چنان که در قرآن کریم شده است:

(فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا).¹

خداوند اراده کرده است که فرزند پاکیزه و با محبت تری به جای او به آنها

بدهد.

1. کهف (14) / آیه 71.

17 - غم دختر داری

سکونی، (یکی از یاران امام صادق علیه السلام)، می گوید: در حال غم و غصه و حزن و اندوه بر امام صادق، وارد شدم، حضرت فرمود: «سکونی سبب غصه تو چیست؟»

عرض کردم: دختر دار شدم. فرمود: «بارش را زمین می کشد، رزقش را خدا می دهد، زمان زندگی اش را با تو فرق می کند و رزق خودش را می خورد.»

سکونی می گوید: در این هنگام غم و غصه ام بر طرف شد. سپس حضرت از من سوال کرد: چه نامی برای او نهاده ای؟ گفتم: فاطمه. حضرت صدا زد: آه! آه! آه! آنگاه دست بر پیشانی گذاشت و فرمود: «اکنون که نام او را فاطمه گذاشته ای، به او ناسزا مگو، لعنتش مکن و او را کتک مزن».¹

1. وسائل الشیعه، ج 21، ص 282.

18 - دخترکشی

مردی خدمت پیامبر ﷺ آمد و اسلام آورد. روزی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و پرسید: آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم، توبه من پذیرفته می شود؟ حضرت فرمود: «خداوند تواب و رحیم است.» عرض کرد: ای رسول خدا! گناه من بسیار عظیم است، فرمود: «وای بر تو، هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا، از آن بزرگ تر است.» عرض کرد: اکنون که چنین است، بدان من در جاهلیت به سفر دوری رفتم. در حالی که همسرم باردار بود. پس از چهار سال بازگشتم. همسرم به استقبال من آمد. دخترکی در خانه دیدم، پرسیدم این دخترک کیست؟ گفت: دختر یکی از همسایگان است. من گمان کردم ساعتی بعد به خانه خود می رود، ما با تعجب دیدم نرفت، غافل از این که او دختر من است و مادرش این را مخفی نگه می دارد که مبدا به دست من کشته شود.

سرانجام گفتم: راستش را بگو، این دختر از کیست؟ این نتیجه همان حمل است و دختر توست.

آن شب را با کمال ناراحتی خوابیدم. گاهی خواب می رفتم و گاهی بیدار می شدم. صبح شد. از بستر برخاستم و کنار بستر دخترک رفتم که در کنار مادرش به خواب رفته بود. او را بیرون کشیدم و بیدارش کردم و گفتم همراه من به نخلستان بیا. او به دنبال من حرکت کرد تا نزدیک نخلستان رسیدیم. من شروع به کندن چاله ای کردم و او به من کمک می کرد که خاک را بیرون آورم. هنگامی که کندن چاله تمام شد، زیر بغل او را گرفتم و در وسط آن انداختم. سپس دست چپم را به روی شانه او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او می ریختم و او پیوسته دست و پا می زد و مظلومانه فریاد می کشید: پدر جان! چرا با من این گونه رفتار می کنی؟ در این هنگام خاکی را که به روی

صورت‌م ریخته بود، با دستش پاک می کرد، ولی من هم چنان با بی رحمی خاک بر رویش می ریختم، تا این که سرانجام ناله هایش در زیر انبوهی از خاک حو شد. در این جا پیامبر ﷺ در حالی که بسیار ناراحت و پریشان بود و اشک هایش را از چشمان مبارکش پاک می کرد، فرمود: اگر رحمت خدا بر غضبش مقدم نبود، لازم بود که هر چه زودتر انتقام او را از تو بگیرد.»¹

1. تفسیر نمونه، ج 11، ص 273.

19 - دختر شهید اول، نویسنده کتاب لمعه

شهید اول، دختری داشت به نام فاطمه که دین شناس، فقیه، فاضل و عابد و استاد حدیث بود. دانشمندان و علمای بزرگ از او به نیکی یاد کرده اند و پدرش بسیار او را می ستود و به زنان دستور می داد که در مسائل فقهی و احکام شرعی به او رجوع کنند. وی از بانوان بزرگ شیعه بود که مراتب دانش و تقوا و بی توجهی به دنیا و همت بلندش به فضایل و کرامت های انسانی از نامه ای که از او در تاریخ باقی مانده است، روشن می شود.

نامه در حقیقت به عنوان سند و قباله ملکی است که به برادرش داده و سهم خویش از اموال پدری را به آنها بخشیده و در مقابل آن، یک جلد قرآن مجید و چند جلد کتاب فقهی از فقهای بنام شیعه از آنان گرفته است.

چنین بانوانی در تاریخ تشیع پیدا می شوند که به مظاهر دنیایی، پشت پا می زنند و در طریق دانش، معنویت و اخلاق گام بر می دارند و به درجه ای از مراتب دانش و تقوا و فضیلت می رسند که مورد ستایش و تمجید علما و فقهای بزرگ شیعه قرار می گیرند.¹

نامه او از این قرار است:

ستایش مخصوص خدایی است که آنچه اراده کند، به بندگان می دهد و نعمت خودش را بر دانشمندی که به دانششان عمل کنند، عطا می فرماید. آنان را بزرگوار و اهل کرامت قرار داده و به سبب عمل نیک و مقام بلندی که در دنیا و آخرت دارند، بر دیگر آدمیان برتری داده و به این برتری، تمام آفرینش گواهی می دهند.

صلوات و درود بی پایان بر پیامبر ﷺ که سخن و کلام جامع، مخصوص اوست و بر اهل بیت عصمت و طهارت و اصحابش که در فصاحت و نیک سخن

گفتن هیچ فصیحی به آنان نمی رسد و بر پیروان آنان و کسانی که از آنان پیروی می کنند، در هر مکانی که خورشید و ماه در آن جا نور می تابند.

این جانب، فاطمه، تمام سهمی را که از پدرم در جزین و جاهای دیگر به من رسیده، به عنوان بخشش شرعی، به خاطر خدا و رسیدن به ثواب به برادرانم واگذار نمودم و در مقابل، آنها کتاب قرآن و تهذیب و مصباح شیخ طوسی و من لا یحضره الفقیه و ذکری را در سوم رمضان سال 823 هجری به من بخشیدند. آری، فاطمه، دختر شهید اول، این بانوی اسلام شناس، حاضر است از تمام اموالی که از پدرش به او رسیده بگذرد، فقط برای خشنودی خدا و اجر و پاداش او و رسیدن به کتاب های فقهی و علمی که از پدر به یادگار مانده است.

1. محمد حسن امامی، دیدار با ابرار، ص 17.

20 - درخواست عروس

در اوایل سال های پیروزی انقلاب اسلامی، بعضی از جوانان مؤمن و انقلابی تقاضا می کردند تا حضرت امام خمینی عقد ازدواج آنها را بخواند. در یکی از این مراسم، امام به دختر خانمی که برای عقد آمده بود، فرمود: آیا شما مرا وکیل می کنید تا شما را به ازدواج این مرد در آورم؟» دختر در جواب امام عرض کرد: «من شما در دنیا وکیل می کنم به شرط این که شما در آخرت از من شفاعت کنید. امام پس از اندکی درنگ، فرمود: «معلوم نیست که من در آخرت شفاعت کنم، ولی اگر خدا اجازه شفاعت داد، از تو شفاعت می کنم.»¹

1. محمد علی انصاری، سرگذشت های ویژه از زندگی امام، ج 2، ص 81؛ داستان دوستان، ج 2، ص 274.

21 - دختر خردسال دلاور

حدود سه سال پیش از هجرت، پیامبر ﷺ دو یار و حامی خود، یعنی ابوطالب و خدیجه را از دست داد. رحلت این دو به قدری برای پیامبر ﷺ سخت و گران بود که آن سال را «عام الحزن» نامید. اما به جای ابوطالب، فرزندش علی علیه السلام و به جای خدیجه، دخترش فاطمه علیه السلام بودند که ضایعه رحلت ابوطالب و خدیجه را جبران می کردند.

علی علیه السلام در آن وقت نوزده سال داشت و فاطمه طبق احادیث معروف، بیش از 5 سال نداشت. اما همین دختر پنج ساله یک دختر فداکار و مهربان و شجاع و دلنواز بود. گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر ﷺ می ریختند و هنگامی که رسول خدا ﷺ به خانه می آمد، فاطمه علیه السلام خاک و خاکستر را از سر و روی پدر پاک می کرد در حالی که اشک در چشمش حلقه زده بود. پیامبر ﷺ می فرمود: «دخترم غمگین باش، خداوند حافظ پدر توست.»

روزی دشمنان اجتماع کردند تا در حجر اسماعیل سوگند بخورند که هر کجا محمد ﷺ را یافتند، او را بکشند. حضرت فاطمه علیه السلام خبر را شنید و به اطلاع پدر رساند تا از خود مراقبت بیشتری کند.¹

این حادثه نشان می دهد که فاطمه علیه السلام، نه تنها در درون خانه، بلکه در بیرون خانه نیز در فکر یاری و نگهداری پدر بود.

در همان سال ها، ابوجهل عده ای از افراد پست را جمع کرده بود که وقتی پیامبر ﷺ در مسجد الحرام در نماز به سجده می رود شکمبه گوسفند را بر سر آن حضرت بیفکنند. این عمل ناجوانمردانه انجام شد و ابوجهل و مزدورانش

صدا به خنده بلند کردند و بعضی از یاران حضرت، این منظره را دیدند، ولی کسی جرأت نکرد که به پیش رود و شکمه را بردارد.

این خبر به گوش حضرت فاطمه علیها السلام خردسال رسید. با شتاب به مسجد الحرام رفت و آن را برداشت و با شجاعت مخصوص خودش ابوجهل و یارانش را با شمشیر بیان، محکوم و سرکوب و بر آنها نفرین کرد.²

بدین سان، دختر بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سن و سال، درس فداکاری و ایثار و شجاعت را به همه، به ویژه دختران و زنان آموخت که آنها نیز باید دوش به دوش ردان به دفاع از حق برخیزند.

1. سیره ابن هشام، ج 1، ص 416؛ داستانها و پنדהا، ج 5، ص 29.

2. صحیح بخاری، ج 5، ص 8؛ داستانها و پنדהا، ج 5، ص 29.

22 - دختر، خیلی خوب است

یکی از یاران امام خمینی می گوید در سال 63 خداوند فرزند دختری به این جانب عطا فرمود. بعد از چند روز نوزاد را خدمت امام آورد. از پله های حیاط بالا می آمدم که توجه امام به حقیر افتاد. با تبسم و نشاط کم سابقه اذن دخول دادند. قبل از آن که سخنی بگویم، فرمود: «بچه خودتان است؟!» عرض کردم: بله! بلافاصله دو دستشان را به علامت تحویل کودک جلو آوردند و همزمان پرسیدند: دختر است یا پسر؟» عرض کردم: دختر است. امام او را در آغوش گرفتند و صورت به صورت او گذاشتند و پیشانی او را بوسیدند و فرمود: «دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است. دختر خیلی خوب است!» و در گوشش دعا خواندند. سپس از اسم او سوال فرمودند. به عرض رساندم: آقا اسم برایش انتخاب نکرده ایم، گذاشته ایم حضرت عالی انتخاب بفرمایید. حضرت امام بدون تأمل فرمودند: فاطمه خیلی خوب است، فاطمه خیلی خوب است.¹

1. محمد حسن رحیمیان، در سایه آفتاب، ص 127.

23 - آتش فروزان

پادشاهی دختر جوانی داشت که او را بسیار دوست می داشت. سازندگان و نوازندگان را امر کرده بود که نزد او بروند و او را سرگرم عیش و طرب کنند. روزی عابدی در همسایگی او این آیه را خواند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ).¹

ای کسانی که ایمان آورده اید، نگاه دارید جان و اهل خود را از آتش که افروزنده آن مردمان کافر و سنگ است.

دختر گفت: «خاموش شوید». عابد دوباره آیه را خواند. دختر جامعه دریده شروع به جزع و بی تابی کرد. پدر آمد و او را در کنار خود گرفت و گفت تو را چه شده؟

دختر گفت: تو را به خدا آیا خدا را آتشی است که آتش گیره آن مردم و سنگ هاینده؟ پدر پاسخ داد: آری. دختر گفت: ای بی امانت! چرا مرا خبر نمودی؟ به خدا طعام نخورم و جامعه نرم نپوشم تا بدانم که اهل بهشتم و یا دوزخ.

خداوندا منم عبد گنهکار اسیر نفس بد اندیش و بدکار

مرا شرم آید از گفتار و کردار تویی و من، من عاصی و تو غفار

²

1. تحریم (66) / آیه 6.

2. تفسیر اثنی عشری، ج 1، ص 62.

در سفینه البحار آمده است: زن با تقوایی پس از رنج های فراوان و تحمل مشکلات طاقت فرسا، سرانجام به ساحل دریایی رسید، اما در آن جا نیز گرفتار مرد عیاش و شهوت رانی گردید که نظرش به جمال زیبای آن زن افتاد، گویا گمشده خود را بازیافته باشد عنان اختیار از کف بداد و زن را به عملی ناروا دعوت کرد، ولی آن زن با ایمان از قبول پیشنهاد مرد زشت خودی امتناع کرد و زیر بار آن عمل شیطانی نرفت و تسلیم خواسته نامشروع وی نشد. مرد نانجیب به زور و اجبار متسول گردید و اختیار را از زن سلب کرد، همین که خواست نزدیک زن شود، لرزه بر اندام زن افتاد و شروع کرد به لرزیدن. مرد پرسید: چرا می لرزی و خود را این همه باخته ای؟ زن گفت: من تاکنون مرتکب چنین خلافی نشده ام و از این که در پیشگاه الهی به این عمل ناروا وادار می شوم، در وحشت و اضطرابم، مرد از شنیدن این جملات به خود آمد و با خود گفت: این زن از ارتکاب یک بار عمل ناروا، آن هم در حالت اجبار چنین وحشت می کند وای بر من که سر تا پا آلوده فسادم و از خدا حیا نمی کنم! آن گاه دست از زن برداشت و برای همیشه راه خود را بازیافت.¹

1. ج 1، ص 432 به نقل مسائل ازدواج و حقوق خانواده، ص 336.

25 - پاک دامنی تا آخرین نفس

امام صادق علیه السلام می فرماید: در میان بنی اسرائیل مرد بسیار متدین و پارسایی بود که همسری متدین و باتقوایی داشت. برادر این مرد پارسا قاضی پادشاه وقت بود. روزی از سوی پادشاه مأموریت مهمی پیش آمد و به آن قاضی دستور داد شخص متدینی را برای این کار انتخاب کند. قاضی گفت: هیچ کس را به اندازه برادرم شایسته این کار نمی دانم، در نتیجه این کار را بر عهده برادرش گذاشت و با اصرار زیاد، او را برای مأموریت آماده ساخت.

مرد متدین و پارسا هنگام عزیمت به آن سفر، همسرش را به طور امانت به برادر قاضی اش سپرد تا از او سرپرستی کند و سفارش های اکید را برای حفظ امانتش نمود.

اما جمال و زیبایی آن زن عنان اختیار را از کف قاضی ربود و وی را عاشق و شیدای او نمود، از این رو قاضی امین قصد خیانت به ناموس برادرش کرد و راز دلش را با زن برادر در میان گذاشت، ولی با مخالفت شدید او مواجه شد. قاضی گفت: اگر با من چنین کنی، تو را در نزد سلطان متهم به زنا کرده حکم سنگسارت را صادر می کنم!

زن پاکدامن گفت: من هرگز برخلاف عفت حرکت نمیکنم و تو هر کاری می خواهی بکن.

قاضی نانجیب و بی تقوا که اسیر شهوت بود، این بانوی پاکدامن را در پیش سلطان متهم به زنا نمود و حکم «رجم» را صادر کرد و ناموس امانت برادرش را در زیر هزاران سنگ قرار داد اما خداوند (از آن جا که همواره یاور مؤمنان است) آن را حفظ کرد و با رمقی که در جان داشت شبانه حرکت کرد و... 1

1. فروع کافی، ج 5، ص 556؛ به نقل همان.

دختران پوکه ای

می توان دخترانی را که در اثر ضعف ایمان و خود کم بینی دچار بحران هویت شده، شخصیت خد را در بیرون از وجود خود می بینند و با آرایش تند و پوشیدن لباس های جذاب و جلف و بدحجابی و طنازی و... می خواهند ضعف های درونی خود را جبران کنند، دختران پوکه ای نامید، چرا که دختران شایسته ای که از کمالات علم و ایمان و شایستگی های مختلفی برخوردارند، نیازی به چنین حرکاتی ندارند.

زنان و دختران در دوره آخر زمان

اصبغ بن نباته از علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: در دوره آخرالزمان، که بدترین زمان هاست، زنانی پیدا خواهند شد که بر این اوصاف خواهند بود:

- 1 - بدحجاب و بی حجابند
- 2 - حدود الهی را نادیده می گیرند
- 3 - زینت خود را به نامحرمان نشان می دهند
- 4 - از دستورهای دین پیروی نمی کنند
- 5 - به دنبال فتنه و آشوب می گردند
- 6 - به دنبال خوش گذرانی و لذت های نامشروعند
- 7 - محرمات را برای خود حلال می دانند و چین افرادی در دوزخ گرفتار عذاب خواهند شد.¹

1. وسائل الشیعه، ج 4، ص 19.

چه کسی خوش بخت است؟

بشر همواره در جست و جوی خوش بختی بوده، اما هیچ گاه معیار خاص و جامعی برای خوش بختی ارائه نکرده است. در واقع، هر کسی خوش بختی را در مطلوب و آیده آل خود می بیند و در مجموع می توان گفت ریشه خوش بختیاز نظر مردم دو چیز است:

- 1 - عوامل درونی؛ همچون ایمان و عمل صالح، سلامتی، احساس مسئولیت، اخلاق خوب و اراده قوی داشتن
- 2 - عوامل و زمینه های درونی، همچون جلب رضایت پدر و مادر، رسیدن به آرزوها، مال و ثروت، پست و مقام، زندگی آرام، شغل مناسب، دوستان خوب و....

خوش بختی از دیدگاه معصومین علیهم السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«خوش بخت کسی است که آخرت را بر دنیای فانی مقدم بدارد.»¹

و در جای دیگر فرمود:

«سعادت مند ترین مردم کسی است که همنشین مردان بلند همت باشد.»

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«خوش بخت کسی است که از آنچه به او زیان می رساند، دوری جوید.»

هم چنین فرمود:

«خوش بخت کسی است که نفس خود را محاسبه کند.»²

نیز فرمود:

«خوش بخت کسی است که اخلاص در اطاعت داشته باشد.»

و در سخن دیگر فرمود:

«خوش بخت کسی است که در اصلاح مردم تلاش کند.»³

1. بحارالانوار، ج 77، ص 188.

2. بحارالانوار، ج 75، ص 330.

3. همان.

ارزش های مشترک دختران و پسران در قرآن

در معیارهای ارزشی در قرآن، بین زن و مرد و دختر و پسر، نوعی برابری حاکم است و در مقامات معنوی تفاوتی بیشنشان نیست و در انسانیت و ارزش ها از شرایط یکسانی برخوردارند. تنها ملاک برتری به تقوا است که امری اکتسابی است و ربطی به جنسیت ندارد آن چنان که ربطی به نژاد، جغرافیا، سن، ثروت و زیبایی ندارد.

اسماء بنت عمیس، که از نخستین زنان مهاجر در اسلام است، وقتی از «حبشه» بازگشت، به دیدار همسران پیامبر ﷺ آمد. نخستین چیزی که پرسید، این بود: «آیا آیه ای درباره زنان نازل شده است؟» آنان پاسخ دادند: خیر. اسماء خدمت پیامبر ﷺ رسیده، عرض کرد: ای رسول خدا! جنس زن، گرفتار خسران و زیان است. رسول خدا ﷺ فرمود: چرا؟ گفت: چون در قرآن فضیلتی همانند مردان برای زنان نیامده است. در این هنگام، آیه 35 سوره احزاب نازل شد¹ که ده ارزش معنوی یکسان بین زن و مرد را مطرح نموده است. در سوره های دیگر نیز از ارزش های برابر بین زنان و مردان سخن به میان آمده که در زیر ملاحظه می فرمایید:

مسلمات زنان تسلیم فرمان خدا

مؤمنات زنان مومن به خدا و روز جزا

قانتات زنان مطیع فرمان خدا

صادقات زنان راستگو

خاشعات زنان متواضعه و خاضع

متصدقات زنان صدقه دهنده

صائمات زنان روزه دار

ذکرات زنان یاد کننده خدا

صابرات زنان شکیا²

تائبات زنان توبه کننده

عبادات زنان عبادت کننده

سائحات زنان مهاجر الی الله³

صالحات زنان صالح و نیکو⁴

با توجه به آیاتی که ذکر شد، در می یابیم که زن، در کمالات و درک مدارج عالی اخلاقی، هیچ تفاوتی با مرد ندارد. بلکه اسلام، زن را مانند مرد از روح کامل انسانی و اراده و اختیار برخوردار میداند. از این رو، هر دو را در یک صف واحد قرار داده و در یک مسیر هدایت کرده است. قرآن کریم، گاه با خطاب های: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) و (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) (بدون در نظر داشتن جنسین) هر دو را مخاطب قرار داده و برنامه های تربیتی و اجتماعی را برای هر دو لازم دانسته است و گاه او را به صراحت در کنار مردان قرار می دهد:

(...إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا...) ⁵

هر کسی که ایمان داشته، عمل صالحی انجام دهد، مرد باشد یا زن، داخل بهشت می شود.

در آیه دیگر می خوانیم:

(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ⁶

هر مرد و زنی که ایمان داشته، عمل صالح انجام دهد، به او زندگی پاکیزه می بخشیم و به آنها پاداش بهتر از کردارشان عطا خواهیم کرد.

در این جا تصریح شده است که، هر یک از زن و مرد می توانند با اجرا برنامه های اسلام به تکامل معنوی و مادی برسند و به حیاتی «طیب» که سراسر آرامش است، گام نهند. زن، همانند مرد در برنامه های اسلامی - چون عبادات، مسائل اقتصادی، سیاسی و جزایی - به تمام معنا مستقل و آزاد است.

1. تفسیر نمونه، ج 17، ص 308.

2. احزاب (33) / آیه 35.

3. تحریم (66) / آیه 5.

4. نساء (4) / آیه 35.

5. غافر (40) / آیه 40.

6. نحل (16) / آیه 97.

قرآن می فرماید:

(كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ).¹

هر کس (چه زن و چه مرد) در گرو کاری است که انجام داده است.

در آیه دیگر، زنان از نظر استقلال اقتصادی، در کنار مردان قرار گرفته اند:

(لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ).²

مردان از آنچه کسب کرده اند، بهره می برند و زنان (نیز) از آنچه کسب کرده

اند بهره مند می شوند.

بنابراین، از نظر جنبه های انسانی و کمالات معنوی، هیچ فرقی بین زن و مرد

نیست و اگر در مسائل حقوقی تفاوت هایی دیده می شود، هر کدام دلیل خاصی

دارد که در جای خود باید مطرح شود.

1. مدثر (74) / آیه 38.

2. نساء (4) / آیه 32.

علم آموزی زنان و دختران در صدر اسلام

ارزش علم و دانش و آشنایی با احکام دینی در آغاز اسلام آن قدر مورد توجه جامعه اسلامی بود که حتی بانوان نیز به سوی علم و دانش روی می آوردند و به مقام های چشمگیر علمی می رسیدند.

ابن حجر عسقلانی، فقیه و محدث معروف اهل سنت در پایان جلد چهارم کتاب تاریخی و پر ارزش خود الاصابه، نام 1522 نفر از بانوان صحابی که در فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ، حقوق و معارف اسلامی صاحب رتبه و مقام بوده اند آورده است. البته این تعداد از زنان دانشمند مسلمان مربوط به زمان پیامبر ﷺ بوده است. هم چنین، صاحب کتاب استعیاب، نام بانوان بسیاری را که از رسول خدا ﷺ کسب معارف نموده اند، نقل می کند.¹

1. حقوق زن در اسلام و جهان، ص 115؛ ریا حین الرشیده، ج 1، ص 6؛ حسن نوری، ما و مسائل روز.

چرا حجاب بر زنان واجب است؟

- 1 - چون فرمان خداست و باید از او اطاعت کرد.¹
- 2 - برای جلوگیری از بی بند و باری و آلوده شدن اجتماع.
- 3 - برای استحکام پیوند خانواده و حفظ کانون مهر و وفا.
- 4 - برای حفظ ارزش و احترام زن و مصونیت از اذیت و آزار هوسرانان.
- 5 - برای پاکی خود، خانواده و اجتماع.

1. احزاب، 249 / نور، 30.

مخالفان حجاب

آیا می دانید آنان که با حجاب مخالفند، در حقیقت با چندین آیه قرآن که در دو سوره نور و احزاب در زمینه لزوم حجاب و پوشش کامل زنان نازل شده است مخالفند؟!

آیا می دانید مخالفت با حجاب اسلامی بیشتر از مردان هوسران است.

مرد و زن در قرآن

آیا می دانید از نظر قرآن، مرد و زن از جهات مختلف از شرایطی یکسان برخوردارند؟

الف) همان مقدار که واژه رجال (مردان) در قرآن آمده، واژه نساء (زنان) نیز آمده است.

ب) زن و مرد در رسیدن به کمالات، همچون ایمان و تقوا، صداقت و .. شرایط یکسان دارند.¹

ج) زن و مرد در تمام مسائل ضد ارزشی؛ همچون شرک و نفاق و گناه شرایط یکسان دارند.

د) همان گونه که قرآن از پیامبران به عنوان الگو یاد نموده، از زن فرعون و حضرت مریم نیز به عنوان الگوی همگان یاد نموده است.² به قول یکی از بزرگان، اگر دختر خوب باشد، امام همه می شود.

ه) زن و مرد در پاداش و جزا از شرایط یکسان برخوردارند.³

1. احزاب (33) / آیه 35.

2. تحریم (66) / آیه های 12 و 11.

3. نساء (4) / آیه 124.

نگاه زن به بدن مردان

نگاه کردن زنان به بدن مرد نامحرم، به استثنای صورت و کفین و مقداری که به طور معمول، مردان نمی پوشانند، حرام است.¹

بنابراین، تماشای مسابقه های ورزشی، که آقایان در آنها پوشش کافی ندارند، برای خانم ها مجاز نیست؛ مانند شنا، کشتی و فوتبال. همین طور نگاه کردن به بازو و سینه مرد نامحرمی که لباس نامناسب پوشیده حرام است؛ مانند آن که لباس آستین کوتاه پوشیده و یا یقه خود را باز گذاشته است.²

1. رساله حضرت امام خمینی، مسئله 2433.

2. جوارب های نازک که پوست پا نمایان است و پوشش کافی ندارند، خانم ها باید از پوشیدن این جوارب ها در مقابل نامحرم اجتناب کنند. (عروه الوثقی، ستر و ساتر، ص 55).

خود را با جنس مخالف مقایسه نکنید!

وجود تفاوت های روحی و جنسی و جسمانی بین دختران و پسران امری عادی و طبیعی است. اما این موضوع نباید دستاویزی برای ایجاد تفاوت های غیر منطقی اجتماعی باشد، چرا که همه انسان ها، چه مذکر و چه مؤنث از یک آفرینش هستند و به عنوان انسان خلق شده اند. باید شخصیت انسانی خود را پرورش دهند و در پرورش و رشد انسانی تفاوتی در جنسیت ندارد. مهم انسان بودن است، نه پسر یا دختر بودن.

برنامه ریزی

وقتی زندگی آگاهانه و با بصیرت نباشد، هدف نیز گم می شود. افراد بی هدف و بی برنامه، به جایی نمی رسند. کسانی موفق می شوند که برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت داشته باشند و بدانند برای آینده چه کارهایی باید بکنند و به کجا برسند و فاصله حال را تا آینده چگونه باید طی کنند. اگر جزئیات را هم نمی دانند، دست کم، ترسیمی کلی از وضع آینده خودشان داشته باشند، آن هم بر پایه تصمیم های حساب شده. حال، شما برای آینده چه برنامه ای دارید؟

1

1. همدلی، ج 3، ص 106.

نظم

نظم یکی از عوامل مهم موفقیت در زندگی است و در منابع اسلامی جایگاه خاصی دارد. حضرت علی علیه السلام در آخرین سفارش های خود، همگان را به نظم دعوت کرده است. نظم در زندگی علیه السلام دامنه وسیعی دارد؛ در تحصیل علم، عبادت و بندگی، نظافت، پوشش، خواب، خوراک، معاشرت با دوستان و...
یک دختر جوان، برای رسیدن به موفقیت و خوش بختی، باید در تمام شئون زندگی، نظم و برنامه ریزی پیش روی خود قرار دهد.

اجازه ورود

از آن جا که درون خانه، محل امن و آسایش است و انسان، آزادی بیشتری در رفتار و پوشش دارد، این حالت ها به طور طبیعی ویژه همان محدوده است. بنابراین، کسانی که می خواهند در چنین مکانی وارد شوند، باید اجازه بگیرند. قرآن در این باره می فرماید:
ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه دیگران وارد نشوید مگر آن که آنان را قبلاً آگاه سازید.¹

1. نور (24) / آیه 27.

قرآن و زنان

قرآن علاوه بر این که با خطاب های عمومی، همه مومنان را مخاطب قرار داده و پیامش عمومی است، در چند سوره از زنان و دختران بیشتر سخن به میان آورده است؛ همچون سوره های آل عمران، احزاب، نور، نساء، طلاق، ممتحنه، کوثر، مریم و تحریم.

محارم از نظر قرآن

1. لبعو لتهنّ شوهران
2. او آبائهنّ پدران
3. او آباء بعو لتهنّ پدرشوهران
4. او ابنائهنّ پسران
5. او ابناء بعولتهنّ پسران شوهران
6. او اخوائهنّ برادران
7. او بنی اخوائهنّ پسر برادران
8. او بنی اخواتهنّ پسر خواهران
9. او نسائهنّ زنان
10. او ماملکت ایمانهنّ مملوکان
11. او التابعین غیر اولی الاربه طفیلیانی که کاری با زن ندارند.
12. او الطّفّل الذین لم یظهروا علی عورات النساء 1 کودکانی که ممیز نیستند.

1. نور (24) / آیه 31.

به نام او

غنچه، تا غنچه‌است در حجاب است و هیچ کس هوس چیدن آن را نمی‌کند، اما همین که حجاب سبزینه خود را کنار نهاد و باز شد، خواهند چید. وقتی که چیدند، چند روزی ممکن است در جای مناسب قرارش دهند، اما دیری نمی‌پاید که پژمرده و پرپر می‌شود و آن را در سطل زباله می‌اندازند.

زنان، تا در حجابند، همچون غنچه‌اند، هیچ کس دست طمع و تصرف به سمت آنها دراز نمی‌کند، اما همین که این حجاب را کنار گذارند، مورد طمع دیگران واقع خواهند شد. پس، ممکن است چند روزی هم... اما دیری نمی‌پاید که... ..

حجاب؛ عامل آسایش

شما چرا به دور خانه هایتان دیوار می‌کشید و بر روی دیوارها سیم خاردار نصب می‌کنید؟ اگر در خانه‌ها چوبی باشد، چرا آهنی می‌کنید و اگر دیوارها کوتاه باشد، چرا بلند می‌کنید؟ آیا این همه برای راحتی شماست، یا برای ناراحتی؟ حجاب همچون دیوار خانه و همچون سیم خاردار است. حال، اگر دیوار خانه‌ها بلند باشد و کوتاه کنید، یا سیم خاردار داشته باشد و بردارید، یا در بسته است باز کنید، این موجب راحتی، آرامش و آسایش شما خواهد بود یا موجب ناآرامی؟

حال اگر درها، دیوارها و... برای راحتی خانه‌ها باشد، حجاب هم برای راحتی و آسودگی بانوان است. اگر اسلام برای زن، حجاب آورده، برای راحتی اوست نه مشتقتش. مشقت در بی‌حجابی و بدحجابی است.¹

1. نقل از کتاب تمثیلات.

عطر حجاب

گل تا باز نشده، معطر است. وقتی باز شود عطر خود را از دست می دهد. زن تا باحجاب است، زیباست. وقتی این حجاب کنار رود، آن زیبایی و طراوت از دست می رود.

چادر

بهترین و کامل ترین نوع حجاب و پوشش اسلامی، چادر است که سراسر حجم بدن زن را می پوشاند و جلب توجه نامحرمان را به کمترین حد می رساند به شرطی که نکات زیر در آن رعایت شود:

1. کاملاً بدن را بپوشاند و نازک نباشد.
2. رنگی نباشد، زیرا چادر رنگی بودن به خاطر جاذبه خاصی که دارد، به ویژه برای دختران جوان، چشم های نامحرمان را به خود جذب می کند.
3. باید به گونه ای از چادر استفاده نمود که در برابر نامحرمان کنار نرود.
4. چادر ساده باشد و با نقش و نگار نباشد.
5. لازم است همراه استفاده از چادر، پوشش زیر چادر نیز مناسب باشد به طوری که در برابر باد و هر حادثه دیگر به یک باره اعضای بدن مورد دید نامحرمان قرار نگیرد.

6. استفاده از چادر باید همراه با حیا و عفاف باشد.

شلوار

یکی از لباس های مورد استفاده بانوان شلوار است که بهترین پوشاننده برای پاهاست. از حضرت علی ع نقل است ¹ که فرمود: «من و رسول خدا ص در بقیع نشسته بودیم که زنی سوار بر الاغ گذشت. ناگهان پای الاغ لرزید و زن بر زمین افتاد. پیامبر ص صورت خود را برگردانید تا نگاهش به

پاهای او نیفتد. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله این زن شلوار پوشیده است (و قهراً پاهای او پوشیده است و برگرداندن صورت لازم نیست)، رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایا! زنانی که شلوار می پوشند مورد مغفرت قرار ده». و سه بار این جمله را تکرار نمودند و سپس فرمودند: «ای مردم! شلوار بپوشید که پوشاننده ترین لباس های شماست.»

همچنین همان حضرت می فرماید: «پوشیدن شلوار، ثواب هر رکعت نماز را به چهار برابر افزایش می دهد.»² و همه فقها به استحباب پوشیدن شلوار در نماز فتوا داده اند.³

1. تنبيه الخواطر، ص. 323.

2. وسائل الشیعه، ج 3، ص. 339.

3. عروه الوثقی، (فیما یستحب من اللباس).

سوگند و قسم بی جا

سوگند یاد کردن برای تأکید و جلب اعتماد و اطمینان، در بین همه ملت ها در طول زمان های مختلف مورد استفاده است. از نظر اسلام نیز در مواقع ضرورت، سوگند خوردن، نه تنها مانعی ندارد، بلکه گاهی لازم است؛ اما آنچه در این هشدار مطرح است زیاده روی در سوگند و سوگند دروغ است که برخی زنان و دختران بسیار سوگند می خورند و این سوگند ها نه تنها مطلوب نیست، بلکه گاهی گناه نیز محسوب می شود و کفاره دارد. سوگند چنین افرادی از نظر مردم اعتباری نخواهد داشت.

ترک نماز و گرفتاری در دوزخ

در قیامت، بارها میان اهل بهشت و دوزخ گفت و گو می شود. قرآن بخشی از آن گفت و گو را بیان فرموده است. یکی از آن صحنه ها در سوره مدثر آمده است. اهل بهشت از مجرمان می پرسند: «چه عاملی شما را به دوزخ روانه کرد؟» آنان می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم.»¹

1. لم نک من المصلّین، مدثر (74) / آیه 43.

سفارش ها

اشاره

در این بخش به سفارش های گوناگونی که متناسب با فرهنگ دختران است، می پردازیم که هر یک می تواند تأثیر خاصی در بین دختران داشته باشد. این سفارش ها، در چهار زمینه قرآن، کلمات معصومین علیهم السلام، علما و شخصیت ها و شهداست.

الف) سفارش های قرآن به زنان و دختران

1 - .حجاب

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) ¹

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو روسری های بلند خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این که (به عفاف) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است.

2 - .دوری از خودنمایی

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) ²

در خانه های خود بمانید و همچون زنان جاهلیت نخستین، در میان جمعیت ظاهر نشوید و اندام و وسایل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید.

3 - .عفت کلام

(يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) ³

در گفتگوها با ناز و کرشمه و به گونه ای هوس انگیز سخن مگویید که مبادا بیمار دلان به شما طمع کنند.

4 - .پاکدامنی

(.وَلَيْسَتَعْغِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا)⁴

آنها که زمینه ازدواج را فراهم نمی بینند، باید عفت پیشه کنند.

5 - .دوری از نگاه های هوس آلود

(وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ)⁵

به زنان با ایمان بگو چشم های خود را از نگاه های هوس آلود فرو گیرند.

1 . احزاب (33) / آیه 59؛ نور (24) / آیه 31.

2 . احزاب (33) / آیه 33.

3 . احزاب (33) / آیه 32.

4 . نور (24) / آیه 33.

5 . نور (24) / آیه 31.

سفارش های معصومین علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام نقل است که حضرت فاطمه علیها السلام برای طرح برخی مسائل حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و آن حضرت لوحی در اختیار فاطمه علیها السلام گذاشت و فرمود: نوشته های این لوح را مورد توجه قرار بده؛ زیرا در آن نوشته شده است:

من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلا یؤدی جاره، و من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیکرم ضیفه، و من کان یومن بالله و الیوم الآخر فلیقل خیراً او لیسکت.¹

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، هرگز همسایه خود را نمی آزارد. و هر کس به خدا و روز قیامت عقیده دارد، میهمان خویش را اکرام می کند و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، سخن خیر و حق به زبان می آورد و گرنه حتماً سکوت می کند و لب از ناروا فرو می بندد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از اصحاب خود پرسید: «زن در چه حالتی به خدا نزدیک تر است؟» آنها جوابی نداشتند. حضرت فاطمه علیها السلام سخن پیامبر را شنید و در پاسخ فرمود: «ادنی ما تكون من ربها ان تلتزم قعر بیتها»؛ یعنی نزدیک ترین حال زن به خدا هنگامی است که در درون خانه خود باشد.²

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه و صفیه فرمود:

یا فاطمه بنت رسول الله یا صفیه عمه رسول الله اعملا لما عند الله لا اغنی عنكما من الله شیئاً؛³

ای فاطمه دختر پیامبر و ای صفیه عمه پیامبر! باید برای رسیدن به نعمت ها و پاداش الهی، به عمل صالح روی آورید که خویشی با من بدون عمل در پیشگاه خدا نمی تواند برای شما مفید باشد.

از حضرت فاطمه علیها السلام نقل است: پدرم رسول خدا به من فرمود:

ایاک و البخل فانه عامه لا تكون فی کریم؛⁴

از بخل پرهیز، زیرا بخل آفتی است که در شخص کریم نیست.

روزی اسماء دختر ابوبکر - که خواهر عایشه بود - به خانه پیامبر ﷺ آمد در حالی که جامه ای نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم روی خویش را از او برگرداند و فرمود:

ای اسماء! همین که دختر به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر این و این - و اشاره فرمود به چهره و قسمت مج به پایین دست خودش.⁵

امام حسین علیّه السلام به حضرت زینب خواهر با وفایش فرمود:

یا اختاه اتقی الله و اعلمی ان اهل الارض یموتون و اهل السماء و لا یبقون، و ان کل شیء هالک الا وجه الله الذی خلق بقدرته، و یبعث الخلق و یعیدهم و هو فرد وحده؛⁶

خواهر جان! پرهیزگاری پیشه کن، و بدان که اهل زمین می میرند و اهل آسمان نخواهند ماند، و همه چیز هلاک می شود جز خداوندی که آفریدگان را به قدرت خود آفرید و اوست یگانه بی همتا.

از آن جا که حضرت زینب، علاوه بر فضایی چون علم و فصاحت و بلاغت و پارسایی و شجاعت مانند پدرش علی علیّه السلام و حضرت فاطمه اهل تهجد و شب زنده داری بود، امام حسین علیّه السلام به او فرمود: «یا اختاه لا تنسینی فی صلاه اللیل؛⁷ خواهرم مرا در نماز شب فراموش مکن.

1. بحارالنوار، ج 43، ص 62.

2. همان، ص 92.

3. آخرین گفتارها، ج 1، ص 135؛ طبقات ابن سعد، ج 2، ص 255.

4. دلائل الامامه، طبری امامی، ص 72؛ یاس عصمت، عبدالکریم موگهی، ص 4.

5. مسئله حجاب، ص 15.

6. رسولی محلاتی، نگاهی کوتاه به زندگی زینب کبری علیها السلام ، ص 34.

7. همان، ص 17.

سفارش حضرت علی علیه السلام به محمد بن حنفیه

حضرت علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود:

المرئیه ریحانه و لیست بقهر مائه فدارها علی کل حال واحسن الصحبه لها

لیصفوا عیشک؛¹

زن ریحانه (گل) است، نه قهرمان. پس با او در هر حال مدارا کن و رفتار

نیکو داشته باش تا زندگی ات با صفا و گوارا باشد.

1. وسائل الشیعه ج 14، ص 120.

30 سفارش برگزیده از سفارش های معصومین علیهم السلام

1 - . یاد خدا

امام صادق علیه السلام فرمود:

افضل الوصایا و الزمها ان لا تنسى ربك و ان تذكره دائماً و لا تعصيه؛¹
والا تترين و واجبتين موعظه ها این است که خدا را فراموش نکنی و همواره
به یاد او باشی و هرگز او را معصیت نکنی.

.پرهیزگاری و دوری از گناه

امام صادق علیه السلام فرمود:

لیس من شیعتنا من لا يتحدث المخدرات بورعه فی خدورهن؛²
از شیعیان ما نیست کسی که زنان پاکدامن و پرده نشین به ورع و شهادت
ندهند.

2 - .لباس انگشت نما

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود:

از این که زنان هنگام بیرون رفتن لباسی بپوشند که توجه دیگران را به خود
جذب کنند. و یا به زیوری که صدایش شنیده می شود خود را بیاراید.³

3 - .آگاهی دینی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

یا معشر الفتیان حصنوا دینکم بالعلم؛⁴
ای جوانان! دین خود را به وسیله آگاهی دینی حفظ کند.

4 - .زینت و زیبایی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الزینة بحسن الصواب لا بحسن الثياب؛
زیبایی، کارهای خوب و صحیح انجام دادن است، نه لباس زیبا.

5 - حفظ آبروی مردم

پیامبر ﷺ فرمود:

من كف نفسه عن اعراض الناس اقاله الله عثرته يوم القيامة؛ 5
کسی که از تعرض به ناموس و آبروی مردم خویشتن داری کند، خداوند روز
قیامت گناهان او را می بخشد.

6 - زیاده گویی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ایاک و کثره الکلام فانه یكثر الزلل و یورث الملل؛⁶
از زیاده گویی پرهیزید که موجب لغزش بسیار و رنجش می شود.

7 - زیبایی ظاهر و باطن

حضرت علی علیه السلام فرمود:

الجمال الظاهر حسن الصورة و الجمال الباطل حسن السریره؛ 7
زیبایی ظاهر، به خوبی صورت است، و زیبایی باطن، به خوبی روش و مرام.

8 - حیا

حضرت علی علیه السلام فرمود:

من كساه الحياء ثوبه لم ير الناس عيبه؛ 8
کسی که لباس حیا او را بپوشاند، مردم عیب او را نمی بینند.

9 - شانه زدن

امام صادق علیه السلام فرمود:

المشط ينفي الفقر و يذهب الداء؛⁹
سر را شانه زدن فقر و بیماری را از بین می برد.

10 - آرایش برای مردم

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ایاک ان تتزین للناس و تباذر الله بالمعاصی.¹⁰

بپرهیز از این که برای دیگران خود را بیارایی و به وسیله انجام گناه با خدا به ستیز برخیزی.

11 - .همنشینی با صالحان

امام سجاد علیه السلام فرمود:

مجالسه الصالحین داعیه الی الصلاح.¹¹

همنشینی با صالحان، باعث اصلاح و خودسازی است.

13 - . بیهوده گرایی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

کفی بالمرء غفله ان یصرف همه فیما لا ینعیه؛¹²

برای بی خبری انسان همین بس که همت خود را صرف چیزی کند به کارش نیاید.

14 - . کم گویی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

قله الکلام تستر العیوب و تقلل الذنوب.¹³

کم گویی عیب ها را می پوشاند و گناهان را می کاهد.

15 - . عامل خوشبختی و بدبختی

حضرت علی علیه السلام فرمود:

بالطاعه ینکون الفوز و بالمعصیه ینکون الشقاء؛¹⁴

سعادت و خوش بختی به طاعت است و شقاوت و بدبختی به گناه و سرکشی.

16 - مراقبت و حفظ خود

امام جواد علیه السلام در پاسخ به کسی که نصیحت جامع و کوتاهی از او خواست فرمود:

صن نفسک، عن عار العاجله و نار الاجله.¹⁵
نفس خود را از رسوایی در دنیا و آتش آخرت حفظ نما.

17 - پوشش کامل

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا ایها الناس اتخذوا السراویلات فانها من استر ثیابکم؛¹⁶
ای مردم! شلوار بپوشید که از پوشاننده ترین و بهترین لباس های شماست.

18 - بدترین زنان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شرّ نسائکم الجفه، الفرّج، الباقون، الفحاش؛¹⁷
بدترین زنان شما زنی است که کم حیا، ترش روی و زبان دراز و بد زبان باشد.

19 - بدترین زنان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

شرار نسائکم الدّنسه اللّجوجه العاصیه؛¹⁸
بدترین زنان شما، زن ناپاک و لجباز و سرکش است.

20 - بدترین زنان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

انّ من شرّ نسائکم الحقود الّتی لا تتورّع من قبیح؛¹⁹

از بدترین زنان شما، زن کینه توزی است که از انجام کارهای زشت باکی ندارد.

21. - آرایش و زیبایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

لا ینبغی للمرأة ان تعطل نفسها ولو ان تعلق فی عنقها قلاده؛²⁰
سزاوار نیست برای زن که خود را بدون زینت گذارد، اگر چه با گردنبندی باشد که خود را با آن زینت نماید.

22. - زیاده گوئی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

اترك فضول الكلام وحسبك من الكلام ما تبلغ به حاجتك؛²¹
زیاده گوئی مکنید و کافی است از گفتار آن مقداری که بتوانی به وسیله آن نیاز خود را برطرف سازی.

23. - پرهیز از پوشیدن لباس نازک

حضرت علی علیه السلام فرمود:

علیکم بالصفیق فان من رق ثوبه رق دینه؛²²
لباس ضخیم بپوشید؛ زیرا هر کس لباسش نازک و بدن نما باشد، نشانه سستی و ضعف دین اوست.

24. - خودنمایی

امام صادق علیه السلام فرمود:

کفی بالمرء خزیاً ان یلبس ثوباً یشهره؛²³
برای خواری و پستی آدمی، همین بس که لباسی بر تن کند که او را مشهور کند.

25. - تشبیه به دیگران

پیامبر ﷺ فرمود:

لیس منا من تشبه بغيرنا؛²⁴

از ما نیست کسی که خود را شبیه دیگران (کفار) کند (در پوشش و آرایش و آداب و رسوم).

26. - مقام زن صالح

امام صادق علیہ السلام فرمود:

المراه الصالحه خير من الف رجل غير صالح؛²⁵

زن صالح از هزار مرد صالح بهتر است.

27. - شرم و حیا

لقمان به پسرش فرمود:

يا بني استحي من الله بقدر قربه منك وخف من الله بقدر قدرته عليك؛²⁶

ای فرزندم! از خداوند شرم و حیا کن به اندازه ای که به تو نزدیک است، و از او بترس به اندازه ای که قدرتش بر تو سایه افکنده است.

28. - علم خداوند

امام جواد علیہ السلام فرمود:

واعلم انك لن تخلصوا من عين الله، فانظر كيف تكون؛²⁷

بدان که هرگز از نظر خدا دور نیستی، حال ببین که چگونه عمل می کنی.

29. - زن و خطر شیطان

پیامبر ﷺ فرمود:

المرنه غروه فاذا خرجت استشرفها الشيطان؛²⁸

زن، آسیب پذیر است. وقتی که از خانه خارج می شود، شیطان او را احاطه می کند و او در وادی نفوذ شیطان قرار می گیرد.

۳۰. - آرایش مو

پیامبر ﷺ فرمود:

من اتخذ شعراً فليحسن ولايته؛ 29

کسی که می خواهد موی سرش را بلند کند، باید از آن خوب نگهداری کند.

1. بحارالانوار، ج 78، ص 200.

2. همان، ج 70، ص 303.

3. نهی رسول الله ﷺ ان تلبس المرأة اذا خرجت ثوباً مشهوراً او تتحلى بما له صوت يسمع (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 280).

4. وسائل الشیعه.

5. همان، ج 11، ص 287؛ بحارالانوار، ج 1، ص 143.

6. غرالحکم، حدیث 2680.

7. همان، ج 5335.

8. بحارالانوار، ج 71، ص 337.

9. همان، ج 76، ص 193.

10. همان، ج 71، ص 363.

11. همان، ج 1، ص 141.

12. هزارگوهر، ص 644.

13. همان، ص 631.

14. همان، ص 340.

15. احاق الحق، ج 12، ص 339.

16. میزان الحکمه، ج 2، ص 259.

17. بحارالانوار، ج 103، ص 240.

18. وسائل الشیعه، ج 14، ص 9.

19. مستدرک الوسائل، ج 14، ص 165.

- 20 . وسائل الشيعة، ج 1، ص 409.
- 21 . بحارالانوار، ج 77، ص 87.
- 22 . همان، ج 79، ص 298.
- 23 . همان، ج 78، ص 252.
- 24 . نهج الفصاحه، حديث 2413.
- 25 . وسائل الشيعة، ج 14، ص 124.
- 26 . بحارالانوار، ج 102، ص 153.
- 27 . همان، ج 78، ص 258.
- 28 . سنن ترمذی عليه السلام ج 3، ص 27.
- 29 . ميزان الحكمه، ج 2، ص 79.

توصیه های علما و شخصیت های سیاسی و اجتماعی

یک دختر خانم آلمانی در نامه ای ضمن درخواست عکس و امضای امام از محضر امام، تقاضا کرده بود که معظم له چند جمله پندآمیز روی کارتی که در پشت نامه فرستاده بود، برای او بنویسد و حضرت امام جمله های زیر را مرقوم فرمودند و نامه برای او فرستاده شد:

بسمه تعالی

سعی کنید برای جامعه فردی مفید باشید. سعی کنید تحت تأثیر قدرت های شیطانی واقع نشوید. سعی کنید انسان متعهد باشید. ان شاء الله سلامت باشید.

روح الله الموسوی الخمينی

گزیده ای از نامه عرفانی امام به خانم فاطمه طباطبائی

دخترم! پیامبران مبعوث شدند تا رشد معنوی به بشر دهند و آنان را از حجاب های جهل و غرور و خودخواهی برهانند.

دخترم! در قران کریم، این سرچمه فیض الهی، تدبر کن که تدبر در آن انسان را به مقامات والا هدایت می کند.

دخترم! آفات زیادی بر سر راه راست است و اعضای ظاهر و باطن ما آفت هایی دارد که هر یک حجابی است که اگر از آنها نگذریم، به اول قدم سلوک الله نرسیم. از آفات زبان، این دشمن بزرگ انسانیت و معنویت، غافل مشو. اگر خطاهای بزرگ این عضو کوچک را در یک ساعت بشماری، خواهی دید در یک سال پنجاه، شصت سال، چه قدر به وسیله این زبان اسرار دیگران فاش و ابروی چه اشخاصی به بازی گرفته می شود.

دخترم! نگاهی کوتاه به آنچه درباره غیبت و آزار مؤمنین و عیب جویی و کشف سر و تهمت آنان وارد شده، دل هایی را که مهر شیطان بر آنها نخورده، می لرزاند و زندگی را به انسان تلخ می کند.¹

گزیده از وصیت نامه امام خمینی

و از دختران و پسران می خواهم که استقلال و آزادی و ارزش های انسانی را ولو با تحمل رنج و زحمت، فدای تجملات و شعرت ها و بی بند و باری ها و... که از طرف غرب و عمال بی وطن او به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنانچه تجربه نشان داده، جز تباهی شما و اغفال از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخایر شما به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان به چیز دیگر فکر نمی کنند و می خواهند با این وسایل شما را عقب نگه دارند.

پاسخ رهبری، ، به نامه دانش آموزان دبیرستان شاهد دخترانه طالقانی اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

فرزندان عزیزم! احساسات پاک و بی شائبه شما، جوانان و نوجوانان میهن اسلامی، آینده ای روشن تر را نوید می دهد. نور معرفت و محبت الهی را که در دل های شما درخشیده است، مغتنم شمارید و با تلاش مخلصانه و توکل بر خداوند، آن را همیشگی سازید. آینده متعلق به جوانان است. با خودسازی علمی و اخلاقی آن را برای ملت خود تضمین کنید. به نماز و امر به معروف اهمیت دهید و یاد خدا را در دل هاتان زنده نگه دارید.²

هم چنین در مناسبتی دیگر فرمودند:

توصیه ام به جوانان این است که ازدواج را آسان بگیرند. مهریه ها زیاد نشود، جهیزیه ها سنگین نشود و مراسم میهمانی توأم با ریخت و پاش و اسراف آمیز نباشد. 3

ایشان در جای دیگر فرمودند:

اگر در یک جمله کوتاه از من بپرسند که، شما برای جوان چه می خواهید،
خواهم گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. 4

1. صحیفه نور، ج 22 ص 342.

2. فصلنامه جوانه، ص 8، زمستان 72، معاونت پرورشی اداره آموزش آموزش و پرورش استان اصفهان، ص 67.

3. همان مورخ 77/4/27، شماره 1663 ص 37.

4. زن روز 77/3/30، شماره 1659، ص 38.

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در پاسخ به درخواست کتبی یک دانش آموز مقطع ابتدایی، وی را به حرف شنوی از پدر و مادر، خوب خواندن نماز و کوشش در راه تحصیل علم توصیه فرمودند.

زینب پهلوان، دانش آموز دوم ابتدایی، در دفترچه ارسالی اش به مقام معظم رهبری، از محضر ایشان درخواست کرد تا یک پند به یادگاری در صفحه زندگی اش بنگارد. حضرت آیت الله خامنه ای در پاسخ این دانش آموز نونهال، در ذیل نوشتار این فرزند انقلاب نوشتند:

دخترم! به رحف پدر و مادر گوش کن، نماز را خوب بخوان، در درس خواندن کوشا باش.¹

1 . روزنامه رسالت، 77/6/12.

نامه شهید مطهری به دخترش

نور چشم عزیزم! دختر گرامی ام... خانم مطهری! سلامت و سعادت تو را از خداوند متعال همواره مسئلت داشته و دارم.
... فرزند عزیزم! می گویند:

مرد خردمند هنر پیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن به کار
ولی بعضی افراد آن چنان زیرک و باهوشند که گویی دوبار به دنیا آمده اند و این بار دوم است و بعضی افراد چنانند که با چند بار به دنیا آمدن هم تجربه نمی آموزند و من امیدوارم واز خداوند متعال مسئلت دارم که تو و سایر فرزندانم از گروه اول باشید.

... دختر عزیزم! خداوند متعال می فرماید: (وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)؛ یعنی اگر نعمتی که به شما دادم قدر دانستید و حق شناسی کردید، بر نعمات خود بر شما می افزایم و اگر دچار طغیان و سرکشی و کفران شدید، تقمت جانشین نعمت می کنم. امید و آرزوی من این است که شما، همه فرزندانم، قدردان نعمت ها و تفضلات الهی باشید تا خداوند نعمت خود را بر شما بیفزاید.¹

مرتضی مطهری

1356/7/5

1. شیخ شهید، (انتشارات صدرا).

توصیه مدرس به دخترش

شهید آیت الله سید حسن مدرس، نابغه جهاد و افشاگری بر ضدّ ظلم و ستم و بیدادگری و قهرمان شجاعت و شهامت، در ماه رمضان 1356 هجری قمری در تبعیدگاه خود کاشمر، توسط مزدوران رضا خان مسموم شد و به شهادت رسید در حالی که حدود هفتاد سال داشت. قبر شریفش در کاشمر، از شهرهای استان خراسان، مزار مسلمین است. گفتنی ها و حکایت ها درباره این مرد بزرگ بسیار است. از جمله این که در پشت صفحه اول قرآنی که از او به یادگار مانده و در نزد نوه اش نگهداری می شود، به خط خود، خطاب به دخترش چنین نوشته است:

ای فاطمه! تو را به سه مطلب توصیه می کنم:

(1) خواندن نماز

(2) دعا بر حق پدر و مادرت

(3) قناعت کردن در زندگی¹

سفارش حضرت آیت الله حسن زاده، فیلسوف، فقیه و عارف معاصر، به دخترش²

حذر از تنبلی که نتوان کرد	کار خرداد را در آبانا
حد خود را شناس تا نکنی	نعمت خویش کفرانا
که در این کفر نعمت است و تورا	نکبت دائمی و خزلانا
هر چه هستی از آن تست همان	جز از این نسبتی است افسانا
که فلان سنگ آسیا زمین است	یا مرا هست سنگ افسانا
الحذر الحذر که وقت را	بگذرانی برای رمانا
بنگر اندر کمال ذاتی خود	مدح و ذم باشدت چو سیانا

یا بیالی به نسبت و گویی	که منم از فلان و بهمانا
ای به غفلت سر آمده عمرت	عاقبت حسرتست و خسرانا
ای خوش آن کو مراقب خویش	ور نه نفسش کشید به نیرانا
است	
خواهی اگر تخم رستگاری را	نسبت غیر از مراقبت جانا
هر کس از رأی و عقل سرپیچد	شود از کفر خود پشیمانا
فاطمه خانم و سعیده من	جان و جانان و نور چشمانا
با درود و نوید می بوسم	دست هر یک چو شکل بوسانا
ای دو رخشنده گوهر پاکم	ای دو پاکیزه در تاباننا
خوش نیوشیده خوش بنوشیدش	من شما را شوم بقرباننا
حلقه گوش خویشتن سازید	این سخنهای در غلطاننا
مادر، پندهاست پند پدر	که بفرزند دارد ارزاننا
گرچه هر آب بارش است گوار	نیست مانند آب نیسانا
پختم اشعاری از برای شما	به ز حلوای آب و دنداننا
بسعادت بسر برید همه	در پناه خدای سبحاننا
باشد این پند نامه فرزند	یادگار پدر به دوراننا
حسن آملی که نظم وی است	ثروت رفعت جواناننا

1. داستان دوستان، ج 4، ص 85.

2. دیوان و اشعار استاد حسن زاده، ص 64.

نامه شهید محلاتی به دخترش

خانم ندا مهدی زاده محلاتی، فرزند شهید محلاتی، یار دیرین امام خمینی در
خاطره ای به یاد ماندنی از پدر بزرگوارش می گوید:

شب عروسی من، بر خلاف این که غالب پدران هدیه ای مادی به فرزندان
می دهند، ایشان بهترین هدیه را به من دادند. پدرم برای من نامه ای نوشته بودند
که متن آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آیات خدا این است که برای شما زوج آفرید و میان شما مودّت قرار داد.
نور چشم عزیزم، فرزندم، ندا مهدی زاده! بعد از حمد و سپاس خداوند و سلام و
درود بر نبی اکرم و ائمه هدی علیهم السلام، من با لطف و کرم خداوند شما را بزرگ
کردم و تمام سعی من این بود که شما را به تربیت اسلامی کنم و حقوق شما را
ادا کنم. امیدوارم که این وظیفه را انجام داده باشم. اگر هم کوتاهی کرده باشم، ان
شا الله خداوند مرا ببخشد و شما هم مرا حلال کنید. لازم دانستم تذکرات خیر
خواهانه ای را به شما بدهم و حتماً بدانید اگر به این نصایح عمل کنید، خیر و
سعادت آخرت و دنیا نصیب شما خواهد شد.

1 - بدانید که این زندگی با تمام جلوه های آن تمام می شود من و شما به
پیشگاه خدا می رویم و آنچه برای ما می ماند ایمان به خدا و عمل صالح است.
باید تقوا را پیشه خود سازید، واجبات دینی را به جا آورید و از جمیع گناهان
پرهیز کنید. مخصوصاً نماز را در اول وقت با خلوص نیت بخوانید و سایر
عبادات را به جا آورید و ارتباط خود را با خداوند، دایم برقرار کنید و خودتان
را به او بسپارید و در گرفتاری ها به او پناه ببرید.

- 2 - از گناهان اجتناب ورزید خصوصاً مراعات حجاب خود را بنمایید. برای شوهر خود هر نوع دوست دارید، آرایش کنید، ولی در انظار نامحرم خود را حفظ نموده و با حجاب شرعی باشید؛ حتی در مقابل بستگان اگر نامحرم باشند و از مزاح های بد، در جلوی آنان خودداری نمایید.
- 3 - احترام شوهر را حفظ کنید و اسرار او را نزد کسی نگوئید، بخصوص در جمع فامیل به او بیشتر احترام بنمایید بدون اجازه او حق ندارید از منزل خارج شوید ولو به قصد منزل پدر باشد. خداوند به شما شوهر با کمالی مرحمت کرده و امتیاز خاصی هم دارد که از اولاد رسول الله، است و باید به او احترام کنید.
- 4 - اخلاق اسلامی داشته باشید. اگر تمام وسایل زندگی برای شما فراهم باشد، ولی در منزل خوش اخلاق نباشید، زندگی جهنم خواهد شد. از هر نوع خشونت و بداخلاقی و غرور و تکبر و الفاظ زشت خودداری نمایید؛ زیرا زندگی شما را به مخاطره خواهد انداخت.
- 5 - در مقام خوبی ها و بدی ها، خوشی ها و ناراحتی ها، با شوهر خود نزدیک باشید. هیچ گاه از او مطالبه نکنید چیزی را که برای او مقدور نیست قناعت را پیشه خود سازید و از اسراف و ولخرجی پرهیز کنید و به فکر آینده خود باشید.
- 6 - در طول زندگی فقط به فکر خود و راحتی خود نباشید. دیگران به خصوص افراد فقیر را شریک زندگی خود کنید و به آنان کمک کنید.
- 7 - در جلسات عمومی، با وقار، با شخصیت و سنگین باشید و حجاب و عفت خود را حفظ نمایید.
- 8 - از اموال شوهر بدون اجازه او به کسی نبخشید و هر نوع تصرفی باید به اذن او باشد.

9 - به پدر و مادر شوهر و فامیل های آنان نهایت احترام را داشته باشید،
بخصوص که آنها نوعاً از علما و سادات هستند.

10 - آبروی پدر و مادر و فایل خود را حفظ و در نظر بگیرید و پیوسته
باعث عزت و آبرو باشید.

پدر جان! این تذکرات را به عنان خیرخواهی به شما یادآور شدم و شما را به
خدا سپردم. ان شاء الله خداوند به شما خیر دنیا و آخرت مرحمت نماید و بین
شما و شوهرتان الفت و محبت همیشگی ایجاد نماید. هفته ای یک بار این نامه
را بخوان و ضمناً از خواندن قران و کتب دینی غفلت نکنید که در تربیتتان بسیار
مؤثر است.¹

پدر مهربان شما، فضل الله محلاتی

جمعه 7 ذی قعدة الحرام 64/5/4

1 . خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، (مرکز اسناد انقلاب اسلامی)، ج 1، ص 194؛ مجله پیام
زن، ش 72، ص 71.

پیام بانو مجتهد امین، صاحب تفسیر مخزن العرفان به دختران

ای بانوان و دوشیزگان عزیز بدانید که هیچ خوش بختی به قدر آرامش دل نیست و سعادت حقیقی بر روی فضیلت بنا شده است و فضیلت و آرامش روح در پرتو تمسک به ریسمان محکم توحید است؛ همان طوری که قرآن می فرماید:

(فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)¹

سعادت واقعی، در اثر ایمان و یکتاپرستی و تقوا پدید خواهد آمد و اگر شما خواهان سعادت دنیا و آخرت هستید، پیرو قرآن گردید و قدم به قدم به سوی حق پا گذارید، آن گاه خوش بختی را احساس خواهید کرد.²

1 . بقره (2) / آیه 257.

2 . ماهنامه قرآنی آیات، ص 31.

پیام اندیشه مند فرزانه، حجب الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به

دختران

چون دامنه مطالعات و مقدار تحصیلات شما را نمی دانم از اهمه استدلال های علمی و فنی دوری می کنم و بی مقدمه حرفم را شروع می کنم:

غفلت بزرگ ترین خطر برای انسان است؛ غفلت از خداوند خالق هستی؛ از مرگ و معاد؛ از جوانی، استعدادها، ارزشها و کرامتهای انسانی از جامعه، دوستان و محرومان، از توطئه های دشمنان و طرفند ها.

هر چیز و هر کس ما را غافل کند، ما را به خطر می اندازد و بزرگ ترین دشمن ماست و هر چیز و هر کس ما را از غفلت بیرون آورد و به ما هشدار دهد، بهترین دوست ماست.

دوست ما خداوند است که به ما هستی داد و به ما عقل، فکر، علم، هدایت، قدرت تشخیص و انتخاب داد و طبیعت را تسخیر ما کرد و هم اوست که کار نیکوی ما را به چند برابر خریداری می کند.

دوست ما، پیامبر عزیز اسلام است که با بوسیدن دست دخترش در عصر زنده به گور کردن دختران، به زنان مقام داد و برای زن حق مالک شدن، رأی داشتن، تحصیل کردن، انتخاب همسر و نظارت بر همه امور، یعنی حق امر به معروف و نهی از منکر قائل شد و زن را مثل مرد برای، رسیدن به همه کمالات شایسته دانست.

دوست ما، رزمندگان و شهدایی هستند که با قبول جراحت و اسارت و شهادت و بی خوابی در مرزها و جاده های شهر و روستا، کشور را امن ساختند تا من و شما هر شب در منزل به راحتی استراحت کنیم.

اما دشمن ما، شیطان است که با وسوسه خود آدم و حوا را فریب داد و آنان را به کاری وادار کرد که موجب کنار رفتن پوشش بهشتی آنان گردید. آری، برهنگی اولین برنامه شیطان و اولین نتیجه عصیان انسان بود.

دشمن ما، تفکری است که زن را برای هوسبازی، تفنن و کامیابی می خواهد و عکس او را وسیله تبلیغات اجناس خود قرار می دهد.

خواهرم و دخترم! من از شما می پرسم:

چرا دشمنان ما پیشرفتهایی عملی خود را از ما دریغ می کنند، اما نسبت به آنچه دختران و پسران ما را فاسد می کند، بخشش می کنند؟

در استقلال کشور و دفاع از میهن، زنان پوشیده بیشتر فرزندان خود را به جبهه فرستادند، یا زنان بدحجاب؟

در اقتصاد و صادرات کشور، تولیدات کشاورزی و صنایع دستی بیشتر تولید زنان باحجاب است یا بدحجاب؟

اگر به کشور عزیز ما هجومی شود، مردان و زنان با ایمان زودتر فرار می کنند، یا عناصر سست ایمان؟

اغفال دختران پوشده راحت تر است یا دختران بدحجاب؟

اگر برادر شما بنای ازدواج داشته باشد و شما را وکیل کند، آیا شما دختری را برای او انتخاب می کنی که هر روز چشم هزاران جوان هرزه به او افتاده، یا کسی را که عفاف و حجاب او کامل تر و از چشم هوسبازان دورتر بوده است؟

آیا آفت تحصیلی، نگرانی و اضطراب، امراض روانی و مقاربتی، فرزندان سر راهی، سقط جنین، فرار از خانه، ولخرجی و بهانه گیری، اسراف و تجمل گرایی، گناه و بی بندوباری در میان دختران باتقوا بیشتر است یا دختران رها و بدحجاب؟

حجاب از ضروریات اسلام است و شما بحمدالله فرزند اسلام هستید امروز
هزاران خواهر شما با حجاب کامل، به عالی ترین درجات علمی رسیده اند و در
صحنه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی کشور درخشیده اند.

خواهرم و دخترم!

اگر هر چیز را انکار کنیم، مرگ را نمی توان انکار کرد. من و شما دیر یا زود
باید پاسخگوی همه کارهای خود باشیم. کمال آفرینش ما، در بندگی خداست،
نه در اسارت هوسها.

در حجاب کامل، رضای خدا، پیامبر خدا، امامان معصوم، مردم با ایمان و
خانواده های شهادت، ولی در بی بند و باری، رضای شیطان، افراد لایبالی و
چشم چران هرزه است. در فکر جلب رضایت کدام یک باشیم؟

خواهرم و دخترم!

مگر شما جواهرات قیمتی خود را در پوشش قرار نمی دهید تا از دسترس
نااهلان دور بماند؟ چه گوهری گران تر از وجود خود شماست؟! چرا خود را
ارزان در جلو هر چشمی قرار می دهی؟! مگر نه این است که کسانی که به شما
نگاه بد می کنند، شما را برای خودشان می خواهند؟

خواهرم و دخترم!

اگر جلوه گری و دل ربایی امروز شما، علاقه مردی را به همسرش کم کرد ا
فردا زن زیبای دیگری با جلوه گری خود، دل شوهر شما را خواهد ربود و
رونق زندگی شما را کم خواهد کرد.

خواهرم و دخترم!

چه بسا لباس و آرایش فریبده ای که دل فقرای بسیاری را به درد خواهد آورد و یقیناً شما را راضی نخواهید بود برای خودنمایی، هموعان تهدیست خود را دچار ناراحتی و پریشان خاطری کنید.

خواهرم و دخترم!

شرق به خاطر بی ایمانی از هم فرو پاشید و غرب نیز به خاطر بی تقوایی از هم فرو خواهد پاشید، به هوش باشیم و چنین تمدنی را الگوی خود قرار ندهیم.

خواهرم و دخترم!

اشتباه می کند کسی که خیال می کند بی حجابی نشانه تمدن است.

خیال می کند نگاه آلوده دیگران به او به سود اوست.

خیال می کند جلوه گری گناه ساده ای است و نمی داند همین کار به ظاهر

ساده، ممکن است دانشجویی را در فصل امتحانات دچار شکست کند و یا

راننده ای را به تصادف کشاند و یا آرامش خانواده ای را به نگرانی تبدیل کند.

این اولین نامه ای است که برای شما نوشتم و خدا می داند به خاطر پاک

ماندن شما و جامعه، وقت شما را گرفتم.¹

1. روابط عمومی معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش.

نامه چارلی چاپلین به دخترش «جرالدین»

چارلی چاپلین، هنرمند بزرگ سینما، سینماگری که در آثارش به انسان ارج نهاد و فساد و تباهی را با طنز گزنده اش به باد انتقاد گرفت، آن هنگام که دخترش در پاریس به کار آموختن هنر اشتغال داشت نامه ای به او نوشت که در عالم ادبیات یکی از ارزش ترین نوشته هاست. نوشته ی وی سرشار از نکته های هشدار دهنده است به انسان عموماً و به دختران و زنان خصوصاً در باب زندگی و زیستن شرافتمندانه.

جرالدین؛ دخترم!

از تو دورم ولی یک لحظه تصویر تو از دیدگانم دور نمی شود. اما تو کجایی؟

در پاریس روی صحنه تئاتر پرشکوه شانزه لیزه... این را می دانم و چنان است که گویی در این سکوت شبانگاهی آهنگ قدم هایت را می شنوم. شنیده ام نقش تو در این نمایش پرشکوه، نقش آن دختر زیبای حاکمی است که اسیر خان تاتار شده است.

جرالدین! در نقش ستاره باش، بدرخش! اما اگر فریاد تحسین آمیز تماشاگران و عطر مستی اور گل هایی که برایت فرستاده اند تو را فرصت هوشیاری داد بنشین و نامه را بخوان... من پدر تو هستم. امروز نوبت توست که هنرنمایی کنی و به اوج افتخار برسی. امروز نوبت توست که صدای کف زدن های تماشاگران گاهی تو را به آسمان ها ببرد. به آسمان ها برو، ولی گاهی هم روی زمین بیا و زندگی مردم را تماشا کن که زندگی آنان که با شکم گرسنه در حالی که پاهایشان از بینوایی می لرزد. و هنرنمایی می کند من خود یکی از ایشان بودم.

جرالدین، دخترم!

تو مرا درست نمی شناسی، در آن شب های بس دور، با تو قصه ها بسیار گفتم. اما غصه های خود را هرگز نگفتم. آن هم داستانی شنیدنی است. داستان آن دلفک گرسنه که در پست ترین صحنه های لندن آواز می خواند و صدقه می گیرد، این داستان من است. من طعم گرسنگی را چشیده ام. من درد نابسامانی را کشیده ام. دخترم! دنیایی که تو در آن زندگی می کنی، دنیای هنرپیشگی و موسیقی است. نیمه شب، آن هنگام که سالن پرشکوه تئاتر بیرون می آیی، آن ستایشگران ثروتمند را فراموش کن ولی حال آن راننده ی تاکسی را که تو را به منزل می رساند، پیرس. حال زنش را پیرس و اگر پولی برای خرید نداشت، مبلغی پنهانی در جیبش بگذار...

دخترم جرالدین!

گاه و بی گاه با مترو و اتوبوس شهر را بگرد مردم را نگاه کن. زنان بیوه، کودکان یتیم را بشناس و دست کم روزی یک بار بگو: من هم از آنها هستم. تو واقعاً یکی از آنها هستی، نه بیشتر... هنر قبل از آن که دو بال پرواز به انسان بدهد اغلب دو پای او را می کشند... وقتی به مرحله ای رسیدی که خود را برتر از تماشاگران خویش بدانی همان لحظه تئاتر را ترک کن و با تاکسی خود را به حومه پاریس برسان. من آنجا را خوب می شناسم. آنجا بازیگران همانند خویش را خواهی دید که از قرن ها پیش زیباتر از تو، چالاک تر از تو مغرورتر از تو هنرنمایی می کنند. اما در آنجا از نور خیره کننده، نورافکن های تئاتر شانزه لیزه خبری نیست. نورافکن، کوری تنها نور ماه است. نگاه کن آیا بهتر از تو هنرنمایی نمی کنند اعترف کن، دخترم... همیشه کسی هست که بهتر از تو هنرنمایی کند و این را بدان که هرگز در خانواده چارلی چاپلین کسی آنقدر

گستاخ نبوده است که یک کالسکه ران، یا یک گدای کنار رود سن، یا کولی
هنرمند حومه ی پارس را ناسزائی بگوید...

دخترم جرالدين!

چكى سفيد براى تو فرستادم كه هر چه دلت مى خواهد بگيرى و خرج كنى،
ولى هر وقت خواستى دو فرنگ خرج كنى، با خود بگو: سومين فرانك از آن
من نيست. اين نيازمندان گمنام را اگر بخواهى همه جا خواهى يافت. اگر از پول
و سكه براى تو حرف مى زنم، براى آن است كه از نيروى فريب و افسون پول،
اين فرزند شيطان، خوب آگاهم... من زمانى دراز كه بر روى ريسمانى بس
نازك و لغزنده نگران بوده ام اما دخترم اين حقيقت را بگويم كه مردم بر روى
زمين استوار و گسترده، بيشتر از بند بازان ريسمان ناستوار سقوط مى كنند...

دخترم جرالدين!

پدرت با تو حرف مى زند. شايد شبى درخشش گرانبهاترين الماس اين
جهان تو را فريب دهد. آن شب است كه به اين الماس، آن ريسمان نا استوار
زير پاى تو خواهد بود و سقوط تو حتمى است.. روزى كه چهره ي زيباى يك
اشراف زاده ي بى بند و بار تو را بفريبد، آن روز است كه بند بازى ناشى
خواهى بود، بندبازان ناشى هميشه سقوط مى كنند.

از اين رو، دل به زر و زيور ميبند بزرگ ترين الماس اين جهان آفتاب است
كه خوشبختانه بر گردن همه مى درخشد. اما اگر روزى دل به مردى آفتاب
گونه بستى، با او يكدل باش و به راستى او را دوست بدار.

دخترم!

هيچ كس و هيچ چيز ديگر را در اين جهان نمى توان يافت كه شايبه ي آن
باشد كه دخترى، ناخن پاى خود را به خاطر آن عريان كند... برهنگى، بيمارى

عصر ماست. به گمان من، تن تو باید مال کسی باشد که روحش را برای تو
عریان کرده است.

دخترم؛ جرالدين!

برای تو حرف های بسیار دارم ولی به وقت دیگر می گذارم و با این پیام،
نامه ام را به پایان می رسانم:

انسان باش، پاکدل و یکدل باش زیرا که گرسنه بودن، صدقه گرفتن و در فقر
مردن، هزار بار قابل تحمل تر از پست و بی عاطفه بودن است.¹

چارلی چاپلین پدر تو

1. آخرین تصویر چارلی، ص 79.

ام ایاس

بانوی هوشمندی دخترش را شوهر داد. شب عروسی، هنگامی که می خواستند دخترش را به خانه ببرند، او را طلبیده و به او ده سفارش هدیه نمود و تأکید کرد که برای برقراری زندگی سالم، حتماً به آن عمل کند.

نخست به او گفت:

دخترم بدان که تو از زندگی ای که با آن خو گرفته ای جدا می شوی و به خانه ای که از آن کاملاً بیگانه هستی می روی و با رفیقی که با او انس نگرفته ای همنشین می گردی، این ده دستور را از من بشنو و به آن عمل کن تا در خانه جدید خوشبخت گردی:

- 1 - با قناعت، زندگی نیکی را با همسرت تشکیل بده.
- 2 - در شنیدن خسن همسر و اطاعت از او کوشا باش.
- 3 - با چشم مهر و نگاهی متواضعانه به همسر بنگر.
- 4 - نظافت و خوش بویی را رعایت کن.
- 5 - اموال شوهرت را حفظ کن و بدان که حفظ اموال او را با اندازه گیری و اعتدال حاصل می گردد.
- 6 - احترام بستگان شوهرت را نگهدار و بدان که این کار را می توانی با سر پنجه تدبیر و هوشیاری، انجام دهی.
- 7 - غذای شوهر خود را در وقت خود و با کیفیت خوب آماده کن؛ زیرا گرسنگی عامل بروز ناملایمات است.
- 8 - هنگام استراحت شوهر، سکوت و آرامش را رعایت کن؛ زیرا آشفته نمودن خواب، خشم برانگیز است.

- 9 - .رازهای نگفتنی را برای او فاش مکن؛ زیرا در صورت افشای راز، از نیرنگ او در امان نخواهی بود.
- 10 - .از او اطاعت کن؛ زیرا سرکشی از خواسته مشروع او، موجب انباشته شدن کینه در سینه او می شود.
- دخترم! اگر این دستورها را با حوصله و تحمل به خوبی انجام دهی، به یقین بدان که عواطف شوهر را به سوی خود جلب کرده، در پرتو آن زندگی شیرینی را با همسرت، پدید می آوری.¹

1 . الحقات الذهیه، ج 14، ص 60؛ به نقل از داستان دوستان، ج 5، ص 117.

گزیده هایی از سفارش های شهدا به خواهران

ای خواهرانم! سعی کنید خیرتان را زیاد کنید و خالص انجام دهید. فقط برای رضای خدا باشد. همیشه خدا را ناظر اعمالتان بدانید.
در انجام واجبات کوتاهی نکنید و نماز را در اول وقت بخوانید و از انجام محرمات دوری کنید.

سعی کنید تحصیل علم همراه با تزکیه و خودسازی باشد.
در خانه و بیرون خانه، نمونه و الگو باشید تا در پیشگاه خداوند پیش حضرت فاطمه، سربلند باشید.
برای زمینه سازی ظهور صاحب الامر، امام زمان علیه السلام بکوشید که خود و جامعه را پاکسازی نمایید.

دعای کمیل و توسل و ندبه و نماز جمعه را فراموش نکنید.
ای خواهرانم! از شما تمنا دارم و به پهلوی شکسته حضرت زهرا، قسمتتان می دهم که حجاب را، حجاب را، حجاب را رعایت کنید و مانند حضرت زینب صبور باشید تا در آخرت از شفاعتشان بهره مند شوید.¹
ان شاء الله

1. محمد خامه یار، هزار حنجره آواز، ج 1، ص 198.

گزیده ها

به نام خدایی که قلب را و برای قلب، دوست را و برای دوست، زبان را و
برای اثبات دوستی اشک را آفرید

حرف ها

بعضی حرف ها را نمی شود قیمت گذاشت.
بعضی حرف ها حرف اضافه است.
بعضی حرف ها با سکوت ادا می شود.
بعضی حرف ها را باید از نامحرم پوشاند.
بعضی حرف ها به گوینده اش آبرو می دهد.
بعضی حرف ها را باید یک بار گفت.
بعضی حرف ها را باید تکرار کرد.
بعضی حرف ها را باید بایگانی کرد.
بعضی حرف ها مسموند. 1

1. لحظه های سبز، ص 76.

کلمه ها

برترین کلمه، «الله» است.

حاضرترین کلمه، «خدا» است.

وسیع ترین کلمه، «بهشت» است.

پاک ترین کلمه، «فطرت» است.

آرام ترین کلمه، «سکوت» است.

گرسنه ترین کلمه، «حرص» است.

مهربانترین کلمه، «مادر» است.

خونین ترین کلمه، «جنگ» است.

بی نیازترین کلمه، «قناعت» است.

باحیاترین کلمه، «فاطمه» است.

راستگوترین کلمه، «آینه» است.

تنگ ترین کلمه، «قبر» است.

پژمرده ترین کلمه، «یتیم» است.

بی حال ترین کلمه، «تبل» است.

عبرت انگیز ترین کلمه، «قبرستان» است.¹

1. همان، ص 72.

لحظه ها

- 1 - سفره دلتان را زود پهن نکنید.
- 2 - حرف زدن، دو رکن دارد: خوب حرف زدن و حرف خوب زدن.
- 3 - خانه بی نمازها، ظلمتکده است.
- 4 - گنهکار، دشمن خویش است.
- 5 - حیا، صدف تقواست.
- 6 - گل باشید تا پس از مرگ نیز معطر بمانید.
- 7 - بعضی آدم ها «دام» اند.
- 8 - زبانی که فقط نیش زدن بلد است، بزرگ ترین عقرب است.¹
- 9 - کارها را سخت نگیرید، سرسخت تر از اراده انسان، چیزی نیست.
- 10 - سکوت، سخن بزرگی است که خداوند به گویاترین زبان ها بخشیده است.
- 11 - خداوند، قرآن را برای قلب پیامبر ﷺ فرو فرستاد. ما نیز آیات را در صفحه قلبمان بنویسیم.
- 12 - اگر وقت کردید، به خودتان سری بزنید.
- 13 - روزی که از پلکان «من» پایین بیاییم، هزاران نردبان تا پشت کهکشان ها پیش پایمان نهاده می شود.
- 14 - در دستور زبان عرفان، فعل چنین صرف می شود: من نیستم، تو نیستی، او هست.
- 15 - دل، معبد فرشتگان است، به شیطان اجاره اش ندهید.
- 16 - سزای سخن چین، نشنیدن است.
- 17 - گویاترین پند؛ کردار نیک است.

18 - از خود، کم تر سخن گفتن، فضیلت بزرگی است که کمتر دیده می

شود.

19 - زبان، پرده دار پرده در است.

20 - اگر از هشدارهای آگاهان برنخیزیم، سیلی روزگار بیدارمان خواهد

کرد.

1. همان.

چه کسی را باید خشنود کرد؟

آیا می دانی که هیچ وقت همه از تو خشنود نمی شود؟ زیرا توقع ها و انتظارها گوناگون و سلیقه ها متفاوت است و میزان آگاهی ها یکسان نیست. رشد فکری و سیاسی اشخاص کم و زیاد است. گاهی خشنود نگه داشتن یک دوست، دوست دیگری را می رنجاند. گاهی خشنود ساختن مردم، خدا را ناخشنود می کند. گاهی جلب رضایت خدای، موجب نارضایتی مردم می شود. گاهی پسند خدا و پسند خود، با هم متعارضند. گاهی خواسته دین با خواهش دل، یکی نیست. این جا چه باید کرد؟

اگر ملاحظه داشته باشی و تقوا هم چراغ راهت باشد، کار آسان است و آن رضایت خدا را در نظر داشتن در هر کاری است؛ چرا که او یگانه است و می توان رضایت او را جلب نمود، اما رضایت همگان را نمی تواند جلب کرد. رضایت خدا موجب رضایت و محبت دیگران خواهد شد؛ برخلاف خشنودی دیگران که گاهی با خشم و غضب خداوند همراه است. اگر معیار الهی نداشته باشی، باید همیشه در میان تضادها، سرگردان بمانی.

خوشحال کردن دختران

پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس وارد بازار شود و تحفه و هدیه ای برای خانواده خود بخرد، چون کسی است که صدقه ای برای گروهی نیازمند برده باشد. اگر خواست آنچه را به خانه برده بین کودکان تقسیم کند، از دختر خود شروع کند؛ زیرا هر که دختر خود را خوشحال کند همانند آن است که بنده ای از اولاد حضرت اسماعیل آزاد کرده باشد.

1. مکارم الاخلاق، ص 221.

پسر یا دختر؟

هرگاه خداوند به امام سجاد علیه السلام فرزندی عطا می فرمود، سوال نمی پرسید
پسر است یا دختر، بلکه می پرسید: «آیا نوزاد سالم است یا نه؟» و اگر سالم
بود می فرمود: «خدا را سپاس که از من، فرزند معیوب و معلول نیافرید».¹
هرگز به نغمه مرغان عاشق دل مسپار، که آنان برای گل هایی می خوانند که
عمرشان کوتاه است.

1. من لایحضر الفقیه، ج 8، ص 595.

ادبیات عشق

جذاب ترین کلمه ؟ آشنایی

متین کلمه ؟ دوستی

آرام بخش ترین کلمه ؟ محبت

پاک ترین کلمه ؟ وجدان

تلخ ترین کلمه ؟ تنهایی

زشت ترین کلمه ؟ خیانت

سخت ترین کلمه ؟ جدایی

عشق و جنون

سرشارم از عشق و جنون، عشقی	چون باده رنگین قدح یاران و
که انسان پرورد	مســتــان پــرورد
یکسو دلی پرورده ام، کز آتش	از آب و آتش بگذرد، دشت و
درد و جنــون	گلــســتان پــرورد
یکسو نظر بر روی آن خورشید	کز درویش ابر دلم درهای غلتان
تابــان کــرده ام	پــرورد
در بر گرفتم عشق را تا یک نظر	کز قالب حیوانم یک ملت انسان
بــر مــن کــند	پــرورد
زین عشق عالم گیر من مجنون	تا در زمین عاشقی صد گنج
هویدا شد بسی	ویــران پــرورد

«فاطمه خدابنده لو»

محبت

نمی دانم محبت را بر چه کاغذی بنویسم که هرگز پاره نشود، بر چه گلی بنویسم که هرگز پریز نشود، بر چه دیواری بنویسم که هرگز پاک نشود، بر چه آبی بنویسم که هرگز گل آلود نشود و سرانجام بر چه قلبی بنویسم که هرگز سنگ نشود.

مزاحم تلفنی

وقتی دوباره زنگ زدی و این بار هم سکوت کردی، باز مثل همیشه همه نگاه ها به سوی من بازگشت. به چه جرم؟ نمی دانم! اما من این را به خوبی می دانم که تو با این مزاحمت های پی در پی ات، مرا در خانه زیر سوال برده ای. تو، که بویی از غیرت و مردانگی نبرده ای، کاری کرده ای که من محدودتر شوم و همه مرا زیرنظر داشته باشند. تو کاری کرده ای که پدر، مدتی است افسرده گشته و دائم در فکر است. ای کاش می نشست و لحظه ای به عمق کار زشتی که می کنی، می اندیشیدی! آخر یک لحظه خودت را به جای من بگذار، ببین چه قدر تحمل نگاه های دیگران عذاب آور است. پس تو را به خدا سر عقل با وقت خود را این گونه هدر نده! بگذار زندگی ما آرامش گذشته را داشته باشد.

حجاب

حجاب، بیانگر وقار و افتخار یک زن است.
حجاب، بند محکمی بر پای پلید شهوت است.
حجاب، منشور والای آگاهی است.
حجاب، گام های بلند انسان در کوچه های معانی است.
حجاب، سند اطاعت از فرمانده هستی است.
حجاب، تجلی اراده زن مصمم مسلمان است.
حجاب، بوی خوش گل عفاف است.
حجاب، تضمن تداوم زیبایی و شرافت است.
حجاب، تلالو شبنم بر چهره است.
حجاب، آزادی از پلیدی ها و شهوات است.
حجاب، سنگی بر پوزه بلهوسان و دشمنان شرف و حیثیت زن است.
خواهرم!

روی سخنم با توست! تو که از پوشش اسلامی خود غفلت کرده ای! تو که فرمان خدا را نادیده گرفته ای! تو که چادرت را کنار گذاشته ای، روسری ات را بالا برده ای و موهایت را نمایان کرده ای؟ جوراب نازک پوشیده ای! و یا کفش صدادار به پا کرده ای! و یا...

آیا می دانی که فطرت خدادادی خود را سرکوب کرده ای؟ آیا می دانی که فرمان آفریدگارت را زیر پا گذاشته ای؟ آیا می دانی که به تمدن ملی خود پشت کرده ای؟ آیا می دانی که پرچم اسلام را به زمین گذاشته و به شکل بیگانگان در آمدی؟ آیا می دانی که زمینه سقوط سلطنه فرهنگی بیگانگان و به یغما رفتن منابع کشور را فراهم نموده ای؟ آیا می دانی که لطافت و زیبایی و

جذابیت خویش را بدین وسیله از بین خواهی برد؟ آیا می دانی که بینیان خانواده را سست و بیماری های جسمی و روانی بی شماری را برای تن خود و دیگران خریده ای؟ آیا می دانی که اسیر مد لباس و نمایش تن گشته و آزادی ات را فروخته ای؟ آیا می دانی که شخصیت خود را با چشم های هوس آلود هرزه به مسخره گرفته ای؟ آیا می دانی که به رسالت تاریخی زن در طول تاریخ خیانت کرده ای؟ آیا می دانی که بیماری روانی خود را به این وسیله به نمایش گذشته ای؟

و بالاخره، آیا می دانی به شهیدان گلگون چهره این مرز و بوم اسلامی خیانت کرده ای؟

پس، بیدار شو و به خویش بازگرد و پوشش خود را کامل نما و از فواید حجاب، خود و جامعه ات را بهره مند گردان.

خواهرم! تو پاک همچو نسیمی. تو موج تند زمانی، تو نبض سرخ زمینی، تو از قبیله صبحی، تو بازمانده فجری ات کام تو را از کودکی با تربت ایمان برداشته اند و از فرات عشق در کامت چکیده اند. اینک، فضای حنجره ات از بانگ تکبیر گرم و پر صلابت باد.

کدام بهتر است؟

خشنودی خدا، یا خشنودی دیگران؟

وقت گذرانی، یا استفاده از فرصت ها؟

عقل در خدمت هوس، یا هوس در اختیار عقل؟

احساساتی برخورد کردن، یا عاقلانه برخورد نمودن؟

عفو و گذشت از لغزش های دیگران، یا کینه توزی و ماجراجویی؟

ریخت و پاش داشتن، یا برنامه ریزی و منظم بودن؟

حفظ اطلاعات غیر ضروری و بی فایده، یا حفظ اطلاعات ضروری و مفید،

همچون حفظ قرآن و حدیث و احکام و نیازهای زندگی؟

دمدمی بودن و هر زمان به رنگی در آمدن، یا متعادل و یک رنگ بودن؟

سفره دل را برای هر کس پهن کردن، یا دریا دل بودن و رازداری نمودن؟

امتیازات زنان

حیا

پیامبر ﷺ فرمود:

الحیاء عشرة اجزاء فتسعه فی النساء و واحد فی الرجال. 1

حیا، دارای ده قسم است نه قسم آن در زنان و یک قسم آن در مردان است.

1. کنز العمال، ح 5769.

صبر

امام صادق، فرمود:

ان الله تبارک و تعالی جعل للمرأة صبر عشره رجال فاذا حملت زادهها، قوّه
عشره رجال اخرى؛¹

خداوند متعال، به هر زنی به قدر صبر ده مرد، صبر عطا فرمود و زمانی که
حامله می شود، خداوند توان ده مرد دیگر را به او عطا می کند.

1. مستدرک، ج 10، ص 46.

مقایسه دختران عهد جاهلیت و امروز

اشاره از آن جا که جاهلیت یک مفهوم ست نه یک زمان، می توان مظاهر دوران جاهلیت را به مظاهر زمان خود مقایسه نمود؛ همچون هرج و مرج، ناامنی، بت پرستی و نمونه های فراوان دیگر که در هر دو زمان وجود داشته و دارد. یکی از چیزهایی که می توان مورد مقایسه قرار داد، موضوع ارزش های مختلف درباره دختران است.

الف) مظلومیت دختران

دختران در عصر جاهلیت مظلوم و از تمامی حقوق انسانی محروم بودند. اسلام بر آنها منت نهاد و از لجنزار جاهلیت بیرون کشید. امروز نیز دختران از بسیاری از حقوق اجتماعی، سیاسی و انسانی محرومند و از وجود آنها به عنوان ابزاری در جهت رونق بازار اقتصادی سرمایه داران و استعمارگران استفاده می شود.

ب) دخترکشی

یکی از دردناکترین و وحشیانه ترین پدیده ای عصر جاهلیت، زنده به گور کردن دختران بود. هنگامی که زمان وضع حمل همسرانشان فرا می رسید، گودالی در زمین آماده می کردند. اگر نوزاد، دختر بود، آن را میان گودال پرتاب می نمودند و اگر پسر بود، آن را نگه می داشتند. در آیاتی از قرآن به ماجرایی غم انگیز دخترکشی در عهد جاهلیت اشاره شده است.¹ با نهایت تأسف، این جنایت به اشکال دیگری در جاهلیت امروز خودنمایی می کند: از آدم ربایی

گرفته تا دخترفروشی و آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته است.

اگر گروهی از اعراب جاهلی، بعد از تولد نوزادان، دختر خود را زنده به گور می کردند، انسان های متمدن امروز که مدعی علم و دانش و پیشرفتند، در طیف بسیار وسیع تر و همگانی تر، کودکان خود را به صورت سقط جنین از بین می برند. دخترکشی در این زمان نیز هست منتها به شکل های جدیدتر. در روزنامه جمهوری اسلامی خبری درج شده بود منبى بر این که میلیون ها دختر بچه هر ساله در هندوستان توسط والدینشان به قتل می رسند. وقتی کودک نوزاد دختر متولد می شود، گویی مصیبتی در خانواده اتفاق افتاده است. او را گرسنه نگاه می دارند تا بمیرد، یا او را خفه می کنند و یا سر نوزاد دختر را بر زمین می کوبند تا بمیرد. 2

1. تکویر (81)/ آیه 29.

2. روزنامه جمهوری اسلامی 77/8/4.

فخر فروشی

اگر در آن روز فخر فروشی در تمامی زمینه ها، یک ارزش اجتماعی محسوب می شد، امروز نیز فخر فروشی در مال و ثروت، لباس و آرایش و تجملات به ویژه در بین زنان و دختران وجود دارد و کلاس های درس مدارس و دبیرستان های دختران تبدیل به نمایش لباس و زینت و آرایش و مد شده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

اهلک الناس اثنان خوف الفقر و طلب الفخر؛¹

دو چیز مردم را هلاک کرد: ترس از فقر، (که انسان را وادار به جمع مال از هر طریق و با هر وسیله می کند)، و تفاخر، (که موجب رقابت منفی در جامعه می شود).

1. بحار الانوار، ج 73، ص 290.

فساد و بی بند و باری

آن روز اعراب جاهلی، کنیزان خود را برای تحصیل متاع دنیا مجبور به خودفروشی می کردند و قرآن در این باره می فرماید:

(وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنِ ارَدْتُمْ تَحْصُنَا)¹؛

کنیزان خود را به فساد وادار نکنید که می خواهند پاکدامن باشند.

افرادی چون عبدالله بن ابی، شش کنیز داشت که آنها را مجبور به خودفروشی می کرد. در عصر ما نیز بسیاری از خانواده ها در کشورهای مختلف² برای درآمد و کسب مدرک، دختران خود را به بدترین و فاسدترین محیط ها می فرستند، و هیچ گونه نظارت و کنترلی نیز به عمل نمی آورند.

1. نور (24) / آیه 33؛ تفسیر نمونه، ج 14، ص 462.

2. مقصود، ایران اسلامی نیست.

ارتباط نامشروع

یکی از سنت های غلط آن دوران، نکاح «خدن» یا ارتباط مخفی با معشوقه بود که قرآن در سوره نساء¹ به آن اشاره فرموده است و امروز نیز بسیاری از دختران و پسران روابط نامشروع دارند. اگر آن روز، دختران به عنوان کنیز مورد سوء استفاده زورمداران قرار می گرفتند، امروز نیز دختران تحت عناوین فریبنده، اسیر شهوات و هوسرانی های فریبکاران و مکاران قرار می گیرند. اگر آن روز زنان و دختران خودنمایی می کردند و به وسیله نمایان کردن زینت و کنار زدن روسری های خود به گونه ای که مقداری از سینه و گلو و گردنبد و گوشواره آنها نمایان می گشت، در عصر ما نیز بسیاری از دختران به شکل های مختلف با لباس ها و زینت ها و آرایش های گوناگون و یا با بدحجابی و پرتی زدن در کوچه و بازار به خودنمایی و دلربایی می پردازند.²

1. نساء (4) / آیه 25؛ اسلام و عقائد و آراء بشری، ص 609.

2. تفسیر نمونه، ج 17، ص 306 ذیل آیه 33 احزاب.

محرومیت از تحصیل

اگر آن روز مردم جامعه در جهل و نادانی بودند و تحصیل علم، مهم نبود، امروز نیز نیمی از دختران جهان از تحصیل علم یا ادامه آن محرومند که یک چهارم آنها دختران شش تا یازده سال هستند.¹

1. روزنامه جمهوری اسلامی، 77/7/26

مقایسه دل ها و ظرف ها

حضرت علی علیه السلام در روایتی، دل ها را به ظرف ها تشبیه کرده، می فرماید:

ان هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها؛¹

به درستی که این دل ها همچون ظرف هاست و بهترین آنها با ظرفیت ترین آنهاست.

در این جا به چند نمونه از شباهت های دل و ظرف اشاره می کنیم:

1 - همان طور که هر ظرفی، شکلی دارد، هر دلی هم شکلی دارد. یکی دل رؤوف و مهربان و دیگری سخت دارد، یکی قلب مطمئن دارد و دیگری مضطرب و ناآرام.

2 - همان طور که هر ظرفی، ظرفیتی دارد، هر دلی نیز ظرفیتی دارد. بهترین دل، آن است که ظرفیت بیشتری داشته باشد. دلی که بتواند در برابر توهین دیگران شکیبایی کند، ارزشمندتر است.

جمله دلها را مثال ظرف دان	حق چنان مظلوف باشد بی گمان
هر دلی گنجایشی دارد قرون	گنجش حق بیشتر در اندرون
همچو دریایی است دلهای کرام	قلب دیگر مردمان مانند جام
گر خورد پای مگس در آب جام	لرزه افتد بر آن مایع تمام
صخره ای بر آب دریا کن رها	آب کل بحر، کی جنبد ز جا ²

3 - همان طور که هر ظرفی، محتوایی دارد، هر دلی نیز محتوایی دارد. یکی

محتوای قلب و دلش، عشق به خداست و دیگری عشق به غیر خدا.

4 - همان طوری که هر ظرفی، استحکام و یا ضعفی دارد، دل ها نیز چنینند.

بعضی از دل ها و قلب ها در برابر گرفتاری ها مقاومند و به زودی نمی شکنند و بعضی از دل ها با کوچک ترین فشاری، زود می شکنند.

- 5 - ظرف اگر کثیف باشد، بهترین غذا را آلوده می کند، قلب هم اگر آلوده به گناه باشد، علوم و معارف الهی را پذیرا نیست. اگر علمی بیاموزد، آن را در جهت تخریب و فساد استفاده می کند، نه در صلاح.
- 6 - ظرف به هر مقدار که خالی باشد، هوا، جایگزین آن می شود. ظرف قلب نیز به همان اندازه که با خدا ارتباط ندارد، غیر خدا در آن جای می گیرد.
- 7 - همان طور که ظرف به مرور زمان جرم می گیرد، ظرف روح نیز این چنین است.

پیامبر ﷺ فرمود:

ان هذه القلوب تصدأ كما يصدء الحديد: قيل يا رسول الله فما جلاءها؟ قال: تلاوه القرآن؛³

این دل ها زنگ می زند همان طوری که آهن زنگ می زند. گفتند: ای رسول خدا، جلای آن چیست؟ فرمود: تلاوت قرآن.

1. نهج البلاغه، حکمت 316 و 147.

2. مجله پاسدار اسلام، سال 13، ش 153، ص 23.

3. میزان الحکمه، ج 8، ص 81.

مؤمن، آیینه مؤمن است

امامان ما گاهی در قالب مثال و تشبیه، به اندازه یک کتاب با ما سخن گفته اند. حدیث زیبایی است از امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود:

المومن مرآه المؤمن؛

مؤمن آیینه مؤمن است.

نکاتی جالب از این حدیث استفاده می شود که حاوی آیین دوست یابی است:

1 - .آینه، عیب و ایراد و آلودگی ها را نشان می دهد. مومن نیز باید عیب برادرش را بگوید و ترس و خجالت و... مانع او نشود.

2 - .آینه، در کنار عیب ها زیبایی ها را نیز نشان می دهد. مومن نیز باید در کنار نقاط منفی، نقاط مثبت را نیز مطرح کند.

3 - .آینه، عیب را روبه رو می گوید. مؤمن نیز نباید غیبت کند و عیوب برادرش را پشت سر و در غیاب او بگوید بلکه باید انتقاد خود را به خود شخص بگوید.

دوست دارم که دوست عیب مرا نه چنان شانه با هزار زبان پشت
همچو آئینه رو به رو گوید سر رفته موبه مو گوید

4 - .آینه، عیب را بزرگ نمی کند، به همان اندازه که هست نشان می دهد. مؤمن نیز باید عیب برادرش را بزرگ

5 - .نکند. به همان اندازه که هست بگوید.

6 - .آینه، عیب را بی سر و صدا می گوید. مومن هم باید آرام، بدون این که داد و آبروریزی کند، عیب برادرش را مطرح نماید.

- 7 - آینه، به خاطر صاف بودنش عیب را می گوید: مؤمن نیز باید از روی صفا و صمیمیت عیب را بگوید، نه از روی کینه توزی و غرض ورزی.
- 8 - برای آینه، همه مردم یکسانند. برای آینه تفاوتی ندارند که آن شخص شهری و روستایی، با سواد و بی سواد، صاحب مقام و ثروت و .. باشد. مومن نیز نباید تحت تأثیر شخصیت افراد قرار گیرد، بلکه باید به خاطر خدا انتقاد کند.
- 9 - اگر آینه را بشکند، هر قطعه ای از آینه ها شکسته، کار خودش را می کند و دست بردار
- 10 - نیست. مؤمن نیز هر چه تحت فشار قرار گیرد، ساکت نمی شود و انتقاد می کند.
- 11 - اگر روی آینه گرد و غبار بنشیند، دیگر عیب را نشان نمی دهد. مؤمن نیز اگر خود آلوده باشد، حرفش اثر ندارد.
- 12 - هیچ گاه کسی از عیب گویی آینه ناراحت و عصبانی نمی شود. مومن نیز وقتی مؤمنی دیگر بد او را می گوید، نباید از او رنجیده شود.¹

1 . همراه با نماز، ص 56.

مقایسه زن در فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب

- 1 - زن در اسلام دارای آزادی انسانی و معنویت و عملی است، ولی در فرهنگ غرب دارای آزادی حیوانی در شهوات ها و هوس هاست.
- 2 - زن در فرهنگ اسلامی دارای حجب و حیا و عفاف است و در فرهنگ غرب، بی قید و بی بند و بار است.
- 3 - زن در فرهنگ اسلامی، با حجابش همچون مرواریدی در صدف است، اما در فرهنگ غرب، وسیله ای است برای خودنمایی.
- 4 - زن در فرهنگ اسلامی، نخستین عشق خود را به شوهرش تقدیم می کند و در فرهنگ غرب آخرین عشق خود را پس از معاشرت های بسیار، به طور محدود در خدمت شوهر قرار می دهد.
- 5 - در فرهنگ اسلامی، زینت و آرایش زن، برای شوهر و خانواده اوست، اما در فرهنگ غرب، آرایش برای همه است.
- 6 - در فرهنگ اسلامی، به نشانه محبت و تقدیر برای زنان مهریه قرار داده شده و در فرهنگ غرب، زن باید مخارج خود را خود تامین کند.
- 7 - در فرهنگ اسلامی، ارزش زن به معنویت و کمالات و سیرت اوست و در فرهنگ غرب، ارزش زن به صورت و تن اوست. روزی که صورت و زیبایی اش از بین برود و توان کاری نداشته باشد، دیگر ارزشی ندارد.

زبان درنده

زبان از نعمت های بزرگ خداوند است که به وسیله آن می توان سخن گفت و نیازها و خواسته های خود را مطرح نمود و از حق حقیقت دفاع کرد، ولی با تمام فوایدی که دارد، می تواند برای انسان خطر آفرین نیز باشد؛ چرا که به وسیله زبان ده ها گناه صورت می گیرد؛ همچون غیبت، تهمت، دروغ عَلَيْهِ سخن چینی، عیب تراشی و... از این رو باید آن را از این گناهان بازداشت. حضرت علی عَلَيْهِ درباره خطرناک بودن زبان فرمود:

اللِّسَانُ سَبْعُ أُنْخَالٍ عَنْهُ عَقْرٌ؛¹

زبان، چون درنده ای است که اگر رها شود پاره می کند.

در این تشبیه، نکته هایی است که به شماری از آنها اشاره می کنیم:

1 - همان طوری که حیوان درنده اگر رها شود، به انسان و موجودات دیگر حمله می کند و آسیب می رساند و حد و مرزی نمی شناسد، زبان نیز اگر مهار نشود، به همگان ضرر می رساند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

سلامه الانسان في حفظ اللسان؛²

سلامت انسان، در گرو حفظ زبان است.

مردی خدمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرض کرد: یا رسول الله! مرا سفارشی کن! حضرت فرمود: «زبانت را حفظ کن!» او برای بار دوم از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواست که سفارش و نصیحتی بفرماید، باز حضرت فرمود: «زبانت را حفظ کن! برای بار سوم عرض کرد: ای رسول خدا! مرا وصیتی کن! باز حضرت فرمود «زبانت را حفظ کن!» سپس فرمود: «وای بر تو! مگر چه چیزی جز زبان است که مردم را به رو در آتش می افکند؟»

- 2 - حیوان درنده برای کسی مفید نیست، زبانی هم که مهار نشود، برای کسی مفید نیست حتی برای خود شخص.
- 3 - اگر کسی به حیوان درنده حمله هم نکند، او حمله می کند، زبان بی مهار نیز کسی از نیش او در امان نیست.
- 4 - حیوان درنده از نزدیک ضرر می رساند، اما زبان، هم از نزدیک و هم از راه دور، به وسیله تلفن با سخنان نیش دار، آرامش را از دیگران سلب می کند یا از طریق ماهواره ها و رسانه های گوناگون، جهانی را به آشوب می کشاند.
- 5 - زخم حیوان خوب شدنی است، اما زخم زبان برطرف شدنی نیست.

1. نهج البلاغه، حکمت 60.

2. بحارالانوار، ج 71، ص 303.

دختران یا پسران؟

کدام یک از دو قشر دختران و پسران آسیب پذیرترند، یا آسیب رساتر؟ بی شک، در جامعه ما دختران نسبت به پسران با مشکلات و محدودیت ها و رفتاری های بیشتری مواجهند و حساسیت مردم نیز به آنها بیشتر است، چه والدین و چه مربیان و مسئولان.

ولی آیا اگر دختران در محیط بیرون از خانه: در خیابان، اتوبوس و تاکسی، نگاه و خنده و رفتار خود را مهار نکنند، زشت تر و مفسده انگیز تر نیست؟ آیا اگر پسران دیرتر به خانه بروند، جای نگرانی بیشتری دارند یا دختران؟ آیا دوستی ها و رفاقت های نسنجیده و احساسی برای پسران مشکل سازتر است یا برای دختران؟¹

1. از همدلی تا همراهی، ج 3، ص 51.

قلعه یا زندان؟

دیوارهای بلند با برجک های نگهبانی، دری بزرگ و بسته و دربانی کنارش ایستاده و اغلب مسلح و جمعی درون این بنا و داخل این محدوده و مراقبت در ورود و خروج اشخاص! اینها مشخصات کجاست؟ قلعه یا زندان؟ شباهت های بسیاری میان این دو است، اما چرا زندانیان، در پشت این دیوارهای بلند و درهای بسته، محبوسند؟ چرا قلعه نشینان، درون این دژ استوار، پناه گرفته اند؟

ترس از چیست؟ چرا محدودیت؟

به یک تفاوت باید خوب دقت کرد. در را به روی زندانیان می بندند تا به بیرون فرار نکنند و مزاحم جامعه نشوند و در قلعه را می بندند تا دشمن و مهاجم و تبهکاری از بیرون به داخل دژ رخنه نکند. زندانیان اگر بگریزند، فساد و جرایم و تبهکاری شان به افراد جامعه می رسد، ولی مهاجمان اگر به درون قلعه آیند، بی گناهان را می کشند و اموال آنها را به غارت می برند. پس، برای حفظ اموال و جان های خود، درون قلعه می روند. این مراقبت و محدودیت، طبیعی، پذیرفتنی و قابل قبول است.¹

حال یک سوال مطرح است که، آیا حجاب و پوشش برای بانوان مانند قلعه است یا زندان؟ بی شک، حجاب همچون قلعه ای است که زنان برای صیانت خود از نگاه های افراد هوس ران، با اختیار خود انتخاب می کنند که فوائد و آثار مثبت فراوانی دارد که این جا مجال پرداختن به آنها نیست.²

1. همان، ج 1، ص 147.

2 - ر.ک: مسئله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام، شهید خونین چهره انقلاب آیت الله استاد مطهری رحمه الله.

مثل ها

ستاره

زن و مرد دو ستاره اند در دو مدار مختلف. هر کدام باید در مدار خود و فلک خود حرکت کنند. شرط اصلی سعادت هر یک از زن و مرد این است که هر یک در مدار خود به حرکت ادامه دهند. آزادی و برابری، آن گاه سود می بخشد که هیچ یک از مدار و مسیر طبیعی خود خارج نگردند.¹

1. نظام حقوق زن در اسلام، ص 14.

آب و آتش

مولوی درباره تأثیر حریم و حایل میان زن و مرد، در افزایش قدرت و محبوبیت زن و بالا بردن مقام او و در گاختن مرد در آتش عشق و سوز، مثلی لطیف می آورد. آنها را به آب و آتش تشبیه می کند. می گوید: مثل مرد، مثل آب است و مثل زن، مثل آتش. اگر حایل از میان آب و آتش برداشته شود، آب بر آتش غلبه می کند و آن را خاموش می سازد، اما اگر حائل و حاجبی میان آن دو برقرار گردد، مثل این که آب را در دیگی قرار دهند و آتش برابر آن دیگ روشن کند، آن وقت است که آتش آب را تحت تأثیر خود قرار می دهد. اندک اندک آن را گرم می کند و احیاناً جوشش و غلیان در او به وجود می آورد، تا آن جا که سراسر وجود او تبدیل به بخار می سازد.¹

1. مسئله حجاب، ص 71.

مثل زن بی حجاب

زن بی حجاب همچون میوه شاخه ای است که از دیوار باغ به بیرون آویزان است و هر رهگذری به سوی آن دست دراز می کند، یا مانند گلی است که هر کسی به چیدن آن تمایل دارد و حجاب بهترین حافظ و حصاری است که زن را از خطر بیگانه حفظ می کند و بهترین کلاس تمرین و آموزش درس حجاب، برای بانوان خواندن نماز است. چه زن موظف است در هر شبانه روز پنج بار با حجاب کامل رو به درگاه پروردگار یکتا بایستد و با او راز و نیاز کند.¹

1. هزار و یک نکته نماز، نکته 245.

ضرب المثل هایی از دنیای دختران

- 1 - .دختر به گهواره جهیزیه اش تیکه پاره.
- 2 - .دختری را که مادرش تعریف کند، به درد آقا دایی اش می خورد.
- 3 - .دختر سعدی است (گویند سعدی، دختری داشته که بیشتر به خانه اقوام و همسایگان می رفته و کمتر در خانه خویش دیده می شده است).
- 4 - .دختر می خواهی مادرش را ببین.
- 5 - .دختر دوشیزه را شوی دوشیزه باید.
- 6 - .دختر بکر را شوی بکر و زن، نادیده باید.
- 7 - .دختر مباد، که از پرده عیب آورد به نژاد.
- 8 - .دختر بعد از سه روز خودش را عزیز می کند.
- 9 - .وقتی دختری به خانه شوهر می رود، دل دختران دم بخت دیگر مثل سیر و سرکه می جوشد.
- 10 - .اگر دختر عاشق شد، فاتحه او را باید خواند.
- 11 - .دخترم به تو می گویم، عروس، تو بشنو.
- 12 - .داماد خوب، مثل پسر یافتن است و داماد ناباب، مثل از دست دادن دختر.^{1 2}
- 13 - .دختران که خوبند، پس زنان بد از کجا می آیند؟

1. لغت دهخدا، ج 2، ص 839 و 775.

2. امثال ملل و معاریف جهان درباره زن، ابوالقاسم فدایی، انتشارات کورش کبیر، ج 22؛ دهخدا، ص 283.

اسوه ها

اشاره

قرآن کریم برای تعیین مصداق کمالات والای انسانی، زنانی را که به درجات معنوی و کمالات روحی دست یافته اند، به عنوان «اسوه» معرفی کرد هاست که به شماری از آنها اشاره می کنیم.

حضرت فاطمه علیها السلام اسوه ارزش ها

حضرت فاطمه علیها السلام در دامان پاک خدیجه کبری این بانوی وارسته، ایثارگر و مومن پرورش و نزد پیامبر بزرگ اسلام تربیت یافت. او چنان به قله کمالات راه یافته بود که به قول امام خمینی «اگر مرد بود، پیامبر بود». او را هر نظر کامل بود؛ از این رو، اسوه تمام مردان و زنان با ایمان به شمار می رود. او الگوی اتفاق کنندگان در راه خدا بود و در این راه هر چه داشت دریغ نکرد و آیه زیر درباره اش نازل شد:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنََّّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا) ¹

به خاطر دوستی با خدا به مسکین و یتیم و اسیر اطعام می دهد و می گویند شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و پاداش و تشکری از شما نمی خواهیم. ابن عباس در شأن نزول آیه فوق می گوید:

امام حسن و حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله با جمعی از یاران خود به عیادت آن دو رفتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: برای شفای آنان نذری کن. علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضا، نذر کردند که اگر حسن و حسین شفا یافتند، سه روز، روزه بگیرند. بنابر قولی، حسن و حسین نیز گفتند: ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم. سرانجام آن دو بزرگوار شفا یافتند و

این خانواده سه روز، روزه گرفتند و هر سه روز، افطار خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود با آب افطار کردند.²

این اطعام و ایثار به این جهت حایز اهمیت است که:

1 - این خانواده چیزی برای افطار نداشتند. حضرت علی علیه السلام مقداری پشم از همسایه یهودی خود گرفته بود و فاطمه علیها السلام آن را در مقابل سه صاع جو، رسیده برای هر شب مقداری جو، آسیاب و خمیر می کردند و می پختند، و آنان، چنین افطاری را صدقه می دادند.

2 - انگیزه این انفاق، محبت خدا و بندگان خدا بود علی حبه.³

3 - این اطعام، بدون منت و تنها برای قرب به خدا بود لوجه الله.⁴

حضرت زهرا علیها السلام، هم استاد سخن و معلم حجاب بود و هم در رفتار، اسوه عفاف. او، مظهر ادب در برابر پدر بود و هرگاه رسول خدا، نزد او می آمد، از جای بر می خاست، پدر را می بوسید و در جای خویش می نشاند.

گاه شب های جمعه تا صبح، به نماز و دعا می پرداخت و برای دیگران دعا می کرد؛ اما برای خود چیزی از خدا نمی خواست، وقتی فرزندان خردسالش، راز آن را می پرسیدند، می فرمود: «اول همسایگان، آن گاه اهل خانه!» او مظهر کمال ایمان و خلوص و بندگی بود و قرب او در پیشگاه معبود، به حدی بود که خشم و رضای او خشم و رضای پروردگار محسوب می شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

هر که او را بیازارد علیه السلام مرا آزرده، و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است. او از توان مالی خویش در راه محرومان نیازمند بهره می گرفت و ساده زندگی می کرد و از تجمل پرهیز داشت و سختی های دنیا را تحمل میکرد تا به شیرینی های آخرت برسد. وسایل زندگی اش ساده بود. در صحنه های

اجتماعی دفاع از دین و پیشوا، حاضر بود. در جنگ احد شرکت داشت و به امدادگری و مداوای زخم های رسول خدا ﷺ مشغول بود. آیین خانه داری و همسرداری را به خوبی مراعات می کرد و در زندگی، شریک همسرش علی ؑ بود. گاهی در خانه غذایی نبود و کودکان گرسنه بودند، اما به حضرت علی ؑ نمی گفت و چیزی نمی خواست، مبادا که او نتواند خواسته اش را برآورد و شرمنده شود!

کارها، میان علی ؑ و فاطمه ؑ تقسیم شده بود. آوردن آب و تهیه هیزم و کارهای خارج از خانه بر عهده علی ؑ بود و آسیاب و خمیر و نان و کارهای خانه با فاطمه ؑ .

او همدم رنج ها و غصه های شوهر و پناهگاه ایشان محسوب می شد. علی ؑ می فرمود: «وقتی به خانه می آمدم و به زهرا ؑ نگاه می کردم، تمام غم و اندوهم برطرف می شد. هرگز کاری نکردم که فاطمه ؑ از من خشمناک و ناراحت شود. فاطمه، نیز هرگز مرا خشمگین نساخت.

زهرا ؑ اطهر احیاگر یاد شهیدان و وفادار به خاطره عزیز آنان بود. روزهای دوشنبه و پنج شنبه به احد می رفت و مزار شهدای احد و حضرت حمزه را زیارت می کرد و چون در صحنه احد حضور یافته بود، به عنوان یک شاهد زنده و راوی حادثه به دیگران نشان می داد که این جا پیامبر بود و آن جا مشرکان بودند.

در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی بی تفاوت نبود و جبهه حق را یاری می کرد و پس از رحلت پیامبر ﷺ که خلافت را غصب کردند و فدک را از او گرفتند، همراه زنان بنی هاشم به مسجد آمد و در جمع مسلمانان حاضر،

ضمن خطبه ای که پشت پرده خواند، از بدعت ها، ستم ها، حق کشی ها و فراموش کردن وصیت پیامبر ﷺ و احیای سنت های جاهلی انتقاد کرد.

او، اثبات حق و مقابله با انحراف در رهبری امت اسلامی را تکلیف خود می دانست. گاهی شب به همراه علی علیه السلام به در خانه مهاجران و انصار می رفت وصیت پدرش را به یادها می آورد و آن را به دفاع از حق امام و شوهرش در مسئله خلافت و حق خودش فرا می خواند.

خلاصه، حضرت فاطمه، مظهر یک «دختر» برای پدر، مظهر یک «همسر» برای شوهر، مظهر یک «مادر» برای فرزندان و مظهر یک «زن» مبارز و مسئول در برابر زمانش و سرنوشت جامعه اش بود.

او، اسوه صبر و مقاومت بود. حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فاطمه زهرا علیها السلام آن قدر از چاه آب کشید که اثر آن بر سینه اش باقی ماند و آن قدر به وسیله آسیاب آرد کرد که دست هایش پینه بست و آن قدر به نظافت خانه و آشپزی پرداخت که به سختی و زحمت افتاد.⁵

1. دهر (76) / آیه 7.

2. تفسیر نمونه، ج 25، ص 343.

3. دهر (76) / آیه 7.

4. همان.

5. علل الشرایع، ص 336.

آسیه، همسر فرعون، اسوه ایمان

آسیه، نمونه کامل زنان مؤمن است و در قرآن، به عنوان الگوی مردان و زنان مؤمن معرفی شده است؛ ان جا که می فرماید:

(وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ)¹؛

خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال زده است.

زنی بود مؤمنه و برای حفظ ایمانش تا پای جان ایستاد و تسلیم ظلم و جور نشده و محیط آلوده نتوانست در او اثری بگذارد.

1. تحریم (66) / آیه 11.

مریم، مظهر عفاف

در قرآن کریم مریم، دختر عمران به عنوان الگوی مردان و زنان مؤمن معرفی شده است.

(وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ... وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا)

مریم با نذر مادرش، به بیت المقدس سپرده شد. او تحت تکفل حضرت زکریا علیه السلام قرار گرفت و به عبادت خدای یکتا پرداخت. از دنیا بریده و به سوی خدا پیوسته بود. آن چنان به دعا و نماز پرداخته، رکوع، سجود و قیام را طول می داد ه نمونه بارز «قانتین» بود.

مریم، دختر برگزیده جهان بود. قرآن می فرماید:

(يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ)¹

ای مریم! خداوند تو را برگزیده و پاکیزه ساخت و بر زنان برتری بخشید.

مادر حضرت مریم «حنه» اسوه صداقات است؛ آن جا که نذر کرد: اگر خداوند به او فرزندی عنایت کند، او را به خدمت گزاری بیت المقدس بگمارد.

این نذر، بیانگر آن است که قلب حنه آن چنان سرشار از ایمان، صداقت، اخلاص و پاکی بود که عزیزترین کس و بیگانه فرزند خود را برای خدا نذر کرد. خداوند نیز به او مریم را بخشید و حنه را به خوبی پذیرفت و چون شکوفه ای پرورش داد.

1. آل عمران (3) / آیه 42.

ساره، الگوی خانه داری

علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ می نویسد: یکی از جلوه های شخصیت و کمال ساره، همسر حضرت ابراهیم، در خدمت و پذیرایی از میهمانان همسرش نمودار بود به طوری که همواره برای خدمت به میهمانان آماده بود.¹

حضرت ابراهیم علیه السلام بسیار میهمان نواز بود و اغلب با میهمانان غذا می خورد. ساره در میهمانداری، مهارت فراوانی داشت² به گونه ای که روزی در مدت کوتاهی گوساله ای بریان شده ای را برای میهمانان همسرش آماده کرد. قرآن کریم می فرماید:

(فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ)³

دیری نگذشت که گوساله ی بریان آورد.

ساره از ایمانی سرشار برخوردار بود. با فرشتگان همدم بود و با آنان سخن می گفت. پاداش این همسر فداکار این بود که در سن پیری به او بشارت دو فرزند داده شد که هر کدام رسالت پیامبری را بر عهده گرفتند.

1. بحارالانوار، ج 12، ص 11.

2. همان، ج 12، ص 11.

3. هود (10) / آیه 69.

خواهر حضرت موسی علیه السلام اسوه درایت

«عایده» خواهر موسی علیه السلام به دستور مادر علیه السلام در پی صندوق برادرش حضرت موسی از کنار ساحل روان شد تا به کاخ فرعون رسید. با تدبیر و شهامتی بی نظیر، وارد قصر شد. درست وقتی رسید که فرعونیان در جست و جوی داعیه ای بودند تا موسی علیه السلام را شیر دهد و پرستاری کند. آنان درمانده بودند؛ چون هر زنی را می آوردند، حضرت موسی علیه السلام شیرش را نمی خورد. خواهر موسی پیش رفت و با لحنی مودبانه گفت: «می خواهید زنی را به شما معرفی کنم تا سرپرستی موسی را به عهده گیرد؟!»¹

فرعونیان پیشنهاد او را پذیرفتند و به دنبال او رفتند تا به خانه مادر موسی رسیدند و بدین وسیله، ماهرانه مسئولیت خود را با شهامت و درایت انجام داد.

1. طه (20) / آیه 40.

مادر موسی، الگوی تسلیم

«یوکابد» مادر موسی علیه السلام نمونه تسلیم در برابر فرمان خدا بود، تا آن جا که فرزند دل‌بند و ثمره وجودش را به فرمان خدا به دریا افکند.

وقتی موسی علیه السلام متولد شد علیه السلام مادرش از این که مأموران فرعون متوجه شدند و فرزند دل‌بندش را به قتل برسانند، هراسان شد. در این هنگام، خداوند به مادر موسی علیه السلام الهام کرد که او را در صندوقچه ای بگذارد و به دریا (رود نیل) بیندازد.¹ او نیز تسلیم شده، به دستور خداوند، موسی، را داخل صندوقچه ای گذاشت و در رود نیل رها کرد. با توکل به خدا منتظر سرنوشت نور چشمش شد. خداوند نیز این زن مومنه را در انتظار نگذاشت و خیلی زود فرزندش را به او برگرداند تا چشمش بدو روشن شود.

1. همان / آیه 37.

دختر شعیب، اسوه حیا

«صفورا» دختر شعیب پیامبر، به همراه خواهرش «لیا» هر روز گوسفندان را به چرا می بردند؛ زیرا پدرش پیر بود. موسی به هنگام مهاجرت به مدین، دید که مردان بسیاری سر چاهی هستند و برای خود از چاه آب در می آورند، اما دختر شعیب از شدت حیا نمی تواند در جمع آنها حاضر شود و آب مورد نیاز خود و گوسفندانش از چاه در آورد. حضرت موسی رفت و گوسفندان شعیب را آب داد و ظرف های آنها را پر از آب کرد و به کناری نشست. دختران شعیب وقتی به خانه آمدند. ماجرای همراهی و کمک و امانت داری موسی عليه السلام را به پدر گزارش دادند. پدرش او را به دنبال حضرت موسی فرستاد. او با حجب و حیایی که داشت پیش موسی آمد و گفت: «پدرم شما را نزد خود دعوت کرده تا پاداش خدمت تو بدهد.»

همسر زکریا، اسوه صالحات

«اشیاء» خاله مریم و همسر حضرت زکریا، زنی صالح و خدا ترس بود، وی پیر و نازا بود لیکن خداوند به خاطر کمالات او و دعای حضرت زکریا، حضرت یحیی را به وی عنایت نمود.¹

خداوند از خصلت های این خانواده چنین یاد می کند.
و همسرش را برای او اصلاح کردیم، چرا که این خانواده در نیکی ها و کارهای خیر سرعت می گرفتند و همواره در هر حال ما را می خواندند.²

1. هود (10) / آیه 70.

2. انبیاء (21) / آیه 90.

حضرت زینب علیها السلام ، اسوه صبر

حضرت زینب علیها السلام ضمن این که مظهر شجاعت، علم، ادب صبر و جهاد بود، در بعد عفاف نیز در مرتبه والایی قرار داشت.

«یحیی مازنی» می گوید: من مدتی طولانی در همسایگی حضرت علی علیه السلام بودم. به خدا قسم هرگز حضرت زینب را ندیدم و صدایش را نشنیدم. هرگاه ایشان می خواست به زیارت جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برود. شبانه می رفت در حالی که امام حسن علیه السلام از طرف راست و امام حسین علیه السلام از طرف چپ و علی از جلو او حرکت می کردند و چون به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک می شدند، علی علیه السلام نور چراغ دستی را کم می کرد. یک بار امام حسین علیه السلام از پدرش پرسید: «چرا نور چراغ را کم می کنی؟» فرمود: «می ترسم کسی به خواهرت زینب نگاه کند.»¹

صاحب کتاب تنقیح المقال می نویسد:

حضرت زینب را احدی از مردان در زمان علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام ندیده بود تا روز عاشورا که در برابر دشمنان قرار گرفت.²

1. رحمانی، زندگی فاطمه زهرا علیها السلام ، ص 642.

2. تنقیح المقال، ج 2، ص 79.

پندها

دخترم!

ارزش تو بالاتر از آن است که وجود خود را چراگاه چشم های گرسنه بلهوسان سازی و محبت خدا را فدای محبت نامحرمان کنی و سعادت آخرت را به پای هوس های زودگذر ریزی. از خدا بترس که آتش آخرت از آتش دنیا سوزان تر و شعله های آن از شعله های شهوت فروزانتر است.

دخترم! ملت ها همچون درختانند که هر یک ویژگی هایی دارند و پیروان آنها همچون برگ های درختان. راستی تا به حال فکر کرده ای که برگ کدام درخت و پیرو کدام فرهنگ و مذهبی؟! آیا نشانه ای از فرهنگ و مذهب خود داری؟!

مکن کاری که بر پا سنگت آیو جهان با این فراخی تنگت آیو
چو فردا نامه خوان نامه خوانند تو را از نامه خواندن تنگت آیو

«بابا طاهر»

دخترم!

چشم های مردان را کامیاب مکن که نگاه آتش آتش افروز است و اشک
های تو توان خموش کردن آن را ندارد.

ای دختر من درس بخوان فصل بیکار به خانه منشین موقع کار

بهار است است

خود را ز کمالات و هنر نور بصر چون دختر بی علم به نزد همه

کن خوار است

ای که به جمالت مغروری!

خوب بیندیش که روزی طراوات جوانی با وجودت وداع می گوید و کبوتر
زیبایی از آشیانه ات پر می کشد و چروک های ناخوانده به چهره ات می نشیند!
تو چگونه می توانی جمالت را از رفتن بازداری؟
پیروی از غرب!

آن که را پیشوای دین زهراست	پیروی از زنان غرب خطاست
نسزد از تو ای زن روشن	پیروی از زنان تر دامن
آنکه خود هست در کمند فساد	کی تواند تو را کند آزاد

1. جواد محدثی، سلامی دوباره، ص 31.

نشانه دوستی

گفتم: «از کجا بدانم که خدا مرا دوست دارد؟» گفت: «از دلت بپرس که چه

قدر خدا را دوست داری؟»

اگر مکتبی نباشی

اگر مکتبی نباشی با یک گریه منحرف

با یک تلفن گمراه

با یک نامه به بیراهه کشیده می شوی

اگر مکتبی نباشی با یک عشق دروغین به بدبختی می رسی.

جلوه گری

از جوانان سلب آسایش مکن	در خیابان، چهره آرایش مکن
در مسیر چشم ها افسون مریز	زلف خود را از روسری بیرون
	مریز_____
طرّه ی گیسو منه در دست با	یاد کن از آتش روز معاد
فاش تو گویم، عروسک نیستی	خواهرم، دیگر تو کودک نیستی
یک نظر عکس شهیدان را ببین	خواهرم، ای دختر ایران زمین
با اصول شرع لجبازی مکن	خواهرم، این قدر طنّازی مکن
پوشش چسبان رنگارنگ	خواهر من، این لباس تنگ
چیست_____ت؟	چیست_____ت؟
نوعروس چشم نامردان مشو	در امور خویش سرگردان مشو

«آغاسی» بدحجابی

شیر در خانه و در کوچه و برزن	پدرم گفت: پدر جان، زن اگر زن
باش	باش
زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم	پدرم گفت که: ای دختکو بنیادم
کسب جمعیتش از زلف پریشانی	هدف دشمن، سنگ افکن پیشانی
ماس	ماس
و زن مؤمنه، از طرز حجابش	پدرم گفت گل از رنگ و لعابش
پیداست	پیداست

«آغاسی»، آرایش معنوی

یگانه دختر نیک اختر من	به من ده گوش ای دختر من
مبادا گرددت روزی فراموش	بکن پند مرا آویزه در گوش
دهی زینت جمال فرخت را	اگر خواهی بیارایی رخت را
ز عفت ب رتو آرایش نماید	بگو مشاطه عصمت بیاید
بکش وسمه به ابرو از حقایق	به گیسو پیچ و خم ده از دقایق
بنه بر عارضت گلگونه از شرم	بکش بر دیده ات سرمه ز آزمون
مکن بی خود به خنده باز لب را	به کنج لب بنه خال ادب را
بزن آب از کمال و عقل بر رو	به صابو حیا، دست و رخت شو
مشو با مردم بی تربیت یار ¹	عزیز جان من، زنهار، زنهار

شاهین فراهانی»

1. مشاهیر زنانی ایرانی، محمد حسن رجبی، انتشارات سروش، ص 176.

سربلندی

از مرد و زن آن که هوشمند است اندر همه حال سربلند است

بی دانش اگر زن است، اگر مرد باشد به مثل چو خار بی ورد¹

«مهد علیا»

1. همان، ص 229.

شماها

شما ای غنچه های نورسیده	که زینت بخش نقش اجتماعید
شما، ای یاسمین ها، سر وقدان،	که باغ زندگانی را صفایید
لاله رویه رويان	
شما که سینه هاتان پر زمهر است	شما که دیده هاتان پر ز سحر
	است
شما که روشنی بخش وجودید	شما که زندگی را تار و پودید
شما ای دختران! من با شمایم!	سرا پاک گوش باشید
در این دور و زمان باهوش باشید	مبادا دست ناپاکان خائن
بریزد شاخ و برگ آبروتان	مبادا زیر طوفان هوسها
شود مدفون به خواری، آرزوتان	شما را مادران با شور و امید
به دامن محبت می نشانده	پدرها با دو صد امیدواری
به آغوش پر از گرمی فشرده	تو ای دختر
مبادا لاله های چشم مادر	ز نافرمانی از دستورهایش
پر از شب‌بنم نمایی	مبادا قلب پرمهر پدر را
ز ناهنجاری و بی بند و باری	پر از خشم و فرو در غم نمایی
ایا دختر، زمن بشو	تو از طنازی و عشوه پرهیز
تو دانش را به	به نور دین بیامیز

«صدیقه هاشمی»

غافل از باغ مشوای گل صد پر	با تو در پرده سخن می گویم

گل چو پژمرده شود جای ندارد	گل پژمرده نخندد بر شاخ
در _____ باغ	
کس نگیرد ز گل مرده سراغ	دخترم با تو سخن می گویم
عشق دیدار تو بر گردن من	و تو چون قطعه ای الماس
زنجیری اسست	در شستی کمیاب
گردن آویز بر این زنجیری	تا نگهبان تو باشم ز حرامی در
_____	شب
بر خود از رنج پیچم همه روز	دیده از خواب بپوشم همه شام
دخترم، گوهر من، تو که تک	دل به لبخند حرامی مسپار
گوهر دنیای منی	
دزد را دوست مخوان	چشم امید بر ابلیس مدار
دیو خویان پلیدی که سلیمان	همه گوهر شکنند
رویند _____	
دیوکی ارزش گوهر داند	نه خردمند بود آنکه اهریمن را
از سر جهل، سلیمان خواند	دخترم، ای همه هستی من!
تو چراغی تو چراغ همه شب	به راه باد مرو تو گلی، دسته گلی،
های منی	صد رنگی
پیش گلچین منشین	تو یکی گوهر تابنده ی بی
_____	مانندی
خویش را خوار مبین	ای سراسر پای الماس

از حرامی به راس قیمت خود مشکن
قدر خود را بشناس قدر خود را بشناس
«حجه الاسلام وحیدی»

دختر

دختر! ای زیبای هستی! شاهکار آفرینش!
 ای چراغ پر فروغ کلبه های تار ای ز تو، پیوند انسانها چنین
 محکم
 ای یگانه آیت پاکیزه چون شبنم گوهری هستی تو پر قیمت
 بدان قدر خودت را نیز ای خواهر رسالت های خودت را نیز ای
 خاواهر
 رسالت های انسان ها ز فردا را تو می باید به گیتی عرضه بنمایی
 تویی مـــــادر
 بسان بوعلی سینا، نصرالدین و مردان بزرگ دیگر گیتی
 طوسی ها
 که در راه نجات توده مردم به تو خود باید ز هر پستی پرهیزی
 پاخیزنـــــد
 روان خویش را با زیور عفت بدور از این همه تقلید مدها و
 بیـــــارایی
 به کار عفت و شمر و حیا پرداز تبـــــاهی باش
 که به تقوا مایه فخر است که ولگردی فضیلت نیست
 و می باید به سوی دانش و دین
 رفـــــت
 که ایمان بهترین حامی است بگوش ای خواهرم در راه پاکی
 هـــــا
 که تو، یک غنچه پاکی نمی باشد کنون هنگام یژمردن!

«جواد نعیمی»

می توان...

می توان در لجن فرو نشدن	با کثافات رو به رو نشدن
می توان پاک ماند و پاک نهاد	زشت کردار و زشت خو نشدن
می توان در گسست طوق هوس	محو هر پست آرزو نشدن
می توان در حیات عاریتی	غرق اوهام تا گلو نشدن
می توان دامن طمع برچید	آزمندانه سو به سو نشدن
می توان سر بلند ماند و حقیر	همچو افراد «هرزه پو» نشدن
می توان گشت پهنور دریا	آب باریک «تنگ جو» نشدن

نصیحت مادر به دختر

مادری گفت روزی این سخن با	ای که در کاشانه ام همچون
دختر_____ری	فروزان اختر_____ری
من تو را چون جان شیرین	تو، به نزد مادرت ارزنده تر از
دوست دارم، دخترم	گ_____وهری
سالها ای نازنین، چون باغبان،	ای بسا شبها شدم از خواب و
پروردم_____ت	آسایش _____ری
خواهم اکنون پنדהا آویزه گوشت	پند مام خویش را، جانا به
ک_____نم	خواری ننگ_____ری
دخترم! نیکی و پاکی را شعار	نیکی و پاکی بود آیین هر
خ_____ویش س_____از	پیغمب_____ری
از بد و نیک آنچه می کاری همان	این سخنها را نه پنداری عزیزم
را ب_____دروی	سرس_____ری
تا توانی قدر ساعات و دقائق را	کسب دانش کن که نبود به،
ب_____دان	زدانشش زی_____وری
از هوسها دور باش و از خدا	زانکه نبود جز خدا، اندر دو گیتی
غافل مَب_____اش	ی_____اوری
از تو می خواهم که موری از	ور خطا دیدی ز یاران از
نی_____ازاری ز خ_____ود	خطاشان بگ_____ذری

«دکتر جلالی»

تجربه ها

اشاره

باروری و تعالی اندیشه ها، ریشه در تجربه ها دارد و آنان که نظری سنجیده تر و افکاری سالم تر دارند، کسانی اند که تجربه هایی بیشتر اندوخته اند. تجربه، نردبان پیروزی و موفقیت و سلامت است. حضرت علی علیه السلام فرمود:

حَظُّ التَّجَارِبِ رَأْسُ الْعَقْلِ؛¹

برترین نشانه عقل، اندوختن تجربه هاست.

در این جا مجموعه ای از تجربه هایی که برای دختران مفید است ذکر می گردد به این آن که از آنها بهره جوید و پند گیرند.

1. غرالحکم، حدیث 4916.

رنگ لباس مشکی

اگر می خواهید لباس مشکی، از رنگ و جلای بیشتری برخوردار شود، آنها را در داخل آب اسفناج قرار دهید.

حفظ ماشین لباس شویی

اگر می خواهید عمر ماشین لباس شویی خود را بیشتر کنید، ماهی یکی دو بار، روی قسمت هایی که احتمال زنگ زدگی آنها می رود، کمی وازلین بمالید.

برای پوشانیدن سوراخ میخ

برای پوشانیدن سوراخ میخ دیوار، از خمیر دندان استفاده کنید، و سپس روی آن را با یک اسفنج مرطوب صاف کنید.

برای جلوگیری از سر رفتن شیر

برای جلوگیری از سر رفتن شیر در هنگام جوشاندن، لبه ظرف را با روغن خالص چرب کنید.

برای پاک کردن ظروف آلومینیوم

برای پاک کردن ظروف آلومینیوم، چند قاشق سرکه داغ به کار ببرید.

رفع ترک در ظروف چینی

برای رفع ترک در ظروف چینی، ظرف را 45 دقیقه در ظرفی از شیر بجوشانید تا ترک آن از بین برود و چنین استحکام خود را بازیابد.

برای دوری از پشه

برای دور کردن پشه از خود، کمی آب لیموی ترش به دست و پای خود بمالید؛ زیرا پشه ها از بوی لیمو متنفرند.

برای شفافیت ظروف استیل

برای شفاف کردن قاشق و چنگال و ظروف استیل، آنها را با روغن زیتون مالش دهید.

برای جدا کردن دو استکان

برای جدا کردن دو استکان یا لیوان از هم، لیوان یا استکان زیر را در آب کرم گذاشته و بالایی را از آب سر پر کنید.

باز کردن گرفتگی لوله (سینک ظرفشویی)

یک فنجان نمک و یک فنجان جوش شیرین را مخلوط کرده، در دهانه مجرای خروجی سینک قرار دهید؛ سپس یک کتری آب کاملاً جوشیده روی آنها بریزید. مواد ریخته شده، به مرور داخل لوله شده، چربی داخل لوله را در خود حل می کند و باعث باز شدن لوله می گردند.

رفع بوی نامطبوع سینک ظرفشویی

کمی از پوست لیموی ترش یا پرتقال را رنده کنید تا کاملاً ریز گردد، سپس آن را در داخل لوله بریزید. بدین وسیله بوی نامطبوع برطرف می گردد.

پاک کردن داخل ماشین رختشویی

حدود یک لیتر سرکه در ماشین رخت شویی ریخته، ماشین را روشن کنید تا تمام مراحل شست و شو را انجام دهد. سرکه باعث تمیز شدن لوله ها و داخل ماشین رخت شویی می شود.

رفع بوی نامطبوع داخل یخچال

ظرف کوچکی را انتخاب کرده، چند تکه ذغال در داخل آن بگذارید و در یخچال قرار دهید و یا به جای ذغال، مقداری جوش شیرین در ظرف ریخته، در یخچال قرار دهید و یا مقدار کمی وانیل بر روی پنبه ای ریخته، در یخچال قرار دهید.

برطرف کردن رسوب سماور و کتری

برای برطرف کردن رسوب ایجاد شده محلولی از آب و سرکه (50 - 50) داخل آنها ریخته، بجوشانید. سپس، کتری یا سماور را برای دوازده ساعت یا بیشتر، با بودن محلول ذکر شده در آن، در جایی نگهدارید. بعد از طی شدن مدت لازم، رسوب به راحتی از جداره آن کنده می شود. آن گاه با آب، کاملاً داخل آن را بشویید.

لکه آب میوه

لکه میوه هایی که رنگین هستند - مانند آب آلبالو - را می توان با محلول «تیدوسولفیت دو سود» یا با آب و «آمونیاک» شست و شو داد.

لکه جوهر

برای پارچه هایی که نخ و سفید هستند، می توان از آب ژاول استفاده کرد، ولی درباره پارچه های رنگی، محل لکه را با محلول «جوهر لیمو» خیس کرده، در آفتاب بگذارید، بعد از مدتی لکه جوهر برطرف می شود.

لکه زردی اتو

گاهی بعد از اتو کشیدن ممکن است لکه زردی روی لباس باقی بماند. این لکه را می توان با محلول آب اکسیژنه برطرف کرد.

لکه خون

لکه خون را باید هر چه زودتر تمیز کنید؛ زیرا اگر مدتی بماند، تمیز کردنش مشکل خواهد بود. باید پارچه آغشته به لکه خون را ابتدا با آب سرد شست و یک بار هم با آب و صابون.

لکه شمع

ابتدا پارچه ای را که لکه شمع دارد، در میان فریزر قرار داده، تا لکه شمع یخ ببندد و سپس با نوک کارد از روی پارچه تراشیده شود. آن گاه زیر و روی محل لکه را با دستمال کاغذی پوشانیده، بعد اتوی ملایمی روی کاغذ کشیده شود، شمع در اثر حرارت، آب می شود و به وسیله دستمال کاغذی جذب و لکه از بین می رود، بعد از این مرحله، با پورد تمیز کننده، شست و شو شود.

برای برطرف کردن شوری غذا

برای از بین بردن شوری غذا، قطعه ای قند میان آن نگهدارید و بیست ثانیه

صبر کنید. نمک اضافی

غذا را به خود می کشد.

برای سفید شدن برنج

برای سفید شدن برنج، بعد از ده دقیقه جوشیدن، آب لیمو یا سرکه به درون

آن بریزید.

زبری پوست دست

برای برطرف کردن زبری پوست دست، مقداری آب گرم تهیه نموده، کمی

نمک و آب لیمو در آن بریزید؛ سپس دستان خود را در آن ماساژ دهید.

عدسی های عینک

عدسی عینک را با چند قطره سرکه و دستمال لطیف، بدون پرز پاک کنید تا

شفاف و بدون لکه شود.

پاک کردن گل های مصنوعی

برای پاک کردن گل های مصنوعی، آنها را در یک کیسه نایلونی قرار داده و

مقداری نمک داخل آن ریخته، خوب تکان دهید. نمک چرک گل ها را به خود

جذب می کند.

خودکار

خودکاری که جوهر آن از نوک بیرون زده و خوب نمی نویسد، کافی است نوک آن را در فیلتر سیگاری فرو کرده چند بار به دور خودش بگردانید تا دوباره آماده استفاده گردد.

شمع

برای این که شمع طولانی تر سوخته، کمتر اشک بدهد، بهتر است چند ساعت قبل از استفاده، آن را در فریزر یخچال قرار دهید. برای پاک کردن شمعدانی که شمع بر روی آن چکیده و سفت شده است، بهتر است شمعدانی را زیر آب جوش گرفته، سپس با حوله ای تمام قسمت هایی که شمع چسبیده است، پاک کنید.

دود و بوی سیگار

برای خنثی کردن دود سیگار در اتاق یک شمع روشن کنید، یا در ظرف های کوچکی مقداری سرکه در گوشه و کنار اتاق قرار دهید.

جلوگیری از چسبیدن غذا به تابه

قبل از ریختن تخم مرغ یا مایع کوکو و غیره، روغن را در ماهیتابه خوب داغ کنید.

جلوگیری از دود کردن فر

برای جلوگیری از دود کردن فر یک لیوان آب در سینی زیرین فر ریخته، بعد فر را روشن کنید و غذا را در آن قرار دهید. آب موجود در سینی، چربی ریخته شده را در خود گرفته از دود کردن آن جلوگیری می کند.

برطرف کردن بوی نامطبوع بعضی غذاها به هنگام طخ

برای برطرف کردن بوی نامطبوع بعضی غذاها به هنگام طبخ، مقداری سیر یا پیاز و یا سرکه، در ظرف ریخته، بگذارید با غذا بپزد.

ترد کردن گوشت

هنگام پختن گوشت های یخ زده، یک قاشق سرکه به آب بیفزایید. تا ترد شوند و نیز گوشت هایی که سفت هستند، در مخلوطی از سرکه و روغن و سالاد به مدت دو ساعت بخوابانید تا زودتر پخته شوند.

جلوگیری از سر رفتن غذا

برای جلوگیری از سر رفتن غذا هنگام طبخ برنج یا ماکارونی، یک قاشق کره یا روغن سالاد به آب آن بیفزایید. روغن، باعث جلوگیری از به هم چسبیدن سر رفتن آن می گردد.

تازه نگهداشتن میوه پوست کنده

در یک کاسه آب، مقداری آب لیمو اضافه کرده، میوه پوست کنده را در آن خیس کنید و سپس در یخچال قرار دهید.

روان کردن نمکدان

برای روان کردن نمکدان تا نمک به راحتی از آن ریخته شود، مقدار 5 تا 10 دانه برنج خام را در آن قرار دهید. این عمل باعث گرفتن رطوبت داخل نمکدان می شود و نمک به راحتی از آن بیرون می آید.

پوست کندن و یا خرد کردن پیاز بدون اشک ریختن

برای جلوگیری از جاری شدن اشک چشم، در موقع پوست کندن پیاز، سر و ته پیاز را از اول نبرید، بلکه بعد از پوست کندن، آن را ببرید و پیاز را زیر آب پوست بکنید. در موقع خرد کردن پیاز، هر چند لحظه یک بار دست های خود را زیر آب بگیرید.

شیوه کندن پوست گوجه و میوه های پوست نازک

گوجه فرنگی یا میوه پوست نازک - همچو آلو - را برای یک دقیقه در ظرف آب جوش قرار داده، بعد از خارج کردن از ظرف، با نوک چاقوی تیزی پوست آنها را به راحتی می توانید بکنید.

صرفه جویی در روغن هنگام سرخ کردن برای صرفه جویی در سرخ کردن غذاهایی که روغن زیادی به خود جذب می کنند، می توان یک قاشق سرکه به آن اضافه کرد تا جلوی جذب روغن به غذا را بگیرد.

غذای شور اگر سوپ و تاس کباب شور شده باشد، سیب زمینی خام به آن اضافه کنید. شوری غذا را به خود جذب می کند و یا یک قاشق سرکه به آن اضافه کنید. غذای شیرین

اگر غذایی بیش از اندازه شیرین شده است، کمی نمک یا یک قاشق سرکه به آن اضافه کنید تا شیرینی آن خنثی شود.

فهرست مطالب

2	مقدمه
3	ارزش دختر در اسلام
6	ویژگی های دختران شایسته
7	ویژگی های دختران ناشایسته
8	روابط دختران با والدین
9	وظایف والدین
11	خودنمایی
11	جلوه های خودنمایی
12	انگیزه های خودنمایی
12	پی آمدها و آثار خودنمایی
15	مدگرایی
15	عشق های زودگذر
17	پیامدهای عشق های دروغین
18	گریز از زمینه های تهمت
20	پرخوابی
22	معیار پرخوابی
23	بی کاری
25	چشم و هم چشمی
27	اختلاط پسران و دختران
29	اعتماد به دیگران

30	آینده نگری
31	ظاهر بینی
32	تقلید کور کورانه
33	جهل و بی خبری
34	خودرأیی
34	خودستایی
35	خلوت کردن با نامحرم
36	چشم چرانی
37	پنهان یا آشکار
38	ارزش وقت
40	شرم و حیا
41	مراتب شرم
41	زینت و زیبایی
42	سخن چینی
45	دوستی با افراد آلوده
46	شعارهای فریبنده
47	نامه های عاشقانه
48	مزاحم تلفنی
49	غفلت
49	نوارهای مبتذل
51	وعده و وعیدها
51	دقت در ارتباط ها و آشنایی ها

52	مطالعه کتاب های گمراه کننده
53	ضرورت ازدواج
55	موانع ازدواج
56	دوری از گناه
57	سبک گری
58	زود باوری
59	محرم راز
61	هوسرانی
62	آبرو
64	سرانجام یک هوس
65	محدودیت
66	نقش لباس
67	لباس های حرام
69	داستان ها
69	1 - دختر فرعون
71	2 - امام حسین علیه السلام و دختر خدمتکار
72	3 - خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله
73	4 - ترک ازدواج
74	5 - نگاه حرام
75	6 - دختر یزید انصاری
77	7 - زن و نمایندگی
80	8 - احترام به خاله

81.....	9 - شیطه
82.....	10 - ازدواج تحمیلی
83.....	11 - بانوی بداخلاق
84.....	12 - دختر نیکوکار
85.....	13 - نیکی به مادر
86.....	14 - شوخی با نامحرم
87.....	15 - نفیسه
89.....	16 - هفتاد پیامبر از نسل یک دختر
90.....	17 - غم دختر داری
91.....	18 - دخترکشی
93.....	19 - دختر شهید اول، نویسنده کتاب لمعه
95.....	20 - درخواست عروس
96.....	21 - دختر خردسال دلاور
98.....	22 - دختر، خیلی خوب است
99.....	23 - آتش فروزان
100.....	24 - زنان باتقوا
101.....	25 - پاک دامنی تا آخرین نفس
102.....	دختران پوکه ای
102.....	زنان و دختران در دوره آخر زمان
103.....	چه کسی خوش بخت است؟
105.....	ارزش های مشترک دختران و پسران در قرآن
109.....	علم آموزی زنان و دختران در صدر اسلام

111.....	مخالفتان حجاب.....
112.....	مرد و زن در قرآن.....
113.....	نگاه زن به بدن مردان.....
114.....	برنامه ریزی.....
115.....	نظم.....
116.....	قرآن و زنان.....
117.....	به نام او.....
117.....	حجاب؛ عامل آسایش.....
118.....	عطر حجاب.....
120.....	سوگند و قسم بی جا.....
120.....	ترک نماز و گرفتاری در دوزخ.....
121.....	سفارش ها.....
123.....	سفارش های معصومین علیهم السلام
135.....	توصیه های علما و شخصیت های سیاسی و اجتماعی.....
139.....	نامه شهید مطهری به دخترش.....
140.....	توصیه مدرس به دخترش.....
142.....	نامه شهید محلاتی به دخترش.....
145.....	پیام بانو مجتهد امین، صاحب تفسیر مخزن العرفان به دختران.....
146.....	پیام اندیشه مند فرزانه، حجب الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به دختران.....
150.....	نامه چارلی چاپلین به دخترش «جرالدین».....
154.....	ام ایاس.....
156.....	گزیده هایی از سفارش های شهدا به خواهران.....

157.....	گزیده ها
157.....	حرف ها
158.....	کلمه ها
159.....	لحظه ها
161.....	چه کسی را باید خشنود کرد؟
164.....	ادبیات عشق
165.....	محبت
166.....	حجاب
169.....	امتیازات زنان
170.....	صبر
171.....	مقایسه ها
173.....	فخر فروشی
174.....	فساد و بی بند و باری
175.....	ارتباط نامشروع
176.....	محرومیت از تحصیل
177.....	مقایسه دل ها و ظرف ها
179.....	مؤمن، آیینه مؤمن است
181.....	مقایسه زن در فرهنگ اسلامی و فرهنگ غرب
182.....	زبان درنده
184.....	دختر و گل
185.....	دختران یا پسران؟
186.....	قلعه یا زندان؟

187.....	مثل ها
190.....	ضرب المثل هایی از دنیای دختران
191.....	اسوه ها
201.....	حضرت زینب علیها السلام ، اسوه صبر
202.....	پندها
207.....	شعرها
219.....	تجربه ها
227.....	فهرست مطالب